



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

216

کتابخانه  
215



در سبب این کتاب که در راهی است که  
 فاشتهای در او درود و سلام بر محمد و آل او  
 که سبب است همه نیکوکاران را که در آن کس را کرده  
 راست بریده و الرام باید هر کسی که از حد فراتر  
 صاحب آن حضرت بر او نیکو زنده ما فخر است  
 او به فقیرانی است از عبد الرحیم و یاران  
 ای افره و اولاد ای که بعضی اعزّه احباب و اولاد  
 چشم اند که یک در بر من و جعل ما لهم ای الله در حالت  
 کتابت نور الله علیهم و علی آبائهم و اولادهم

و در آن روز که علامه زبان ابو الفتح محمد بن محمد البیضاوی تصدیق  
 انما من اجمعت فقد اجمعت بره و در خواستند از ایشانست که حسیب و اول آنها  
 چاره ندید و در اینجاست چون سبب ضعف روحی که گفته اند از آنجا  
 گردید امثل ان از اسباب زیادت و نقص و تبدیل تصرف نمود  
 قلیل انه ذلك منى و مند و نفعه منى لصال وجهه المورید الامیر اب  
 مجیب روف رحیم و سمیتند سرور و المعجزین فی شرحه نور  
 العیون بیخامبر ما محمد عم است این عبد الله بن عبد المطلب من  
 بشارت عبد مناف بن اصر بن کنانه بن عبد منزه بن کعب بن لؤی بن  
 غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن عبد منزه بن عبد  
 منزه بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان این قدر متفق علیه است و ماه  
 عدنان حضرت آدم عم ایشانست بسیار است و دور آنحضرت  
 نام نامت و اسب بن عبد منزه بن زهره بن کلاب بن مره  
 و ولدت آن حضرت در روز و شب از شوق شد از شهر ربيع الاول از سال  
 که و آنکه قبیل را آن بود پیش گفته اند که تاریخ دوم در بعضی  
 که تاریخ موم و عیش گفته اند و از ابراهیم و غیر این نیز اقوال گفته  
 اند پنجاه شب ولادت آن حضرت عم در اکت آمد گوشت  
 در آن روز که شنبه شد و از او می و افتاد و چهار روز دیگر



دو ماه و ده روز در راه بیرون آمدند و در راه خود ابو طالب را با خود  
 حقیق چون بشهر اصری رسیدند آن حضرت عم و عقیله را در کوفت  
 شناخت به امامتی که بیها نیست پس پیش آن حضرت عم را  
 دست آن حضرت عم را گرفت و گفت این پسر پسر رسول است  
 العالمین است خواهد فرستاد این را خاویزانی نام صحبت داشته  
 جهانمان را بر ایند شما که وقتیکه آمدید مانند بیج سنگی و درختی بود  
 بسجده افتاد و سنگ و درختی بود و چون آمدید مگر بیجانا مبر را  
 بر این صفت وی می یابم در کتابهای خود بگفت ابو طالب و اگر  
 ایشان را بجانب شام بری البته خواهند گشت یهود پس  
 ابو طالب آن حضرت را عم پندارید که فرستاد و بعد از آن آن حضرت  
 عیبه بار دوم بطرف شام بیرون آمدند با پیسره غلام ندید در تجارتی  
 که برای عیبه بود پیش از آنکه در عقد آن حضرت عم در راه  
 پس چون داخل شدند در شام فرود آمدند آن حضرت عم را در راه  
 درختی قریب صومعه راهی پس گفت آن کار را می که کردید  
 نیامده است زیرا این درخت بیج گاه مگر بیجانا مبر و میگفت پیسره که  
 چون نیم روزی شد و گرمی به نهایت میرسد و در فرشته فرنگ  
 من آمدند و آن حضرت عم را بگریه بگردند چون آن حضرت عم را

( ۱۵ )

از آن تصور روح بگردند و در تکیه آورده اند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن  
حال عمر شریف بیست پنج سال و دو ماه و ده روز بود و غیر از این  
اینتر و ایت کرده اند و چون عمر شریف سی و پنج سال رسید  
لی ما حضرتند هماره که بکنیم او تها اند حبیما لا حول و بدست شریف خود چون  
ایم شریف بجهلی سال و یک روز نور سید خدای تعالی آنحضرت  
هم را فرستاد تا نبوت و انذار و بشارت و آمد پیش آن حضرت  
هم چیریل عم در غار عیبر ارس گفت اقرأ یعنی بخوان فرمودند من  
خوانند و یکم و پنجم حضرت است من فرمودند پس تنگ گرفت مرا  
چیریل عم تا آنکه تنهایت رسید مشقت من بعد از آن مرا  
نگذاشت پس گفت اقرأ یعنی بخوان باز گفتم من خواننده شپه تم باز  
مرا تنگ در بر گرفت و در بخت موم گفیت اقرأ یا صیر بک الذی  
خلقنا قوله تعالی ما لکم فی علمه آن ابتدای نبوت بود در بعض اقوال  
په از دوشنبه هشتم ماه ربیع الاول بعد از آن بانگ بلند اظهار  
بنمودند حکم خدای تعالی را در رسانیدند پیغام او را در نیک خواهی  
قوم در این نداشتند نهیل کم از بی دانشی باید ابر ناستند  
و محاصره کردند آن حضرت عم را در شعب پس آوردند  
هم بیرون آمدند اقامت کردند در آن مکان و در آنجا

...  
 بیرون آمدند از محضره در آن وقت عمر شریف پهلوی و نیمه سال  
 بود بعد از آن بهشت ماه نیست بگره زوقات یافت ابو طالب  
 و زقات خدیجه هم ابی طالب است. بعد از آن در عمر شریف  
 نجاه سال و سه ماه رسید در خدمت آن حضرت عم هم چون آنست  
 آمدند و اسلام آوردند چون عمر شریف نجاه سال و سه ماه رسید  
 جدای تنالی آن حضرت عم را به حجاج منسوب گردانید نخست  
 از مابین زمزم و مقام ابراهیم برداشت تا شوی است انقضای  
 بردند بعد از آن براق حاعر آوردند پس آن حضرت عم موی  
 آفتاب نهاد و آن شده بعد از آن برداشتند آن حضرت عم  
 و قرص گردانید شهر طایفه و چون عمر شریف نجاه و سه سال  
 رسید هجرت کرد از مکه بسوی مدینه در دو شنبه هشتم و سیع الاول  
 داخل شدند در مدینه روز دوشنبه و آن جا اقامت نمودند در سه  
 تمام بعد از آن موفی شده هم در آن جا و در نماز پنجمی مذکور در  
 در اقوال مختلف است که در کتب مطولتوان یافت و ابو خزیانه  
 آن حضرت عم درین مدت بیست و پنج و بقولی بیست و هفت  
 ...

و بنی معطلین **عمر خبیبر** و **ظایر** است و بقولی دیگر **ادعی الجوسی** و **قابه** و **عربی**  
 نشیره نیز کارزاره اشاع شده بود و چونند بعوث آن حضرت **عم**  
 قریب به پنجاه و بعوث عبارت از آن است که آن حضرت  
**عم شکاری** ، **بکونی** فرستند و خود ویران لشکر نباشند و حج  
 کنند از آن حضرت **عم** بعد از آن که حج فرض شد یکبار و قبل  
 از این دو بار حج کنند و بود بیرون آمدند از خانه خود و حج الوداع  
 در روز نهم از آن که شانه کردند دروغن و خوشبو دیدن مالیدن  
 پس **نزه** آمدند بزی **الکافیه** و آن **جاشیب** گذرانیدند و فرمودند  
**امشب** بمن آمده از پروردگار من و گفت نماز کن درین  
 وادی مبارک **باو** هم در کافی **حجه** حاصل معنی این کلمه آن است  
 که **نیت** حج و عمره هر دو کن و این را در فتنه قرآن **گویند** **پس**  
 آن حضرت **عم** احرام **پیر** و **بسته** و داخل شده در **کعبه** روز  
 یکشنبه وقت صبح از جانب که و طواف کردیم ای قدم  
**پس** **بوی** **بوی** رفتند درین طواف **بینه** **پار** **آستگن** رفتند **چهار** **بار**  
 بعد از آن بیرون آمدند بسوی **صفاء** و نیز سواره شدند در وسط وادی  
 بعد از آن امر کردند کسانی را که **پدی** **مراه** خود بناور دهند **انکه** **سبح**  
 کنند **نیت** حج را و عمره تمام کنند و فرود آیند **بظن** **بالا** از **چگون** **پس**

چون روز تریز در آن روز...

متوجه شدند بسوی مناسبت آنی چنانکه ظهر و عصر و مغرب و عشا خوانند  
و شب آن چنانکه نماز صبح بزرگه آید و چون آفتاب طلوع کرد  
روان شدند بسوی عرفه و پیش از رسیدن آن حضرت عم عرفه  
خیمه برای آن حضرت عم در وادی نمید که ظرف وادی عرفات  
است زود بودند پس در آن خیمه فرو آمدند تا وقتیکه آفتاب از  
وسط آسمان زایل شد انگاه خطبه فرمود و نماز ظهر و عصر یا جماع جمع  
کردند یک اذان و دو اقامت بعد ازان روان شدند بسوی مدینه رفت  
که وسط وادی عرفات است و آن جای بوسه و خاد و مایهیل میگفتند  
تا آنکه مغرب شد آفتاب بعد ازان روان شدند بسوی مدینه رفت  
عرفه و آفتاب و آن جا شب گذرانیدند و نماز صبح گذاردند بعد  
اذان دو وقت کردند و دو وقت حرام نماز آنکه روشن شد وقت  
بعد ازان روان شدند پیش از طلوع آفتاب بسوی مناسبت انداختند  
در جمره العقبه هفت سنگ ریزه بود در هر یکی در ایام تشریف می بردند  
در هر سه جمره روز هفت هفت سنگ ریزه انداخته اند که در آن  
جمره که متعلق خیف است و خیف زمین شیب را گویند مراد  
جای است که بعد منادیدان واقع است



در روز نهم از آن حضرت هم بخوردند و در اول روز از ایام بنا  
 آوردن شده بسوی کعبه طوافت کرده و خدمت شوط و بعد از آن  
 بقایه آمدند و آن جای است که آنست مزم و در آن جمع میکنند  
 پس در آن جا آب خواسته و تناول فرمودند بعد از آن بمسار جمع  
 کردند و چون سیوم روز شد از ایام تشریق کوچ کردند  
 و بمحصب فرود آمدند و آن جا امر کردند عایشه را که از منعم اعزام  
 بسته عمره کند بعد از آن امر فرمودند لشکر را کوچ کردن و طوافت  
 و اداع کردند و مشرف شدند بسوی مدینه اما عمره ای آن حضرت هم پس  
 چهارم بود و در ماه شعبه بود آن حضرت هم بیست و هفت  
 رنگ آمیخته بپوشید و در میان مرد و شاه آن حضرت هم  
 بعد بود سوی آن حضرت هم بیست و هفت روز که در آن  
 فرسیده بودند و در سنه و در پیش آن حضرت هم بیست و هفت  
 بود و در سنه و در پیش آن حضرت هم مانند ماه چهارم  
 نیک تن و معتدل بدن بودند اگر خاموشی نمی شدند ظاهر می شد  
 و بر آن حضرت هم نهایت و بزرگی و اگر سخن می گفتند  
 آنحضرت هم لطافت و نازکی اگر کسی را در راه می دیدند

و تا زگی ادر که بیگره کنم اگر از نزدیک بنفید پلانت و شیرینی می  
 نبوید شیرین گفتار بودند آنحضرت عم و کثاوه پیشانی در از  
 و بار یک ابرو غیر یوسه ستمه پس نرم رخسار کشاده و آن روش  
 و کشاده دندان میان و دشته آن حضرت هم خاتم نبوت بود می گفت  
 صفت کند: آن حضرت عم که ندیدم پیش از آن حضرت عم و  
 بعد آن حضرت عم مثل آن حضرت فرمودند نام من محمد است و احمد  
 حاجی که سبب من نابود میکند الله تعالی کفر و ادحان که پیش از  
 امر محسور خواهیم شد و عاقب که بعد من هیچ بی نخواهد بود و در  
 روایت دیگر نقضی و نبی التوید و نبی الرحمة و نبی المصم نیز آمده  
 و عدلی تعالی آن حضرت را عم سیمی ساخت به پیش بر نذیر  
 و در حدیث دیگر رحمة للعالمین و محمد و آو و طه و یسن و عزمل و  
 مد نرد عهد در آیه تجان الذی امری محمد فیلما و عهد الوداریه و انه  
لما قام عبد الله یلهوه و منذر در آیت است انما انت منذر و اصحاب  
 تو دیگر نیز ظاهرا از که کرده اند و این اسما امر در بیان صفات آنحضرت  
 هم است و سوال کرده شد عایشه رض از خلق آن حضرت عم  
 می گفت بود خلق آن حضرت هم در آن مجید بخشیم می آمدند و رفت  
 چشم قرآن و خشنود می شد نذر حسب خشنودی قرآن

**عشق و محبت در مقام می کشیدند برای عیاش خود**

اما این وقتیکه ضایع کرده باشد حق از حقوق عدای تعالی استقام میباشید بفر  
 محض برای خدا و چون بخشم می آمدند هیچ کس تاب چشم آن  
 حضرت نمی داشت و بود آن حضرت عم شجاع ترین مردم  
 سخن ترین و که بهم نه این آن حضرت هرگز نبود که سوال کرده  
 شوند چیزی بس گویند نیدهم و شب نمی ماند در خانه آن حضرت  
 هم و بسیاری و نه در همی اگر باقی میماند چیزی و نمی یافتند کسی را  
 که بگردن نگاه شب می آمد هرگز بخانه خویش نمی آمدند تا آنکه  
 بری اندر نشوند از آن چه برسانند آنرا مستحقان و هرگز نمی گرفتند  
 از آنرا که تعالی عطا کرده بود یعنی مال بیت المال مگر قوت یک  
 مال اهل خود از آن تر عیاشی که بدست می آمدند **عشق**  
 و خویشتن از آن ایثار میکردند و بگردن از آن اهل خود با آنکه  
 اصیافا محتاج میشدند بقوت پیش از گذشته مال و آن حضرت  
**گوئیم سخن گفتن** خواننده ترین  
 ایشان در عهد و نرم ترین ایشان در خلعت و بگوئیم ایشان  
 و ز صحت و حلیم ترین مردم و با جلال از و خردا که در بر و

زمین را با او را نظر آن حضرت هم نموی پس انسان بیشتر فرود  
 نگار بستن آن حضرت هم با گوشه چشم بودند بسیار ترین  
 مردم با اعتبار تواضع قبول می فرمودند دعوت کسی که دعوت کرد  
 غنی باشد یا فقیر از او با شدیافته و مشتاق ترین مردم با خلق الله کسب  
 می ساختند آند را برای گریه نفس بر نمی داشتند آنرا تا وقتی که  
 سیراب شود آن گریه از نهایت شدت و بودند عقیقت  
 ترین مردم یعنی شجوات و کدات بر نفس نفس غالب  
 بودند و بسیار ترین مردم در گرامی داشتن یاران خود در اند  
 نمی کردند یاری مبارک خود را در میان ایشان دجای را فراغ  
 می ساختند چون بسبب ازدحام تنگ می شدند و زنانوی آن حضرت  
 هم بیشتر نمی شدند از زنانوی هم نشین خود هر که آن حضرت هم  
 و آنجا که دیدن محبت خودی و هر که صحبت داشتی جایست  
 محبت بهم رسانیدی آن حضرت هم را رفیقان گریخته گرداگرد  
 آن حضرت هم بودند اگر آن حضرت هم بیفرمودند ایشان  
 خاموش شدند تا سخن آن حضرت هم را بشوند اگر چیزی امر  
 می فرمودند شتاب کردند بی پوی فرمان آن حضرت هم  
 اینک ابره حلام نمیکردند تا هر که ملاقات می نمودند زمین و

نمیکردند برای ملاحظت یا از آن خود یعنی بلباس و شانه و مثل آن و  
 غیر دیگر قسمه از اصحاب و سوال میکردند از احوال ایشان پس  
 اگر کسی بسیار بوی عبادت ذوی میکردند و اگر در سفر رفته بودند  
 برای او دعا میکردند و اگر مرده بودی در حق ذوی یا ناله و انزالید و احدی  
 میگفتند و از پس راهی حایفتر ستانند و اگر از کسی معلوم  
 نمیکردند که از رده شده است بسوی او میرفتند تا آنکه داخل شوند بروی در  
 تازوی و برون می آمدند بسوی باغهای پار آن خود و خیافت  
 ایشان میخوردند و استمالت می کردند از اتراف قوم خود را  
 و اگر امی داشتند اهل فضل را دوریخ نمیداشتند تازه روی از  
 هیچ کس و بد خوئی نمی کردند بر هیچ کس و قبول میکردند هر چه  
 آید و توانا و ناتوان نزدیک آن حضرت ~~حضرت~~  
 راست گفتن یکسان بودی و نمیکذاشتند هیچ کس را که پیش  
 پشت آن حضرت عم از راه رود می فرمودند بگذارید پشت  
 نماز برانی فرستگان و دشمنی گناهانند هیچ کس را که پیاده رود  
 همراه آن حضرت عم ز قتی که سوار و میرفتند تا آنکه آواز اینزمواد  
 کند پس اگر وی از سوار شدن امتناع کردی می فرمودندی از من  
 برود تا مقام مطلوب خود دست بگیرد کسی را که خادم

حضرت هم پدوی و آنحضرت را هم همان بکبریاکان بودند  
آنحضرت هم بران جماعه باندی و تیزی نمی کردند و خوردنی  
و پوشیدنی انس و جن گفت که خدمت کردم آن حضرت را  
هم قریب ده سال پس قسم بخدا که صحبت نداشتم با آنحضرت  
هم در حضور نه در محفل مگر خدمت آنحضرت هم بسیار بود از  
خدمت من آنحضرت را هم و هیچ گاه برانمی گفته اند آن  
کلمه تنگ دلی و ناخوشی است و نمی فرمودند چیزی را که کردم  
چرا کردی و چیزی را که نکردم چرا نکردی و بودند آن حضرت هم  
در سفری پس امر کردند بدست ماغلق گوسپندی پس  
شخصی گفت ذبح این بز من دیگری گفت پوست کنان  
این بز را پس دیگری گفت بخن این بز من آنحضرت هم  
فرمودند بهم آوردن بسمه بدمه من اجتماع عرض کردند که گای آنحضرت هم  
ما این کار کفایت کنیم فرمودند بیدانیم که شما بجای من کفایت  
نمایید کرد و لیکن شما هم پس هم آنکه بجز کنیم و باندی خودیم بر شما  
برایند در انسانی کرده میدارد و البته خود این خصاست را که تیز سازد  
نزد و جمع کردند همه را و بودند

تا بعد از آن رجوع کردند و شش نفر از اصحاب عرض کردند  
یا رسول الله کجا میروی فرمودند میخواهم که منم کنیم بایم شش خود را  
غرض که در نماز کنیم بای او را فرمودند باینکه کسی از شما بد  
طالبند از مردمان اگر چه در یک باره از مسواک باشد و آن  
حضرت هم نمی نشستند و بر نمی خواستند مگر یاد کرد الله تعالی  
و چون میرسیدند بکجا می نشستند باینجا که منتهی میشد مجلس  
یعنی اول که مجلس رسیدند باینجا نشستند و قصد صدر مجلس  
نمیکردند و این خصلت امر دیگرند منتهی هر یکی را از  
هم نشینان خود نصیب می میدادند یعنی بحسب حال هر کسی  
را اگر نام و نوع بنده اول میداشتند میدانست هم نشین  
آنحضرت هم که کسی گرامی تر است از وی نزد آن  
آنحضرت هم یعنی توجیهی با هر یکی ششست دیگرند از هر کسی  
میدانست که وی گرامی تر است و اگر کسی با آنحضرت هم  
می نشست آنحضرت هم بر نمی خواستند از آن مجلس  
تا آنکه آن شخص برین مگر آنکه ضرورتی پیش نیاید پس  
طلب اذن میکردند از وی در و بر روی کسی نمیگفتند آنچه وی  
پس شود و مقابله نمیکردند و خودی و بی ادبی کسی را

و مانند آن بلکه عفو نمیکرد و در توبه میگذاشتند چه در وقت توبه میکردند  
و فقیر را در وقت بیداشتنه و بایشان نشستند بیکو دهند و بر  
چانه ایشان حاضر میشدند و حضور نمیدانستند هیچ فقیر باشد  
و بسبب فقر او پیشینت نمی خوردند از هیچ پادشاه بسبب  
پادشاهی او بزرگ میگذاشتند نعمت را آبی را اگر چه اندک  
باشد و نیکو باش پادشاه میدادند از آن نعمت هیچ نعمت را بزرگ  
عزیزت نکردند هیچ طعام را اگر رغبت آن داشتند تناول  
کردند و الا ترک نمودند و جزو اعیان همه عاید میکردند  
و همان را اگر اعیان میداشتند و بودند آن حضرت هم زیاد  
تر از همه مردم در تبسم و بهترین ایشان در توبه و روی هیچ وقت  
بر آن حضرت نمی گذشت در غیر عمل برای ندای تعالی با اشتغال  
بجاست ضروری و اختیار داده نشده در دیگر نیکه اختیار کردند آسان  
ترین آنها الا آنکه در روی قطع رحم باشند اگر قطع رحم می بود از روی  
دورترین مردم بودند یعنی با بیخ و جوه از روی آنرا نمی کردند  
و در پیشش از او می نمودند که در غیر عامه خود را او سوار می شدند  
بر اسب و اشتر و در از کشتن در دایه می ما خسته پس پشت  
آن را می کشیدند که در روی ایشان



باد ز خود و آن حضرت هم دست می داشتند مثال را و ما پسند  
 می کردند طیره را و قال عبارت ازان است که کسی چون بکار هم  
 بنشیند شود کلمه یکسب بگوشش وی رسد مثل بار اشد و یا سالام یا سلام  
 آن خوشوقت شود و طیره عبارت از شکون بد است که از گنه مشین  
 حیوانات بجانب راست و چپ یا آنرا از گردن فراغ یا مانند آن  
 گیرند چون حاصل می شد چیزی که آنرا دوست می داشتند می فرمودند  
 الحمد لله رب العالمین علی کل حال چون چیزی که آن را ناپسند  
 می داشتند می فرمودند که الحمد لله علی کل حال و چون بعد از فراغ  
 طعام بر داشتند می شد طعام از حضور آن حضرت عم می فرمودند  
 الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و آرزو ما جعلنا مسلمین بیشتر  
 نشستن آن حضرت عم رو بقبله بود بسیار سعی کردند که کلمه  
 می گفتند سخن بیهوده و بی راز می کردند نماز و کوفه می ساختند خطبه  
 را و طالب شرف می کردند از عذای تعالی در یک مجلس  
 صد مرتبه و شنید می شد از سینه مبارک در حال نماز آوازی مثل  
 جوشش دیگ بسبب آن حضرت عم در روزی داشتند  
 روز دوشنبه و پنجشنبه و سه روز از هر ماه روز عاشورا و کم  
 بود که روز جمعه بی ناله و ناله پاشند و در این روزها در میان

بخت آن روز نه میباشد که در شعبان و یکی از خواب آن حضرت  
 دم آن بود که در خواب می رفتند چنان آن حضرت دم  
 نمی خفت دل آن حضرت هم بسبب انتظار و حسی و متوجه  
 شدن بجانب فرس چون آن حضرت بعم می داشتند مشیره  
 می شد دم آن حضرت هم در غیظ از آن حضرت دم ظاهر نمی شد  
 و این صوت منکر است که از بعضی خفتگان شنیده می شود  
 چون می دیدند در خواب چیزی بگفتند نمی کردند می گفتند هو الله  
 لا شریک له و چون نمل خفتن آرام می گرفتند می گفتند رجا  
 قنی هل ابک یوم تبعث عباده و چون بیدار می شدند می گفتند  
 الحمد لله الذی احبانا بعد ما اماننا و الیه المنشور و نمی خوردند  
 بعد از شام می کردند هدیه و صدقه آن است که برای طالب  
 نواب فقیران دهند و خصوصیت آن شخص منظور باشد و هدیه  
 آن است که برای اکر ام این شخص باشد و اگر کسی هدیه  
 بخدایت آن حضرت هم می فرستاد آن حضرت هم به مقابله  
 آن مثل آن یا بهتر از آن بر آن شخص نوبت می فرمودند و  
 تکلف نمی کردند در خوردن و در وقت غذا و شربت جو سناگ  
 نمی بستند بر شکم خود اما بی طاقت نشویدند ای نبالی آن حضرت هم

در تکبیر نمازهای زمین عطا کرده بود پس آن را قبول نکرده  
 آخرت را اختیار نمودند و آن حضرت هم خوردند نان با سرکه و  
 فرمودند نیکان خورش است با سرکه خوردن آن گوشت است  
 بز فرمودند بخورید زیت یا کینه که بکشند او دنیا را آنکه که وی از  
 درخت مبارک است و آن حضرت هم میخوردند بر انگشت  
 و بعد فراغ طعام می لیسیدند آن انگشتان را و آن حضرت  
 هم خوردند نان با خرما خشک و خربزه با خرما تر و باد رنگ  
 و با خرما تر و خرما با مسکه ریخته پدید آید بشت بشیرینی و شهید  
 و آب نشسته میخورند و در میان آب نوشیدن سه بار آورده  
 و از دهن جدا کرده دم می گرفته و چون می خواستند که آب باقی  
 مانده را با صحاب کتف کنند از جانب راست شروع میکردند  
 یکبار شیره آتش میدادند و انگاه فرمودند هر که چیزی از آن کولات خورد  
 باید که بگوید اللهم ارزقنا خیرا منه و هر که شیر را آشامد باید که بعد از آن  
 بگوید اللهم بارک لنا فیها و زدنا منه و فرمودند بیعت چیزی که  
 کفایت کند بجای خوردنی و نوشیدنی هر دو بیعت ششم و آن حضرت هم  
 می نوشیدند جامه پیشین و در با میگردند فعل و درخته و چون کرده  
 و تکلف نمی کردند در پیشین و بهترین جامه بود یک آن حضرت

بعم فمغنس بود خون جامه نومی پوشیدند بیگانه **اللهم لك العاصم**  
 که ما کس و تنید ما **لك عیز** از خیر ما **مصنع له** و **اعوذ بك** من شره و  
 شر ما **مصنع له** و نوش می بیند از جامهای سبز و احبابانیک چادر می پوشیدند  
 که جز آن بر آن حضرت ندم نبود یعنی **بیت** مذکور گوشه او را میان دو شانه خود سراز  
 گذاردند و در آن یک چادر بپوشیدند و آن حضرت هم دستار  
 های بستند و میگذاشتند یک طرفه آن را در میان دو شانه خود یعنی  
 شایه می پوشیدند و در جمیع چادر رسوخ بعضی گفته اند آن چادر  
 عظیم بود و محطوطا سرخ و می پوشیدند انگشت تری از سیم که نقش  
 آن محمد رسول الله بود و در خضر دست راست و گاهی در خضر  
 دست چپ و خضر نام خود در بین انگشتان است و دست  
 میباشند خوشبو را و ناخوش میباشند از بوی بد و می فرمودند هر آنکه  
 الله تعالی نهاد است لذت من در زبان خوشبو گردانیده است  
 خنکی چشم من در نماز و از اجناس خوشبو است **نعمال** میگردند **فالیه**  
 و آن خوشبوی است مرکب و نیز من یک راهها و بخور میگردند  
 از عود و کافور و همه میگردند بائند و آن قسم اعلی است از  
**السام** بر روی سر میگردند سه بار در چشم راست و دو بار  
 در چشم چپ و گاهی بر روی گردن و در حالت صوم و بسیار استعمال

میگردند و دهان را آلوده برود پیش خود و اسب شمال دهن میگردند یک  
 روز در میان و سه سه میگردند بر جایستند حد و طاق و دوست  
 پیدا استند اند کردن از جانب راست در شانۀ کردن و نعلین  
 پوشیدن و ضیاع است کردن و در آن لحظه <sup>بناظر</sup> میگردند و آینه در  
 ستر از آن حضرت عم جدا نمی شد چند چیز است بیشه دهن و سر مردان  
 و آینه شانۀ و مقراض و سواک و سوزن و رشتۀ و آن حضرت  
 عم سواک میگردند شبی بسیار پیش از آنکه خواب روند  
 و بعد خواب چون بر بیدار میگردند و وقت بر آمدن نماز صبح  
 آن حضرت عم حجامت میگردند یعنی خون میکشایند و آن حضرت  
 عم مزاج میگردند و نمیگفتند از مزاج مگر سخن راست یکبار  
 ششتر گفتند مت آن حضرت عم آمد و گفت یار رسول الله سوار  
 کن مرا بر شتری فرمودند سوار آنم تر ابرو چه ماده شتر گفت چه مرا  
 تواند برداشت و خیران وی را نمی گفتند نمی باشد شتر مگر چه ماده  
 شتر و دیگر بار زنی خدمت آن حضرت عم آمد گفت یار رسول الله  
 شوهر من بیار است و وی حضرت عم را می طلبد فرمودند: یا تا شوهر  
 آنرا آن است که در چشم وی سفیدی است مراد آن حضرت  
 عم سفیدی پتو که چشم بود و آن زن سفیدی مذکورم که مانع

نظر باشد فهمیده پس زن با زر گشت به کنش و چشم شوهر  
 خود شوهرش گشت تراپیچه شد که چشم من بیکشائی گفت خبر  
 داده است مرا آن حضرت عم که در چشم تو سفیدی است  
 شوهر گفت ای چکاره این نیست <sup>انالله</sup> در چشم وی سفیدی است  
 و زن دیگر خدمت آن حضرت عم عرض کرد یا رسول الله عم دعا کن  
 بختاب خدای تعالی که مرا در بهشت داخل گرداند فرموده ای ام  
 قتان در بهشت هیچ پسر زالی داخل نخواهد شد پس آن زن گریه  
 کنان از مجلس آن حضرت عم از گشت فرمودند او را خبر دهید  
 که و اهل نخواهد شد در بهشت بحالت پیری یعنی از سر نو جوان خواهد شد  
 و در حالت جوانی در بهشت در آید هر آینه خدای تعالی معی فرماید  
 انما انشانا هن انشاء ان جعلناهن بکاء و امر بالامر و المعنی آیه بحسب  
 انفسای این حدیث چنین باشد که باید که کنیم سوگندت را بید اگر در آن  
 دیگر یعنی در مشرب پس گردانیم ایشان را دختران جوان  
 و الله اعلم آن حضرت عم نخست در صفت نکاح آورد و نزد خدیجه  
 بنت خویلد را و سابق این قصه مذکور شد بعد از آن مرده بنت  
 زمره را و وی نیز یک آنحضرت عم پیر شد و آنحضرت عم  
 خواستند که <sup>انالله</sup> در بهشت نوبت خود عایشه را داده پس

و گذشت مراد آنکه در آن نتیجه کار نیست مقصود من آنست که بر  
آنکه میخندم در ازدواج آنحضرت هم <sup>بماند</sup> از آن عایشه بنت  
ابی بکر الصدیق رضی الله عنهما که در آن زمان <sup>در آن حال بود</sup> پیش از هجرت  
بود و حال و بقولی پیش از هجرت به حال خود مانده و در  
آنوقت شش ساله بود هم بستر ساختند آنحضرت عم و برادر  
ماهش اول سال دوم از هجرت ددی نه ساله بود و آنحضرت  
عم و فاطمه یافتند و دوی هم ده ساله بود و دوی وفات یافت  
هم نه یافتند هم رمضان ستم نگاه داشتیم و در قبیع مدفون شد غیر  
ازین نیز نقل کرده اند آنحضرت هم پنج بکر را بجز عایشه رضی  
تزوج نکرد و اندو کسبت وی ام عبدالله است بعد از آن حضرت  
بنت عمر فاروق را که نکاح آوردند بر و ای آمده که آن حضرت هم  
ویرا طلاق داد پس باز شد جرئیل که خدای تعالی شمارا سپرد  
که رجعت کنید او را زیرا که حضرت حفصه بسیار روز دو روزها گذار است  
و بروای آمده که آن حضرت هم رجعت کردند بحسبت مهربانی بر عمر و پس  
و به نکاح آوردند ام حبیبه بنت ابی سفیان را و گوی در آنوقت  
در حبشه بود و مهر داد او را از طرف آن حضرت عم نجاشی  
پادشاه حبشه چهار صد دینار و مولی نکاح او شد همان بن همان رضی

و نشاط میگرد و میگفت من با ختم اختیار کردم و بیارالذران جمله  
 اسات خوهر دینه کبابی که از زنی خواسته و دخول نکرده و خورده است  
 بدین دوی نامان است که بخشمید نفس نو؛ را با آن حضرت هم می  
 بشیر مهر و نواح آمد و قوی بخشمید نفس نو دام شریک بود و اسما  
 بنت النعمان حمیه گویند چون آن حضرت عم خواسته که دست  
 بوی رساند گشت اعدو فوالله منک بخدای من بنامم از تو پس آن  
 حضرت عم مفارقت کرده و عمره بست یزید و زنی از غنما و عالیه بنت  
 شیبان و این همه را طلاق دادند قبل از دخول و سبب است النعمان  
 دوی مهر پیش از آن حضرت هم بوی نزدیک شوند و  
 زنی دیگر چون آن حضرت عم ذابست که نزدیک شوند فرمودند  
 این بی نفسک یعنی نفس خود پس ده گشت هیچ زن و نس  
 خود بیانه آری میده پس آن حضرت عم او را برده  
 خطبه کرده زنی را پس پدرش گفت که وی داغ سفید دارد  
 و بوی هیچ حالت نیست چون رجوع کرد داغ با گشت و خطبه کردند  
 زنی را از پدرش وی حالت وی بیان کرد و گفت زیاده ازین  
 است که گاهی بسیار نبوده است فرموده که او را نزدیک خدا فرست  
 رحمت نیست پس ترک کرده بود مهراند و اج آن حضرت



بانچه در تمام روز زنده این قول واضح با قرآن است مگر خفیه و انما  
 حیه چنانکه گذشت از اولاد آن حضرت عم قاسم و کینت  
 آن حضرت عم بنام دی بود پس آن حضرت عم را ابو القاسم  
 میباشند و عبدالله طیب و ظاهر هر دو لقب دی است و بقولی  
 طیب غیر ظاهر بود و زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه و زینب خور  
 ترین دختران آن حضرت عم است این پسران بودند پیش  
 از اسلام در طفولیت و در آن وقت اسلام یافتند و مسلمان  
 شدند و این جماعه همه از اهل مدینه بودند بعد از آن در مدینه از بیان  
 ماریه قبطیه ابراهیم پیدا شد و طفل بخداد روزی شده در گهست و  
 بقولی هفت - ده و بقولی هشتاد و اولاد آن حضرت عم همه در حیات  
 آن حضرت عم و خاک یافتند. الاوقات فاطمه که وی بعد آنحضرت  
 هجدهم پست شش ماه بود پس زینب در نکاح ابی طالب اعراض بود بزاو برای  
 وی پسری علی نام که در حالت صغره گذشت و دختر وی نامها مرجمان  
 شد امیرالمومنین علی کرم الله وجهه او را در نکاح آورد و نامها از  
 فاطمه و بعد علی بنبره بن نوح بن افریجی پسری زاد علی نام فاطمه  
 رض و در نکاح امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بودند بزاو برای  
 وی حسن و حسین و محسن و فاطمه و ام کلثوم و زینب

و حسن و در صغرت <sup>چند</sup> در گذشت و در شب که در اجداد است این  
حضرت به نکاح آوردند پس بزاد برای وی بسری طلی نام  
نزدیک وی بمرد دام کنشوم را به نکاح آورد امیر المومنین عمر رض  
پس بزاد پسری زید نام برای او رض و بعد عمر رض عمون  
بین حضرت زنی خواست بعد از وی محمد بن حضرت بعد از آن عبد الله بن  
حضرت و رقیه بنت آن حضرت هم نزدیک امیر المومنین عثمان  
رض بود بزاد بسری عبد الله نام حضرت حسن در گذشت و رقیه  
وقت یافت روزی که دیدن <sup>بها</sup> نکاح است بشارت فتح بدر بود  
آورد پس عثمان رض بعد از وی به نکاح آورد ام کنشوم را و وی  
نیز در عقد عثمان رض متوفی شد در ماه ستمتجان سال نهم و پنجاه  
از عثمان رض رقیه نزدیک عتبه دام کنشوم نزدیک عتبه مرد و  
پس از آن ابولهب بودند اسامی اعمام و عمت آن حضرت عم  
عادت و قسم و زبیر و حمزه و عباس و ابوطالب و عبد المطلب و حبان  
و فرزند و غیاث و ابولهب و حنفیه و خاتمه و اردی دام کلیم و ابیره  
ازین جماعه اسلام نیارده اند مگر حنفیه اسامی سوا لی آن حضرت هم  
زید ابن الحارثه و پسروی اسامه و ثوبان و ابو کبشه و وی در  
بدر حاضر بود روزی که امیر المومنین عمر رض خلیفه شدند و قات

یافت و اعیان ~~شهران~~ بتولی ویرا آنحضرت ~~که هم وارث شده بودند~~  
 از پدر خود بتولی ویرا از حیدر رحمان بن عوف خرید کردند  
 و راج دیسار او را هر نیون گشتند و ابورافع ویرا عباس  
 بنحسب آن حضرت عم گذراند بود و وقتیکه خبر اسلام عباس  
 رسید او را از اذماختند و در نکاح وی دادند منعمی را که سولات  
 آن حضرت عم بود پس از وی پسری متولد شد عبدالله  
 نام که نویسنده امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه بود و ابو موسی و  
 و فضاله و وی بشام رفت یافت و رافع ابن جهمه مذکورین را  
 آن حضرت عم آزاد کرده بودند و بد عم که او را رفاعه  
 گذراند بود و وی ~~گفته شد در غزوه دادی النقره و کر که~~  
 او را از دین علی ~~بسیار~~ کس فرستاده و آید حضرت  
 هم او را از اذماختند و زید جلیلان ~~بن~~ و عبید و طهمان  
 ما بورد قبطی از بدیه متوقفتند و دافدیا ابو اقد و کشام و ابو ضمیردی  
 آرمی بود روز چنین او را آزاد ساختند و ابو عبید ~~آنحضرت~~  
 ابو عبید و سفینه که نخست نامم ام سلمه بود بعد از آن او را آزاد  
 نمود و شرط نمود که مادام که زندگیا باشد خدمت آن حضرت عم  
 کند گفت اگر شرطش کردی نیز بشام رفت آن حضرت عم نمیکردم



آن حضرت عم بزد و چشم خود و فرود آمد از تخت و نشست بر زمین  
 بر زمین و اسلام آورد و وفات یافت در ایام حیات آن  
 حضرت عم سال نهم پس نمایان برود چنانکه گفته اند و وجه  
 کاتبی را ابوسوی بادشاه روم دوی هرقل نام داشت پس نامت  
 شد نزد یک وی بدلائل نبوت آن حضرت عم و قصد اسلام کرد  
 قوم وی پادسی موافقت نکردند و ترسیدند از آنکه اگر اسلام آورد  
 مطمانت او نماند پس باز بنام از اسلام و عبدا سید بن خدا در ابوسوی  
 که نری بادشاه فارس پس کسی پاره پاره کرد نام آن  
 حضرت را عم پس آن حضرت عم فرمودند خدای تعالی پاره  
 یار و کمد بادشاهی او را کوبید و تخریب گشته شد و طاب این  
 ایلی باشد و ابوسوی منمقت و او قوقش لقب کسی است که مصر  
 و اسکندریه در تصرف او باشد پس زود بگشت آمد با نام عم بزد  
 فرستاد بخدمت آن حضرت عم ماریه و شیریین داشت  
 سفید که دلدل نام داشت و بقولی هزار دینار و در دست خط  
 و نر این العباس را ابوسوی جعفر و عم ابوسوی جلند ی بادشاهی  
 بجهان پس مرد و سلبان شدند که مانع نیامدند عمر را از آنکه از رحمت  
 زکوة بگیرد در میان ایشان قفسه کند پس عمری میان ایشان می بود



وقاس و تهران القوام و عبدالرحمن بن عوف و ابو عبد الله  
 و ابو عبد الله بن الجراح و سعید بن جبیر و عاصم بن  
 مومنان و اسبان و در اسس بودند و این با اختلاف است  
 مشکب و بروی روز احد سوار شده بودند پیشانی و قوایم او  
 سفید بود و ادا بیت را امت که برنگ بدن بود او را فریب  
 مناسب و او را ری بدن بود آن حضرت عم بروی ساقست  
 که اند پس سبقت کردند و خوش وقت شدند و مرتجزان است  
 آنکه عزیز بن ثابت گواهی داد از ایزد ایا مقوقس و لحدیف بدیه  
 ربیع و طرب بدیه فرزند بن عمر و خداوند در بدیه تبیم دارمی و ضریس  
 و ملاوح و شکر او را از حضرت بنی من خرید کرده بودند و سبقت  
 کردند سه بار پس از سه روز ما خود بر روی وی گفتند ما انت  
 از بحر و بحراب کشاد گام در جاده و بر او کعبه استرجه گوی  
 و لکن از ایزد ایا مقوقس و دی اول که در اطلالم بروی سوار  
 شدند و بعد قبول فرمودند آن را از ابو بکر صدیق رضی و اینه بدیه  
 بادشاه ایله و در سه کار آن حضرت هم در سه گواشی بود که او را  
 چغوری گشتند و نقل کرده نشده کم چیزی از حضرتین گادار مر کار  
 آن حضرت عم بوده باشد و آن حضرت هم از ایه بیت نادر شهید





در آن وقت که آن حضرت عم اورا حمل بل کرده و پیش آن حضرت  
 عم جاریزه بودند نام یکی منی و سه بزه باقی از بی قبیله است  
 آمد و بودند و هم نیزه بود که برداشته میداد و بر یکی آن حضرت  
 عم در عیدین و چون یکی به سه کوچ شارت یک دروغ و نیم عصا که  
 نامی را عرجون می گفتند و معصای. ریک که او را قمشوق گفته و چهار  
 گمان و یک ترکش و ترسی که روی صورت که کس ساخته  
 بود آن بخت است عم بر سیم بدید آمد آن حضرت عم در دست  
 نوار ابروی نهادند پس آن صوبت بعد دم شد انس گفت  
 رفس فلان و قبیله آن حکایت هم از سیم بود و در میان نعل  
 و قبیله چند خانه بسیار بوده و بیعه چیزی است که نزدیک بعض  
 از سیر بود و بر آن سازه و فعل خیری است که بنام است  
 شمشیر از سیم و غیر آن سازند پیش آن حضرت هم آوردند  
 بودند که آنها را از سلاح بی قبیله است آوردند یکی سیم  
 دیگر قضیه ز راهی بود که او را ذات انصول می گفتند او را شبند  
 آن را در زمین و گویند که نزد آن حضرت هم زر دادند عم  
 بود آنکه ایشان روز قتل مالک را که در آن روز بود پیش

آن حضرت عم شوی بود که آن را از ای اسپنغ . گاشند و پیش  
آن حضرت عم کرشمی از ادیم و روی سه کله از سیم و  
نشان آن که حضرت عم سفید بود و چون آنحضرت هم وقت  
یافتند گه اشکم جاری بود و جره لوحی است از چاه های یمن و  
دازاری عراقی گه افنی روضه انا جناب و درامه تنگاری کبیر  
تنگاری و قمیسی سکولی جبهه یمنیه و خمینه یعنی جادوی علم و ادب یمن  
سفید و چند کوفیه نخورده خیره مانند سه یا چهار کمانی رنگین نورس و  
پیش آن حضرت عم ظرفی از خرم بود که در روی او نهاده  
آینه دشانه طاج و سرمدان و در ارض و مسواک و خرش آن حضرت  
عم از حرم بود و مشو آن بجای ~~نما بود~~ قدحی بود که سه  
موضع بنفایج سیم مذی و طماخته بودند و پیلاد از سنگ و آوندی  
کمانی ~~و~~ در روی ~~چهار~~ می ساخته و تا آن حضرت هم  
آن را بر سر می نهادند و فنی که در سر از عرادت امر می یافتند و پیلاد  
بود از شیشه و آوندی بود چهار برای غسل از صفر کوبیده بود کمان  
و پیلاد بود که نوای کسوف فطر می پیچیدند و چهارم حصه صاع بود  
انگشتری بود از جیم که نگین ای ام از وی بود بر آن کلمه محو  
هم آن ~~که~~ ~~نور~~ ~~در~~ ~~قولی~~ ~~و~~ ~~از~~ ~~آمن~~ ~~بود~~ ~~و~~ ~~جای~~ ~~و~~ ~~عمل~~ ~~نگین~~ ~~سوار~~ ~~نشد~~

حسین مطبوع کرده بودند و نجاشی در مورد سواد هر یک کوشش کرد.  
 پس آنحضرت هم پوشیدند آنها را و آن حضرت عم را یکی  
 بود سبانه و عماره که او را اسباب میگفتند و پیش آنحضرت هم  
 دو جامه بودند برای نماز جمع بجز آن جامه که سایر ایام می پوشیدند  
 در و مال بود که می مالیدند آن را بر روی بعد از وضو از جمله بجز آن  
 آنحضرت هم قرآن است و ادب بزرگترین معجزه است هیچ بشری  
 مثل یک صوره از آن نتواند آورد و خبر داد از اخبار گذشته و  
 آینده مطابق واقع و از آن جمله مشق صدراست که در زمان  
 خورد سالی مایکه سینه آن حضرت در پیشگاه فتنه و بایمان و حلم بر کردند  
 و از آن جمله آن است که آن حضرت عم خبر دادند قوم را از  
 قصه اسیر او رفتن بیت المقدس پس کنار تکذیب  
 کردند و بعضی علامات بیت المقدس را که آن حضرت بیان کرد  
 چنان فرموده بودند بر سینه پس حد ایتدائی بیت المقدس  
 را بر این حضرت عم منکشف ساخت تا هر چه آن قوم می پرسیدند  
 آن حضرت عم بواقعی بیان می فرمودند از آن جمله مشقه فتح شدن  
 گناه است و از آن جمله آن است که قریش با خود عهد بستند  
 که آن حضرت عمر را بکشند چون آن حضرت عمر پیش آمده

و چهارمین جهت این است و ندوبک پشت خاکب گزفته (مردودند)  
 شایسته الوجوه در روی ایشان انداخته پس نرسد چیزی  
 از آن سنگ ریزه ایگسی مگر که کشته شود و زهره از آن جهند  
 آن است که حضرت هم روز چنین انداخته یک مشت خاک  
 در روی دشمنان پس عدایتهای آن جماعه را از رحمت واد  
 و از آن جهند آن است که چون آن حضرت هم در خار بهمان  
 شده عنکبوت بر در خار تنیده تا قوم گرن کنند که در خار کسی نیست  
 و از آن جهند آن است که چون سه آدمی مالک تعاقب آن  
 حضرت هم کرد و ثقت بمررت یافتی شدند قوا هم اسب او در زمین  
 سخت و از آن جهند آن است که آن حضرت هم دست  
 خود رسانیدند بر پشت بر خانه که نوزاد سید بود پس  
~~ش~~ آن بچه خانه ~~ببین~~ بر هم میندشید و ادعای آنکه شمر  
 در آن بود و از آن جهند آن است که آن حضرت هم دعا کردند  
 بر ای عمر و غص که جدا ایمانی بسبب ایشان ~~است~~ با جهنت  
 و چه پس همچنان و اذیع شد و از آن جهند آن است که دعا کردند  
 برای علی کرم الله وجهه که خدای تعالی دور کند از ایشان تا بر  
 گری و سر و جد آب و پس خود در چشم ایشان انگاندند

همان آنکه ایشان زوزه و چشم داشتند پس از آن ماعت شفا  
 حاصل شد و اینجکاد بعد از آن ورد چشم ایشان را عارض نشد و  
 از آن جمله آن است که بحشم قناره بین نهان زخم برسد و آب  
 بر رنار روان شد پس آن حضرت عم آن چشم را بکای  
 او نهادند پس آن چشم بهتر بین چشمان او و با جمال ترین آنها  
 شد و از آن جمله آن است که دعا کردند آن حضرت عم برای  
 این معیاس رض که ندای تعالی او را و میل قرآن در فقه  
 فی الدین عنایت کند پس بجهنمان واقع شد و از آن جمله آن  
 است که دعا کردند بر کت و در عزمای طبر رض و وی بغایت  
 قابل بود پس بجا از آن حق نعمت او ساخت و سیزده  
 و ستن با نماند از آن جمله آن است که دعا کردند برای  
 زانو ستر بر که در مشب هم رفتی پس هر آن باز از همه چیز  
 همی رفت و از آن جمله آن است که دعا کردند برای انس بطول  
 عمر و کثرت مال و اولاد پس بجهنمان واقع شد و از آن جمله  
 آن است استسقا نمودند پس یکبفته باران می آمد بعد از آن  
 دشوای رفع باران کردند پس منقطع شد سخاوت فی الحال و از آن جمله  
 آن است که آن حضرت عم دعا کرده اند بر عتبه این است

هملاک پس او را سفیر بکشت در روز از توابع شام و از آنجا  
آن است که آن حضرت در اعرابی را دعوت کردند با سلام  
گفت ایچ گواهد هست بر این من گوید فرمودند آری این درخت  
گواهی خواهد داد بعد آن درخت را طایفه بد پس پیش آمد  
از گواهی خواسته او گواهی داد سه بار بعد از آن بجای خویش  
رجوع کرد و از آن جمله آن است که امر کردند در درخت بر آن  
جمع شوند پس جمع شدند بعد از آن متفرق گشته و از آن جمله آن  
است که امر کردند انس را که بر دیو سوزی درختی چند از غرما دیو  
ایشان را که آن حضرت عم می فرمایند است. و اگر فراموش آید پس  
بهم آمدند پس چون از فضای حاجت فارغ شدند فرمودند انس  
را که ایشان را بگردید بجای خود در بد پس بجای خویش رفتند  
و این نشان آن است که آن حضرت هم پس درخت بنواب  
رفتند آن درخت زمین را کافه کافه نزدیک آن حضرت عم  
آمد پیش آن حضرت عم استاد و چون آن حضرت عم  
دید از شدت اصحاب قسمه و ابرص رسانیدند فرمودند که این درختی  
است که اذن خواست از پروردگار شود که بر من سلام کند پس  
او را اذن **تعالی** اذن داد و از آن جمله آن است که سلام کردند

بر آن حضرت غم سنگ و در خصه در بیان تشبها که آنحضرت  
 عم مبعوث شد که السلام علیک یا رسول الله و اذان جمله آن  
 است آن حضرت عم فرمودند که من می شناسم سنگی را که  
 در مکه بر من ملامت کرده پیش از آنکه مبعوث شوم و اذان جمله  
 آن است که چون برای آنحضرت عم منبر ساخته شد رسول که  
 آنحضرت عم بر روی تکیه کرده خطبه می فرمودند تا زود فریاد کرد و اذان جمله  
 آن است که کافران برای آنحضرت عم در گوشت بز زیر مختلط  
 کردند پس بخورد آن حضرت عم را آن بز که در روی زهر است  
 اذان جمله آن است که تسبیح گفته سنگ بز در دست آن  
 حضرت عم در این طعام تسبیح گفت و اذان جمله آن است  
 که شتری پیش آنحضرت عم شاد است کرد که با اهلان آنحضرت  
 هم میدهند و کار بسیار می فرمایند و اذان جمله آن است که بز  
 اهو بخند مت آن حضرت عم التماس کرد که حضرت عم دی را  
 از قید حناس کند تا شیر دهد و بچه خود را بعد اذان بازاید پس  
 آنحضرت عم او را حناس کرد و اویشها و این تلفظ کرد و اذان جمله  
 آن است که خیر کرد و روزی که فلان کافر این بچه کشته خواهد شد فلان  
 زمین بپایس بناد زنگر و هیچ کس از ایشان اذان محل که آنحضرت

ضمیمه ای است که در میان فرزند او در زمان آن جنم است که خبر داد او مذکور است  
 چه در آن است آن حضرت عمده و بر ما خبر انوار است که دوام عزم از ایشان  
 است پس همچنین واقف شد و از آن جمله آن است که خبر دادند  
 عیان رخص را بپای شد و پیشش خواهد آمد پس این صورت  
 واقع شد در آن با مقبول شد و از آن جمله آن است که از تعداد  
 و از فرمودند که شمار پیشش آید بعد از من آنکه دیگران را که شکر تاج  
 و مانند پس این صورت در زمان نهادید رخص واقف شد و از آن جمله  
 آن است که در حق حسن رخص فرمودند که این فرزند من است  
 و نزدیک است که صلاح اکتفا خدای تعالی بسبب وی در میان  
 دو گروه بزرگ از مسلمانان پس همچنین واقع شد و از آن جمله  
 آن است که آن حضرت عمده خبر دادند بقتل اسود عذسی کذاب  
 و این کشته شد و با آنکه کشته او کیست و وی در زمان بود  
 که شهری است برین و از آن جمله آن است که آن حضرت عمده  
 فرمودند ثابت بن قیس را پیشش خبر داد بقتل شهید ارشدگانی  
 کند در حالی که ستوده باشد کشته شود در حالی که شهید شود پس  
 شهید شد و در زمان بعد از آن جمله آن است که مرده شد مردی  
 و پوست به شکرکان پس خبر دادید با آن حضرت عمده که ادب بود



فرمودند که در آن زمین قبول بخواند و پس چهار کوفتی میگردند  
 زمین او را بگردان می انداختند و از این جهت آن است که شخصی  
 دست چپ خنک میخورد و آن حضرت تمام فرمودند که دست  
 راست بخورد و در آن کبر دست راست نموده و انجم خورد فرمودند  
 خوانای مباد امر ایس بعد از آن خوانست که دست راست  
 بر دارد پسوی و آن خود از آن است که داخل شده در روز  
 فتح مکه معظمه در مسجد الحرام در آن جایی کعبه سابق بودند دست  
 آن حضرت چپ چپ بود پس از آن است میگردند به این که کسی  
 و می فرمودند که خذوا لوقی و زهقوا لظلمه آن بیان می افتادند و  
 از آن جمله آن است که از زمین فتنه و حاصل این قصه  
 آن است که وی از زمین سخن این کجاست که شهادت یا ازین است  
 تسره ظهور و بطون سر و بعد نبی من مضمون اینها این است که اگر  
 قلع زمینها من حیور و تسلم من حور سقر و با و دیگر این کلمات  
 شنیدند چون الی اقبل و تسمع ما لا یحیل و هذی نہیں مرسل و بوحی  
 منزله ل فامین بله کی قعدان و من حور نار تشعل و قودها  
 بهالچند ل و این معنی او را بر اسلام آفرود و از این جهت است  
 قصه سواد این قاریت و حاصل این قصه آن است که وی

در جماعت کعبه می‌آید که چون وی بر اذان خواند شبانه  
 خبر میداد چندی سه شنبه وی را از یثرب آنحضرت  
 عم آنکه ابان بن عثمان آنحضرت عم ابان بن عثمان  
 آن خبر آید و مسلمانان شهر ازان جمله آن است که گواهی داد  
 موهبته بنیوت آنحضرت عم ازان جمله آن است نورانیدند  
 هزار کس را از یک صاع خود در غزوه خندق پس همه سیر  
 شدند و طعام زیاد بود از حال اول ازان جمله آن است که  
 توشه لشکر با عرو رسید پس آنحضرت عم جمع نمودند بر نشانای  
 توشه و دهائی برکت کردند بعد از آن که است کردند  
 آن را در میان همه لشکر پس کفایت کرد و همه را و از آنجمله  
 آن است که آورد ابوهریره بخندست آن حضرت عم ابان بن عثمان  
 فرمود گفت یا رسول الله دعا کن برای من درین فرما برکت پس  
 دعا کردند ابوهریره عرض گفت آن را در انبان کردم هر چند بر  
 می‌آوردم تمام نمی‌شد چندین وقت در راه دعا کردم و  
 همیشه ازان بخوردم و میخورانیدم تا آنکه عثمان عرض گشته شد  
 این برکت منقو و گشته و ازان جمله آن است آنحضرت عم  
 دعوت کردند اهل کعبه را برای یکب پیاله از نزد ابوهریره گفت

پس آنم و سترخ می شد م تا در این خوانند تا آنکه بر خاستند  
قوم و نبود در پیاله مگر اندکی کور کنگارهای وی پس آن حضرت  
عمم آن را جمع کردند یک لشکر شد آن را بر انگشتان خود نهادند  
و فرمودند بخورید برکت نام خدا گفت ایاهر بر دستم نهادند  
می خوردم آنرا تا سیر شدیم : آنرا چند آن است که جاری  
شد آب از میان انگشتان آن حضرت هم تا آنکه قوم اسیدند  
و دند کردند و ایشان یک هزار و چهارصد کس بودند  
از آن جمله **ابن عباس** که آوز و دند شدست آن حضرت عم  
پیاله را در پیش **ابن عباس** آب بود پس آن حضرت عم خواستند  
که انگشتان خود را در آن پیاله نهند وی گنجایش نکرد پس  
چهار انگشت در آن نهادند و فرمودند یاران باید پس همه  
دند کردند ایشان میان افتاد و میشتاد بودند و از آن همه آنی  
است که در غزوه تبوک دار و شد بر آبی اندک که یک کس  
را سیر آب کند و لشکر تشنه بود شکایت کردند آنحضرت  
آن حضرت هم پس گرفتند تیری از هر کس خود فرمودند  
ایشان ببرد آنرا و آن آب بخانند پس **سید** که در آن آب و  
سیر آب شد اهل لشکر و ایشان **سید** هزار کس بودند

از آن جمله آن است که شکایت کرده اند که در نزد من خدمت آن  
 حضرت عم که آب چاه ایشان شور است پس رفتند  
 آن حضرت عم ماجرا را از اصحاب تا آنکه استناد بر پناه  
 و ایشان آب دهن نمودند و در آن چاه پس جاری شد آب  
 شیرین هر چند آب می کشیدند منقطع نمی شد و از آن جمله آن  
 است که آوردن خدمت آن حضرت عم که در آن چاه که  
 کل شده بود پس دست رسانیدند بر سوی پس نمود  
 گشت سوی سه اود و در شد بیماری او و آنرا این چاه آن را  
 شدند پس آوردن از اهل آنجا که در آن نزدیک  
 سبیل کذاب و او دست رسانیدند بر او پس آن کودک  
 کل شد و آن حالت در نقل وی باقی ماند و از آن جمله آن است  
 که بشکوه روزی در شمشیر حکاشه پس عطا فرمودند آن حضرت  
 عم او را این کشت پس کشت پنج شمشیر مانده نزدیک او از آنجا  
 آن است که در حدیث آمده است که هر چند میزدند  
 و روی ایچ از نفس کرده پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 دست ایشان را بر کتف کتله از هم با شد بدو از آنجا  
 آن است که دست را بر پای ابی رافع که شکسته بود پس

در وقت شد گویا که هیچ گاه بیماری نداشت و بمرات آن حضرت هم  
از آن زیاده تر اند که کتابی احاطه آن کند یا دفترى جمع کند و قات  
آن حضرت عم بعد از آن که به شصت و سه ساله رسید بود  
و غیر از این روایت نیز که در اندروز دوشنبه ذی قعی که گرم شد  
چاشت تاریخ و دوازدهم ربیع الاول و چهارم باشد چهار روز و روز  
ذی قعی شد تسبیح چهارشنبه و چون نزدیک شد صوت بود نزدیک  
آن حضرت عم زانو آب پس داخل سبک و در روی دست  
خورد و در ~~سینه~~ <sup>سینه</sup> روی روی خود را و می فرمودند اللهم اغنی  
علی سکرات الموت خداوند آمد و کن در این مشقت های مرگ و  
چون متواضع شده حاضران آن حضرت را عم بخار جیره پوشیدند  
و بتوان فرستادگان این جاور را انداختند در آن وقت بعضی اصحاب  
از مغربان طاعتی انکار صوت آن حضرت عم کردند و این از عمر رض  
منقول است و عثمان رض گنگ شد و علی کرم الله وجهه جانانده  
شد و در آنجا هیچ کس ثابت تر از عباس و ابوبکر صحرایی رضی  
الله عنهما بود و بعد از آن مردمان از دروازه صحره شنیدند که آن  
حضرت عم را غسل ندهند زیرا که آن حضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم ظاهر مطهر اند بعد از آن او از دیگر شنیدند که آن حضرت عم

در اغسال و بید که گویند بحرف اول ش یگان نبوده پس حضرام پس  
حضرت علیہ السلام تزیینت بر اصحاب رضی الله عنهم کرده اند باین  
کلمات ان فی الله عزاء من کل مصیبه و خلنا من کل عابک و  
در کاسن کل فایده فعلی الله ذمته و اولیة دار جهران انصاب من  
مهرم انشراپ منی باش آنکه نزدیک خدای تعالی د لاسا است از  
هر مصیبت و عود غیبت است از به میرند و نماندانی است از به قوت  
شوند پس بر خدا اعتماد گیرد و بسوی او رجوع نمایند به تحقیق مصیبت  
زد آن است که از ثواب مصیبت محروم نباشند و اختلاف  
کردند اصحاب در آنکه در حال غسل بنامها از من زیار که آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم بر کشتن یا با جامه غسل دهند پس خدای تعالی  
بر ایشان خواب را مسلط کردند و گویند که نمیدانستند که بخت  
گذشت غسل و بید آن حضرت را صلی الله علیه و سلم در بنا موی  
آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیدار شدند و همچنین کردند  
متولی غسل علی و عباس و دو فرزند عباس فضل و قثم و دو مولای  
آن حضرت صلی الله علیه و سلم شتران و اسامه بودند و حاضر شد  
انجا اوس انصاری مولی رسولی رضی الله عنه دست بر شکم میبارید  
آن حضرت غسل و بید و سلم نهاد پس جری بردن پناه

مجموعہ تصانیف مولانا محمد رفیع صاحب

۱۱۷

مجموعہ تصانیف مولانا محمد رفیع صاحب

- \* قطعات تاریخ و فوات آن حضرت \*
- \* سالی اللہ تبارک و آکر و صحابہ و سلم و خلفائے راشدین \*
- \* نور اللہ مقصود میں ازلیایں تقریبیں رخصت مولف \*
- \* در آن ایام عبداللہ محمد فاضل بن سید احمد بن سید حسن حسین \*
- \* ترجمہ نیکو آبادی است مدعو بمظہر الحق کہ در عہد \*
- \* دولت شاہ بہمان پادشاہ در سنہ یکہزار و شصت بنظم \*
- \* آن پر و اختصار از نام کتاب تاریخ آن بریں آید من \*
- \* شیخ مدالینو حلی خان این کتاب مستطاب را از حیدر \*
- \* ندرت سید حسین نقشبند صاحب کہ از اولاد حضرت محمد و م \*
- \* جوانان بہمان گروہ و موطن پیر ہوم اند بغار است \*
- \* در دست آمد و تصحیح مولوی بدیع اللہ بن صاحب و منشی \*
- \* جو ترجمہ طہ صاحب کہ بمقابله احد کتب دیگر تصحیح آن \*
- \* پر و اختصار در سنہ ۱۲۳۹ ہجرت علی صاحبہ \*
- \* در آکر و صحابہ الصلوٰۃ و التحیہ من خائق البرہہ \*
- \* بشہر بکاتہ بقالب در اورد \*



* ۸ * فی التوحید والتفہیم عزائمہ	* ۲۱ * تاریخ رحلت حضرت
* ۱۰ * فی نعت سعید المرسلین صلعم	* ۲۲ * تاریخ رحلت حضرت
* ۱۲ * در مدح شامی راشدین رضی	امام حسن رضی اللہ عنہ
* ۱۳ * مناقبت امیرالمؤمنین	* ۲۳ * تاریخ شہادت حضرت
ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	امام حسین رضی اللہ عنہ
* ۱۴ * مناقبت امیرالمؤمنین عمر رضی	* ۲۴ * تاریخ وفات حضرت
* ۱۵ * مناقبت امیرالمؤمنین عثمان رضی	امام زین العابدین رضی اللہ عنہ
* ۱۶ * مناقبت امیرالمؤمنین علی رضی	* ۲۵ * تاریخ وفات حضرت
* ۱۷ * در مدح شامی بجمان بادشاہ	امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
* ۱۸ * تاریخ وفات حضرت سعید	* ۲۵ * تاریخ وفات حضرت
المرسلین محمد مصطفی صلعم	امام جعفر صادق رضی
* ۱۹ * تاریخ وفات حضرت	* ۲۶ * تاریخ وفات حضرت
ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	امام موسی کاظم رضی
* ۲۰ * تاریخ رحلت حضرت عمر رضی	* ۲۷ * تاریخ وفات حضرت
* ۲۱ * تاریخ رحلت حضرت عثمان رضی	امام علی موسی رضی اللہ عنہ
* ۲۰ * تاریخ شہادت حضرت علی رضی	* ۲۷ * تاریخ وفات حضرت
* ۲۱ * تاریخ رحلت حضرت	امام محمد تقی رضی



- \* ۲۸ \* تاریخ رحلت حضرت امام علی نقی رضی الله عنه
- \* ۲۹ \* تاریخ وفات حضرت امام حسن عسکری رضی الله عنه
- \* ۲۹ \* تاریخ غیبت حضرت امام محمد مهدی رضی الله عنه
- \* ۳۱ \* تاریخ شهادت حضرت امیر حمزه رضی الله عنه
- \* ۳۲ \* تاریخ ولادت حضرت اویس قرنی رضی الله عنه
- \* ۳۳ \* تاریخ رحلت حضرت خواجہ حسن بصری رضی الله عنه
- \* ۳۴ \* خواجہ حبیب عجمی رضی الله عنه
- \* ۳۴ \* حضرت امام اعظم ابو حنیفہ کوفی رضی الله عنه
- \* ۳۵ \* حضرت امام ابو یوسف رضی الله عنه
- \* ۳۶ \* حضرت امام محمد رضی الله عنه
- \* ۳۶ \* حضرت امام شافعی رضی الله عنه
- \* ۳۷ \* امام مالک رضی الله عنه
- \* ۳۷ \* امام احمد حنبل رضی الله عنه
- \* ۳۸ \* حضرت سفیان ثوری رضی الله عنه
- \* ۳۸ \* حضرت شقیق بلخی رضی الله عنه
- \* ۳۹ \* حضرت فضیل عیاضی رضی الله عنه
- \* ۳۹ \* حضرت معروف کرخی رضی الله عنه
- \* ۴۰ \* حضرت بشر خافی رضی الله عنه
- \* ۴۰ \* حضرت حاتم اعلم رضی الله عنه
- \* ۴۰ \* حضرت احمد خضر دیر رضی الله عنه
- \* ۴۰ \* حضرت ذوالنون مصری رضی الله عنه
- \* ۴۱ \* حضرت محمد بن اسماعیل رضی الله عنه
- \* ۴۱ \* حضرت سمری سقظی رضی الله عنه
- \* ۴۲ \* حضرت یحییٰ بن معاذ رضی الله عنه
- \* ۴۴ \* حضرت عبد الله ابو مسلم صاحب صحیح مسلم رضی الله عنه

- \* ۳۸ \* امام محمد غزالی رح
- \* ۳۹ \* امام احمد غزالی رح
- \* ۳۹ \* حکیم سنائی رح
- \* ۳۹ \* حضرت مودود چشتی رح
- \* ۵۰ \* جاد احمد زعفرانی صاحب
- تفسیر کلمات رح
- \* ۵۰ \* شیخ احمد جام زند قلیل رح
- \* ۵۱ \* حضرت یوسف
- محمد انانی رح
- \* ۵۱ \* حضرت عوث الثمالینی سید
- محمی الله بن عبد الله اور خیلانی رض
- \* ۵۲ \* شهاب الدین قلیل ابد رح
- \* ۵۳ \* حضرت شیخ نظام الدین
- گنجوی رح
- \* ۵۴ \* حضرت نانا فی شرذانی رح
- \* ۵۵ \* شاه سبحان رح
- \* ۵۵ \* شیخ روزبهان رح
- \* ۵۵ \* امام فخر الدین رازی رح

- \* ۳۲ \* حضرت سرینطان
- ابو ایمن الذبیر رح
- \* ۳۳ \* حضرت ابوزید
- سظامی رح
- \* ۳۳ \* حضرت حسین بن
- منصور خلیف رح
- \* ۳۴ \* شیخ جنید بغدادی رح
- \* ۳۵ \* حضرت شیخ شبلی رح
- \* ۳۵ \* ابو نصر اسماعیل
- صاحب صحاح اللغات رح
- \* ۳۶ \* حضرت شیخ ابو سعید
- ابو الخیر رضی الله عنه
- \* ۳۶ \* سلطان محمود غزنوی رح
- \* ۳۶ \* حضرت ابوالحسن فرقانی رح
- \* ۳۷ \* حکیم ابوعلی سینا رح
- \* ۳۷ \* میرزا رضی رح
- \* ۳۸ \* حضرت عبدالصمدی رح

- |                                  |                                       |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| * ۶۳ * حضرت علامه الدین جموی رح  | * ۵۶ * حضرت شیخ فرید الدین عطا روح    |
| * ۶۴ * شیخ مصلح الدین سعیدی رح   | * ۵۷ * نجم الدین کبری رح              |
| * ۶۴ * حضرت نادر الدین           | * ۵۸ * شیخ شهاب الدین                 |
| بیفادی رح صاحب تفسیر             | سیرت ردی رح                           |
| * ۶۵ * حضرت قطب الدین علامہ مدوح | * ۵۷ * خواجہ معین الدین               |
| * ۶۵ * حضرت سید حسین رح          | چشتی رح                               |
| * ۶۷ * حضرت شیخ نظام الدین       | * ۵۸ * شیخ محمد الدین بن محمد رح      |
| سلطان ادلیار رح                  | * ۵۹ * خواجہ قطب الدین نخبیار کاکل رح |
| * ۶۷ * حضرت امیر خسرو            | * ۵۹ * حضرت پیرانی الا رح             |
| دهلوی رح                         | * ۶۰ * شمس الدین تبریزی رح            |
| * ۶۸ * شیخ صفی المومنی           | * ۶۰ * حمید بران الدین محقق رح        |
| الاردبیلی رح                     | * ۶۰ * شیخ بہا الدین زکریا ناسانی رح  |
| * ۶۹ * حضرت صفی شمس الدین        | * ۶۱ * شیخ فہد الدین گنج شکر رح       |
| سمنانی رح                        | * ۶۲ * شیخ حمید الدین ناگوری رح       |
| * ۷۰ * امام یاقین قطب مکہ رح     | * ۶۳ * حضرت جلال الدین                |
| * ۷۰ * شیخ نصیر الدین چراغ       | مولوی دوگم رح                         |
| دہلی رح                          | * ۶۳ * حضرت فتح الدین عراقی رح        |

\* ۷۰ \* حضرت سید علی ہمدانی رح  
 \* ۷۱ \* فنحرا لہ بن امیر محمود  
 ابن بہمن رح  
 \* ۷۱ \* خواجہ بہا الدین نقشبدرض  
 \* ۷۲ \* خواجہ طاقت شیرازی رح  
 \* ۷۳ \* مخدوم جہان بیان جہان  
 گرو رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 \* ۷۴ \* انصیح الفصیح کمال خمندی رح  
 \* ۷۴ \* صاحبقران اول امیر تیمور رح  
 \* ۷۵ \* ملا سعد اللہ بن تفتازانی  
 صاحب مطول و مختصر معانی رح  
 \* ۷۵ \* میر شریف عالمہ رح  
 \* ۷۶ \* حضرت شیخ مغربی رض  
 \* ۷۶ \* سید محمد چشتی گیسو دراز رح  
 \* ۷۶ \* سید شاہ فہمست اللہ ولی رض  
 \* ۷۷ \* سید قاسم انوار رح  
 \* ۷۷ \* حضرت بدیع اللہ بن  
 شاہ مدار رضی اللہ عنہ  
 \* ۷۹ \* سعد اللہ بن کاشغری رح  
 \* ۷۹ \* خواجہ ناصر اللہ بن عبید اللہ  
 اغرار رح  
 \* ۸۰ \* حضرت عبدالرحمن جامی رح  
 \* ۸۰ \* شیخ (جمالی دہلوی رح  
 \* ۸۱ \* مولانا خلیل واعظ رح  
 \* ۸۱ \* شاہ علاء اللہ بن مجدوب  
 اکبر آبادی رح  
 \* ۸۱ \* شیخ محمد رفیع محدث رح  
 \* ۸۲ \* سید محمد غوث گوالیاری رح  
 \* ۸۳ \* حضرت شاہ عالم محبوب  
 احمد آبادی رح  
 \* ۸۳ \* شیخ احمد مغربی رض  
 \* ۸۴ \* شاہ علی گجراتی رح  
 \* ۸۵ \* شیخ علی متقی گجراتی رض  
 \* ۸۵ \* شاہ عبدالذکور رح

\* ۷۰ \* حضرت سید علی ہمدانی رح  
 \* ۷۱ \* فنحرا لہ بن امیر محمود  
 ابن بہمن رح  
 \* ۷۱ \* خواجہ بہا الدین نقشبدرض  
 \* ۷۲ \* خواجہ طاقت شیرازی رح  
 \* ۷۳ \* مخدوم جہان بیان جہان  
 گرو رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 \* ۷۴ \* انصیح الفصیح کمال خمندی رح  
 \* ۷۴ \* صاحبقران اول امیر تیمور رح  
 \* ۷۵ \* ملا سعد اللہ بن تفتازانی  
 صاحب مطول و مختصر معانی رح  
 \* ۷۵ \* میر شریف عالمہ رح  
 \* ۷۶ \* حضرت شیخ مغربی رض  
 \* ۷۶ \* سید محمد چشتی گیسو دراز رح  
 \* ۷۶ \* سید شاہ فہمست اللہ ولی رض  
 \* ۷۷ \* سید قاسم انوار رح  
 \* ۷۷ \* حضرت بدیع اللہ بن

- \* ۸۶ \* شیخ سلیم چشتی رح
- \* ۸۷ \* درمدج حضرت موعوف
- \* ۸۸ \* شیخ بلال تہانیری رح
- \* ۸۸ \* شیخ و حیدر اللہ بن رح
- \* ۸۸ \* حضرت فتح اللہ رح
- \* ۹۱ \* بہاؤ اللہ کھن آملی رح
- \* ۹۱ \* میرزا آقا شہتیر رح
- \* ۹۲ \* شیخ مستجد کابلی فاروقی
- جدد العارف ثانی رح
- \* ۹۳ \* شیخ میرزا لاری رح
- \* ۹۴ \* شیخ پیر میر تقی رح
- \* ۹۵ \* سید عبدالقادر بخاری
- اکبر آبادی رح
- \* ۹۵ \* شیخ عبدالعق دہلوی رح
- \* ۹۶ \* شیخ ناظر رح
- \* ۹۷ \* حضرت ولی محمد نادر رح
- \* ۹۹ \* شیخ محبت اللہ آبادی رح
- \* ۹۹ \* میرزا جان اکبر آبادی رح
- \* ۱۰۰ \* امیر صالح اللہ رح
- بکشفی بن عبد اللہ سکین رح
- \* ۱۰۰ \* حضرت میر ابو العطاء رح
- \* ۱۰۱ \* سید احمد والد مصنف رح
- \* ۱۰۸ \* سید احمد بخاری اکبر آبادی رح
- \* ۱۰۹ \* شیخ حسین بن شیخ
- نعیر اللہ رح
- \* ۱۰۹ \* شیخ قیروز صاحب
- قصص رح
- \* ۱۱۰ \* شیخ مجتبیٰ مشظاری
- قادی رح
- \* ۱۱۰ \* سید ہانی رح
- \* ۱۱۱ \* حضرت اسماعیل چشتی
- اکبر آبادی رح
- \* ۱۱۱ \* احوال شیخ ابو شیوخ
- محمد صالح مرشد مصنف رح
- \* ۱۱۲ \* درنگوش مثلہ ان
- بطریق و عظ

مدار دروازہ رخ شیخ جمال  
 \* ۱۳۰ \* حضرت شیخ جمال  
 محدث رح  
 \* ۱۳۱ \* شیخ الامداد قادری رح  
 \* ۱۳۱ \* میرزا ابوالنور  
 بدخشی رح  
 \* ۱۳۲ \* حضرت شیخ محمد  
 معصوم مرہندی رح  
 \* ۱۳۲ \* شیخ زاہد رح  
 \* ۱۳۳ \* شاہ نعمت اللہ  
 نارتولی رح  
 \* ۱۳۳ \* میر فیض اللہ رح  
 \* ۱۳۴ \* قاسم خان رح  
 \* ۱۳۴ \* شیخ برہان شطاری رح  
 \* ۱۳۵ \* حضرت شیخ  
 ولی محمد رح  
 \* ۱۳۵ \* شہزاد حسن بیگ رح

\* ۱۱۸ \* فی النوازل  
 \* ۱۲۱ \* فی تفسیر  
 \* ۱۲۲ \* درنگوش علمای بیہن  
 \* ۱۲۶ \* مولوی عبدالحکیم  
 سیالکوٹی  
 \* ۱۲۰ \* حضرت ملا شاہ مرشد  
 وارا شکوہ  
 \* ۱۳۰ \* حکیم سرمد رح  
 \* ۱۳۱ \* شیخ عبدالحمی رح  
 \* ۱۲۱ \* سلطان وارا شکوہ رح  
 \* ۱۳۲ \* حضرت وجیہ الدین رح  
 \* ۱۳۲ \* شیخ شہاب الدین رح  
 \* ۱۳۳ \* شیخ جعفر رح  
 \* ۱۳۳ \* در نظم سلسلہ قادریہ  
 \* ۱۲۶ \* شاہ حید رح  
 \* ۱۳۶ \* شاہ محمدان پادشاہ رح  
 \* ۱۳۵ \* شیخ پیر ساکن

\* ۱۴۹ \* سید لطیف اسه  
شہید تاج

\* ۱۴۹ \* شیخ جلالی متورع رح

\* ۱۵۰ \* شیخ عبد العزیز رح

\* ۱۵۱ \* نمرالدین حسین معصوم

\* ۱۵۰ \* شیخ نوزالدین رح

\* ۱۵۰ \* شیخ حفیظ اسه رح

\* ۱۵۱ \* میر سمن خوشویس

\* ۱۵۱ \* ملا سلمیٰ ہندی

\* ۱۵۲ \* سید عالم رح

\* ۱۵۲ \* سید متطقی رح

\* ۱۵۲ \* شیخ عبد اسه رح

\* ۱۵۲ \* سید محمد عاقل بر لادز

مصنف رح

\* ۱۵۵ \* سید زافریدون بیگ

ذکر رح

\* ۱۵۵ \* سلطان حسین

\* ۱۴۵ \* حضرت شاہ

دولہ رح

\* ۱۴۶ \* حضرت شیخ پیر محمد

\* ۱۴۶ \* خدیفہ محمد یوسف رح

\* ۱۴۶ \* شاہ رفیع سبزویش رح

\* ۱۴۷ \* شاہ ہزاراد

سلطان محمد ریحانی

\* ۱۴۷ \* حکیم ابوالظفر

\* ۱۴۷ \* سید محمد عاقل

\* ۱۴۸ \* شیخ عبد الہ شہید

\* ۱۴۸ \* مریم زمانی

\* ۱۴۸ \* بی بی صاحبہ محدودہ

\* ۱۴۸ \* بی بی خدیفہ

\* ۱۴۸ \* شیخ طہ رح

\* ۱۴۹ \* قاضی قربان

\* ۱۴۹ \* معین الدین محسن

\* ۱۴۹ \* خدیفہ ابوالقاسم رح

* ۱۵۹ * حابشی دیس	* ۱۵۵ * شیخ الطیب عالم رح
* ۱۵۹ * میرزا فریدون	* ۱۵۵ * میر محمد صادق رح
* ۱۵۹ * میر افضل	* ۱۵۶ * میرزا ابوطاهر رح
* ۱۶۰ * میر محمد جان	* ۱۵۶ * میرزا محمد سعید رح
* ۱۶۰ * پیر محمد	* ۱۵۶ * میرزا جعفر
* ۱۶۰ * سید حسن رح	* ۱۵۶ * شیخ بایزید فیلشکی رح
* ۱۶۱ * دوست محمد رح	* ۱۵۷ * شیخ محمد زمان سونگل
* ۱۶۱ * عبد اللطیف رح	* ۱۵۷ * مولوی عبد الله رح
* ۱۶۱ * محمد طاهر رح	* ۱۵۷ * میرزا توحید بیگ
* ۱۶۱ * میر محمد تقی	* ۱۵۷ * شیخ طالب رح
* ۱۶۱ * محمد جمال	* ۱۵۸ * خواجہ وقار
* ۱۶۲ * نواب شایسته خان	* ۱۵۸ * صغیفہ بیگم
* ۱۶۲ * میر حسینی رح	* ۱۵۸ * میرزا ایاز بخش
* ۱۶۲ * تاریخ وفات مولف	* ۱۵۸ * شیخ عبد الرسول
این کتاب از برادرزاده	* ۱۵۸ * آقا باقر
مولف رحمہما اللہ تعالیٰ * *	* ۱۵۹ * گل محمد ز میبدار



معال  
217

❁

\* \* \* \* \*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

\* \* \* \* \*

برترین کلامیکه عارفان معارف سخن مازنی در افتان موافق نکته پردازي  
د پیاچه مقاعد و مطالب و ابان تزیین دهنل و بهترین بیانی که سخنران  
و مترسلان بلایست آئین و مشعران و سخن گزاران دانش گزین عنوان  
مل عا و مآرب و ابان نکارین کسند بهاس صفوت اساس خالقی است که طائر  
ذی بال عقول و افهام عالمیان چند آنکه شهر تفکر و ادراک در موی  
ذاتش به پرواز کشود تا سر دیوار قصر کبریاها و نتوانست پرید و بسند  
خوشخرام اتل بشه و ادهام جهان میان در فضای بی انقضای صفانش بدست  
و پای دریافت و ملر که آنقدر که تک و پو نمود بغیر از هر منزل و اماندگی  
بجای نترانست رسید زبان حد و ثراجیه بار آکه سخن از که قلم کوید ر قدم  
امکان راجه پای به که راه کیهیست واجب پرید عقل می که نمود همه از وجود  
ارست و وجود همه از نمود او قنادری که با جان بحر معرفت را

هوش دردم عتایت نموده و وعلما دینی که سیاحان طریقت را نظر  
 بوقلمون موحی فرموده و صانعی که نقشند ان کارگاه حقیقت را  
 خلوت ذرات نجم نقشبند فانسی که خواجگان صفت شریعت را اولاد  
 سفر در بطن محصول ومیسر کردانیل و بازگشت همه در یاد داشت خود  
 نگه داشت و یاد کرده همه بازگشت خویش و اکن داشت فکر اوباء  
 شوق و رجل ان است ذکر او هر مایه سعادت جارد ان هر که بیاید و  
 گویا نیست در عالم گویا نیست و آنکه بشغل او بر جان نیست فی الحقیقه  
 کابل بجای نیست تعالی شانه رفتن من مکانه \* لقا ئله \* و آنکه او جان  
 و ما همه چه مهم \* ارمسی و ما همه اهمیت \* نام او در دهن نمیکنند \*  
 وصف او در سخن نمیکنند \* در ورود نام او در خجسته نورود بر هند  
 نشین مقام محمود خواهد اولین و آخر بن سید المرسلین خدا تم التبعین  
 رحمة العالمین شفیع المن نبین احمد مجتبى عند مصطفى الذی ما  
انعت در مثله فی اصه ان بحار الوجود \* و ما استخرج جوهر شبهه  
 من معادن الامیان الذات بقه فی اطباق عالم الشهود \* زمی سلطان سری تاب  
قرسین او ادنی بادشاه کشور دین و دنی ما حسب تاج \* انا فتجد الك تتجام بینا \*  
غار من مضمار بنصر لك الله نصر امریز \* که مسیح انبیا را پیشو ای بحق  
 است و همه اصفیا را و منمای مطلق چون آن م بر عرش نهاد آسمان در

زمین گنجیل و چون نظر بر فرشی کشاد سوز زمین با آسمان رسید کمند عبارت  
 از کتبه مد ابعش قاصد و کوناه و زبان مباله در ادای نناپش شرمند \*  
 و عذار خواند \* آن فائده \* کتاب تمکین \* و آن خاتمه \* و ماله دین \* آن  
 ذات که ختم مرسلین است \* در خاتم دستت حق تکین الهیت \* نعتش که  
 ز کفنا و فزون است \* زانند از عقل کل بیرون است \* و الوف الوف  
 زاکمات و صنوف صنوف و عوات طهبات بر آل طیبین و اصحاب  
 راشدین اوباد \* رضوان الله تعالی علیهم اجمعین \* لقا ئله \* چه کنم  
 در صف آل و اصحابش \* چه زخم درمدمح احیایش \* گر زیبا نم بکی هزار  
 شود \* هر هزارش سخن گز او شود \* در صف ایشان شمار نتوانم \* و ملک  
 یک از هزار نتوانم \* بطورین لمن نسبت بذیل \* چه تیم \* و ویل لمن اختلف  
 من سفینه مورد نهم \* اما بعد میگوید \* انما نتر الى الله الغنی الرشید  
 الهادی ابو عبد الله محمد فاضل ابن سید احمد بن سید حسن التستری  
 القرمندی الاکبر آبادی الملعون و یظهر الحق اصلح الله تعالی حاله  
 و احسن قاله \* که حسب الامر احیاء اصلنا که سر و قاف و دل صفایا بین  
 بی روی و ریاض اشتنک خاطر فائز بر جمع تواریخ حیات و مسات حضرت  
 سید الانبیاء و سنی الاصفیاء خاتم المرسلین و قائم غر المحجلین صلی الله  
 علیه و آله و سلم الی یوم الدین و خافاه الراشدین المهلبین و ائمة المعصومین

و اولیاء محققین و علماء شریع متین. ثقیل کثبت که بیرون کاتبان بسیار  
 شعار و نویسنده گان فراموش دقار ارقام هند سه و اعلی اد نازی و  
 شمار فارسی را که در سنه ولادت و وصال آن کرده با شکره واقع شده  
 اکثر در کتب و نسخ تغییر و تبیل داده اند و اختلافش \* الی یومنا \*  
 بدین نحو جب است لهذا استماع و ملتزم آن عزیز درینموضع خجالی  
 مناسب و مستحسن و روی نمود اگر چه اشتغال با امور صورتی و مشغول  
 فی صحت و قوت نبود که خود را با این کار مشغول و مشغول کرد ذل اما حکم  
 \* الا امر مطاع و الامور مطاع \* یاد کرد بعضی از افراد و ایامی نظام و علمای  
 کرام و فضیلتی ذوی الاحترام \* الیوم الذی من الیک اللهم از طبعات  
متقلد مین و هموسعین و متاخرین که اختلاف کثیر و وصال ولادت و  
 وصال ایشان موافق کتب صاف و مطابق نسخ خلف واقع شده درین مختصر  
 که موصوف بسخیر الواصلین است مندر ج و منکر هیچ نمود و ذکر خوارق و  
 کرامات و حالات و کالات آنرا ایفه مقدر سه حواله بشی کرده قد ما کرده  
 بهین ما قل و دل اکتفا و در و چندی از اعز و عرفا و علما که اوصاف  
جمیده و کالات پسندید آنها از خندمت قل و الواصلین غوث کاملین  
حضرت قبله کامی ولی انعمی قل س سرور از حضرت عمدة العارین  
قالب انفاضلین از شاد پناهی قل س سرور اجتماع نمود نیز سامی کرامی

ایشان درین نسیب هر قوم کوه‌نشین و در آن ایام خجسته انجام همراهن  
 احقر از هزده سالگی نجا و زنده و از تحصیل علوم نقلیه و عقیده فارغ  
 گشته بود حصول علوم معنویت الهی کمر سعی بر بسته و نعمت نامتناهی  
 از هر جا گرفته تا بعد بکه تلقین روحانی از ارواح آکبری از رجال الله  
 حاصل شد و سرور و فرور از مجالست معنوی بغیض سرمدی یافته بدین  
 مرتبه این مسودا بر صفحه پیاپی روزگار خال چهره و اهل اغراض نشل  
 بعد از سی و پنج سال باز بخوانش فرزند او چمنک به مورود دولت گردن  
 بهر مندی سید عبد الله سلمه الله \* و ابقای علی منهج الصدق و السق اد  
 وثبتہ فی مقام الرشک و الارشاد \* در یک هفته این نواریخ را بساط نظام  
 در آورد و برخی از فو که شایع گرام و اولیای عظام و آنکه این نیاز مندی  
 درگاه الهی بملازم است آنها در تباط معنوی رسانید و کیفیت حال خیر مال  
 ایشان دیدیم هم درین منظومه بصیرتجویر آورد تا بمرگت عبادات و حالات  
 کمالات آن کافه مقابله و معنی این دعا گوئی نبی و یا بکمال دولت دینی و  
 نیوی و سعادت صوری و معنوی فائز و بهر همنند کردد \* استجب هل الدعاء  
 اربنا \* بر او باب دانش زمینش محتجب و مغفی نداند که اگر چه این شاهد  
 ظم از بهر آنکه نزاکت شاعرانه و حلیه صنعت فاضلانہ عربیان است اما  
 منافع مورخانند از زیور خوبی و لباس نازکی بیرون نیست و تا به آخر

این نسخه منظومه بنام یکده معنای در میان کبیر و افغانه مرقوم گردیده و تا و بیع انجامش  
چون نام قیامت بدل انصوام نور مؤمنان و جاکه از غاب سپهر و اصحاب این منور  
بسرمایه بی بضاعتی و پیرایه کم اعتداعتی این احقر بچشم الطاف و عین مطالب  
نظر اذن از آن دست و خطها از قلم هبیب پیشی و خاتمه معذرت نیوشی اصلاح فرمایند

- \* این سخنچند که سن گفته ام \*
- \* گوهر ناسفته نگر سفته ام \*
- \* بابل این نوگل باغ خودم \*
- \* باوه کش جام ایباغ خودم \*
- \* شاه سخن را به سخن می شناس \*
- \* سکه نور از کهن شناس \*
- \* پشت نواز انصاف است اگر قبلی \*
- \* شعر بود و حجت روشن دلی \*
- \* در شرف شعر رسول خدا \*
- \* گفت بسی قول بدح و ثنا \*
- \* شعر که اصحاب نبی گفته اند \*
- \* چون ورد یا فوت و گهر سفته اند \*
- \* شعر علی گفت و حسین و حسن \*
- \* کعب و انس گفت و دایس قرن \*
- \* شعر که حستان عرب گفته است \*
- \* سید کونین پذیرفته است \*
- \* منغ ز شعرا نگر شش نبی \*
- \* تا به نسبت اران کاکر و شش نبی \*
- \* بنام بر و کرد از آفرین \*
- \* سید کونین رسول امین \*
- \* مشعر بسی خوانده ام از اولیا \*
- \* شعر بسی ویده ام از اصفیا \*
- \* شعر که در نطقه حرام آمده \*
- \* آن نامه اشعار عوام آمده \*
- \* گه نظیر وصف خسان میکنند \*
- \* گه بحدید بگو کسان میکنند \*

\* در صفت شعر کلاه متین \* \* \* \* \*  
 \* تابع نادرین که حقا رست شده \* \* \* \* \*  
 \* گمان شعرا وصف پستان کز درده اند \* \* \* \* \*  
 \* در صفت شاعر مومن خرا \* \* \* \* \*  
 \* در صفت شاعر غیبی \* \* \* \* \*  
 \* دشمن شعر اند بذهن سقیم \* \* \* \* \*  
 \* طبع غیبی دشمن شاعر بود \* \* \* \* \*  
 \* بودی اگر شعر فوج و کریه \* \* \* \* \*  
 \* هست باشعار فواید بسی \* \* \* \* \*  
 \* مجتهدان شعر پذیرفته اند \* \* \* \* \*  
 \* شعر که درو عطا نصایح بود \* \* \* \* \*  
 \* شعر که آن در خط و قال آید \* \* \* \* \*  
 \* شعر جوانسان بشرف ظاهر است \* \* \* \* \*  
 \* بیکه سخن گفتا ام از صد طرب \* \* \* \* \*  
 \* صورت حال آمده در قال من \* \* \* \* \*  
 \* اینهمه حالت که مرار و نمود \* \* \* \* \*  
 \* پیر که آن دومی راه عد است \* \* \* \* \*  
 \* از بی آن قوم اشارت شده \* \* \* \* \*  
 \* در غم نبی کفتر بعلین کرده اند \* \* \* \* \*  
 \* گفت در آن آیه اشانی ثنا \* \* \* \* \*  
 \* فرق نکرد ز نبی تانی \* \* \* \* \*  
 \* طعن ز ناسد طبع سلیم \* \* \* \* \*  
 \* خصم نبی ایله و کافر بود \* \* \* \* \*  
 \* نسخه منظومه نکردی فقیه \* \* \* \* \*  
 \* مسئله فقه و عقاید بسی \* \* \* \* \*  
 \* نکته اغراق بسی گفته اند \* \* \* \* \*  
 \* پاک ز اطوار قبایح بود \* \* \* \* \*  
 \* سر بسرش رنج و وبال آمده \* \* \* \* \*  
 \* یکبار هم مواسن و هم کافر است \* \* \* \* \*  
 \* نیست در صورت لهو و لعب \* \* \* \* \*  
 \* نیست بدون حال سن از حال من \* \* \* \* \*  
 \* از مدد و موهبت پیر بود \* \* \* \* \*  
 \* در همه شینان چنان مقتداست \* \* \* \* \*

\* شیخ فلک مرتبه صالِح بنام \* \* هست در ارشد عالی مقام \* \*  
 \* چشم خدایین بشد پر نور زو \* \* اهل حقانق شده سرور زو \* \*  
 \* سینه او مخزن اسرار بود \* \* جسمه او مطلع انوار بود \* \*  
 \* معنحت و لان نرم ازو میشدند \* \* سر ازمان گرم ازو میشدند \* \*  
 \* تا که بود کرسی دلوح و قلم \* \* رحمت حق باد برود سید پر \* \*  
 \* مظهر حق ست به نام و کمان \* \* سوی سخن گفتن نازک خیال \* \*  
 \* باد خدای و جهان یاورش \* \* شاهد اقبال ابد در برش \* \*

\* بسم الله الملك المستعان \*

\* فی التوحید و التمجید عز اسمہ \*

\* نحمد الله خالق الاشیا \* \* نشکر الله رازق الاحیاء \* \*  
 \* حمد او از شمار بیرون است \* \* شکر او از حساب افزون است \* \*  
 \* ذات پاکش که واحد است واحد \* \* وصف اولم بلد و لم یولد \* \*  
 \* آنکه او جان و ماهمه حسیم \* \* او ستمی او ما الله اسیم \* \*  
 \* نام او در دین نمی کنجد \* \* وصف او در معنی نمی کنجد \* \*  
 \* خالق الارض و السموات است \* \* عالم الیب و الخدایات است \* \*  
 \* اکرم الاکرمین بفضل عبیم \* \* ارحم الراحمین بلطف قدیم \* \*  
 \* بیگمان است قاضی الحاجات \* \* بالیقین است رافع الدرجات \* \*



\* \* \* \* \*

\* انهار بنا هو الله \* \* \* \* \*

\* اوسیت رحمن و هم رحیم و کریم \* \* \* خالق و بارئ و کلیم و حلیم \* \* \*  
 \* باسط و قابض و صمیع و بصیر \* \* \* رافع و خافض و جلیل و کبیر \* \* \*  
 \* حی و قیوم و باقی و توأب \* \* \* نور و قدوس و ای و تاب \* \* \*  
 \* یحیی و نعیم و احد و معز و علی \* \* \* حکم و ماجد و منزل و ولی \* \* \*  
 \* مستطی و سوسن و عفار \* \* \* متکبر و مهین و جبار \* \* \*  
 \* احد و حق و مقتدر قادر \* \* \* ظاهر و باطن اول و آخر \* \* \*  
 \* واسع و مقسط و عزیز و عظیم \* \* \* والی و مستقم رؤف و حلیم \* \* \*  
 \* وارث و مبدئ و معید و مجید \* \* \* باعث و محی و نمیت و حمید \* \* \*  
 \* آن ستین و قوی شکور و غفور \* \* \* دان و دود و غنی و غفور و صبور \* \* \*  
 \* محیی و جامع و حبیب و رقیب \* \* \* مغنی و مانع و حفیظ و مجیب \* \* \*  
 \* اوست فتاح هم خیر و رشید \* \* \* اوست رزاق هم دکیل و شهید \* \* \*  
 \* ملک انماک و برهمن و سلیم \* \* \* ملک و ذوالجلال و الاکرام \* \* \*  
 \* آن مقدم موخر و قهار \* \* \* محمد آن مصطفی لطیف و نافع و ضار \* \* \*  
 \* محمد یح و مقبلت و واحد دان \* \* \* نام پاکش باین صفات بخوان \* \* \*  
 \* مدظن و منعم است و رتب بقدر \* \* \* اسم آن خالق صغیر و کبیر \* \* \*  
 \* پیشین شی مفارض لشاه \* \* \* جل تری ناقض الاعطاء \* \* \*

\*\*\*

\* مظهر الحق که محور حق و دین \* با همه بی همه همه حق دید \*  
 \* مظهر الحق که محور ثابت حق است \* صفت او هر از عمقات حق است \*  
 \* فی نعت سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سلم \*  
 \* و نصلی علی ابی الارواح \* \* یوحیی النفوس و الاشباح \*  
 \* ذات پاکش که مظهر البر است \* \* در جهان از جهان بزرگتر است \*  
 \* جز خدا قدر او چه دانند کس \* \* و مع او جز خدا چو اندک نیست \*  
 \* نام محمود آن شده در جهان \* \* احمد و حامد و محمد توان \*  
 \* سند و سید و رسول و امین \* \* قاسم و ناعم و متین و مبین \*  
 \* عاقب و فاتح و شیر و شیر \* \* تاش و تاج و داع و نور و سیر \*  
 \* اتقی و عالم و نصیح و خطیب \* \* و اعظ و ناصح و نبی و حبیب \*  
 \* حاکم و صاحب و مطیع و مطیع \* \* آمر و ناهی و رفیع و شایع \*  
 \* مصطفی و امام کون و مکان \* \* مجتبی و نظام هر دو جهان \*  
 \* عادل و شاهد و جواد و کبیر \* \* محبت و محبوم دلی و مشیر \*  
 \* طیب و سابق و کرم و مکان \* \* رست و قائم و دلیل و زبان \*  
 \* شمس و قریشی و عربی \* \* پسر بی و بهی و مطبوعی \*  
 \* از بطنی و تهامنی و کنی \* \* مدنی و مرکزی و زکی \*  
 \* مستقی و مکرم و صادق \* \* صابر و ثابت است و هم ذاتی \*

• ظاهراست و مظهر در آن  
 \* اول در آخر است آن کامل \* \* ظاهر و باطن نسبت آن عاقل \*  
 \* اسم سانی او مزمل خوان \* \* نام نامی او همدردان \*  
 \* فنحوظ او منقر بسین \* \* ایت و الامتات اوست یقین \*  
 \* هر اهل خدا مجلل دان \* \* هر حرام خدا محرم خوان \*  
 \* خاتم ذات انبیا و رسل \* \* و اکت جزئیات لفظه کل \*  
 \* مصری و حجازی دینسی \* \* قانع لات و قانع و تنی \*  
 \* آدم و نوح و صالح و یاقوب \* \* شیث و ادریس و موسی و ایوب \*  
 \* سهر یکی در زمانه خود بود \* \* مادح ذات پاک آن محمود \*  
 \* ایوسف از بندای جلقه بگوش \* \* پیش او خاشیه گرفته بدوش \*  
 \* عیسی از جان و دل بفرمانش \* \* تا بیوم البیضا شنا خوانش \*  
 \* ذات او نور حق تعالی بود \* \* نور را سایه کی بود سو خود \*  
 \* ذات حق بود ذات والا شین \* \* بز ان سبب نداشت بالایش \*  
 \* بر فلکب ز غمزه ایت و تابش \* \* لا مکان بل مکان معراجش \*  
 \* باز او دو هفته بر او و هلال \* \* کرد در نگشب آن ستاره خنال \*  
 \* تا همچو ماه دو هفته آن محمود \* \* ماه را در شب محاق نمود \*  
 \* و صفت او برتر است از گفتار \* \* عاجزم در شنای او تا چار \*

\* در مدح خلفای راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین \*

\* بعد از خدای عزوجل \* \* \* و ز پس نعت احمد مرسل \*

\* صحت مدح چهار یار کنیم \* \* \* فویشتن را بحق دو چار کنیم \*

\* چار یارند در جهان معروف \* \* \* چون محمد بانظم چار معروف \*

\* چار یارش مدار هفت فلک \* \* \* چون بد رکاه حق چهار ملک پوتا \*

\* چار یارند چار صد کمال \* \* \* مشرق و مغرب و جنوب و شمال \*

\* چار یارند با عدالت و داد \* \* \* چون بهم خاک و آب و آتش و باد \*

\* چار یارند از سر آداب \* \* \* حمیمه شرع را چهار طناب \*

\* چار یارند چار جوی عدن \* \* \* رونق چار باغ و چار چمن \*

\* چار یارند در وجود بشر \* \* \* چون او چشم و دو گوش یکدیگر \*

\* چار یارند با محبت ضم \* \* \* چون محبت چهار حرف بهم \*

\* چار یارند چون چهار ستون \* \* \* ستف دین را از خالق چون \*

\* چار یارند از سر اکرام \* \* \* چار دیوانه را سر اسلام \*

\* نام صحیفه که چار حرف نهند \* \* \* انظراسش چهار دین دهند \*

\* هفت اول شمر ز نام چهار \* \* \* بی تفاق است کیم جد و با یار \*

\* صدق و عدل و حیا و علم نبی \* \* \* بود در هر چهار یار نبی \*

\* پنجه این چهار یار قوی است \* \* \* بر که بر کشت زان چهار نحوی است \*

\* چون ترا نکشت مصطفی است بگسک \* چار یا کس مثال چار انکشت \*

\* هر که از چار بار منگرفت است \* \* دانم او از کجمله منگرفت \*

\* هر که از چار بار بر کرد \* \* مفرش در ته ستر کرده \*

\* لعنت حق بود بر آن بد کیش \* \* که از ایشان دوئی کند در بیش \*

\* جگلب ایشان بجای ایمان است \* \* هر که دانست مرد حق آنست \*

\* مظهر الحق فدای ایشان است \* \* یکمان خاکپای ایشان است \*

\* و صف هر یک جدا کنم تحریر \* \* تا منافع جانم از تقریر \*

\* در منقبت حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه \*

\* آنکه صدیق اکبرش نام است \* \* حامی دین و شرع اسلام است \*

\* در خاندان خاندان اول \* \* در صحابه ز هر یکی افضل \*

\* کلین بوستان صدق و وفا \* \* کشتن چار باغ مهر و وفا \*

\* خرد و تحت شرع و کشور دین \* \* نمر سید زمان و زمین \*

\* پیشوا و سرآمد اصحاب \* \* مقتدائی همه ادو الالباب \*

\* هست در شان آن ستوده شعار \* \* ثانی اتین اذ هلفی الخار \*

\* مطلع مهر و منبع احسان \* \* مظهر فیض و مصدر عرفان \*

\* شیخ اسلام و ادنی نقلین \* \* شاه آفاق و مرشد کونین \*

\* پادشاه محمد عربی \* \* صاحب جاده خد اطلبی \*

\* این امیر زمان است که در این عالم جهان ابو بکر است \*

\* او دوست کبریا مظلوم \* قهر او کفر را کند معدوم \*

\* حق است و مندرق و صدیق \* قاتل قوم غالی و زندیق \*

\* در کلامش حقیقت است و عجز \* در عینش و صورش همه ممتاز \*

\* رضی الله عنه در شاننش \* آسمان و زمین تا خوانش \*

\* در منقبت امیرالمومنین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه \*

\* آنکه فاروق اعظم است بنام \* مباحی کفر و جاهی اسلام \*

\* در خلافت زلیفه ثانی \* قوت بازوی مسلماتی \*

\* روز و شب با کمال تیغ زنی \* کرده همچون خلیل بست شکنی \*

\* خانه کافران فراب از او \* بگر دشمنان کتاب از او \*

\* این حدیث آمده بشان عمر \* بی‌نطق الحق علی لسان عمر \*

\* آن مجاهد گرفت تیغ چهار \* کرد از زبد و جود قتم بیاد \*

\* شورنا قوس از جهان رفته \* بانگ قاری بر آسمان رفته \*

\* شرح و اسلام صلوات از او \* در این عالم عبادت از او \*

\* تیغ او کفر از جهان برد \* و سوره اهل کفر را کرده \*

\* خسر سید زمان است او \* پادشاه همه جهان است او \*

\* کوه حرم و قارونکین است \* درونش شرع دزدیدن است \*

\* قزیم خود دولت و اقبال \* \* \* افقایت کسب بهر جا به و چال \*  
 \* سر و پاغ صراحت و انصاف \* \* \* کل اعطاف و زوغه الشرف \*  
 \* تابع امر و نهی او ثقلین \* \* \* رضی الله عنه فی الگوین \*  
 \* در سینه است امیر المؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنہ \*  
 \* آنگاه او بود جامع القرآن \* \* \* رد نق النبیء من الایمان \*  
 \* بود بی شک زاینفه ثالث \* \* \* بهر آبا و ملک دین باحث \*  
 \* نام آن بحر بخشش و احسان \* \* \* ابن عفان رضی دین عثمان \*  
 \* در ره حق نثار زر کرده \* \* \* کار دین را بکلمه کرده \*  
 \* بود دانا رسیده الگوین \* \* \* الملقب انفعرو ذی المورین \*  
 \* شرح را در جهان رواج از دست \* \* \* در د اسلام را انداج از دست \*  
 \* طلق او دین را کند بنده \* \* \* دست او بود را کند زنده \*  
 \* صاحب علم و علم و احسان بود \* \* \* اخته برج و شرح عرفان بود \*  
 \* دلش از کینه و کدورت صاف \* \* \* بر زبانش زفته لاف و گزاف \*  
 \* شرم او شرم در انساب آید \* \* \* بحیاش از حیا صفاست آید \*  
 \* لطف و احسان شعار آن فیاض \* \* \* کرم و جو و کار آن فیاض \*  
 \* بود در قول و فعل چون مقبول \* \* \* کشت را ضی از خدا و رسول \*  
 \* نام و کیش بهر دو طبع شهاب \* \* \* خنجرش آتش و عدو سحاب \*

\* اثبات او بود مجمع الحسنین \* زلفش با سینه منی الهه ارابین \*  
 \* غایت امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه \*  
 \* که از زینب نهل انا آمد \* \* نفس پیغمبر خدا آمد \*  
 \* ابتدای دلالت است باو \* \* انتهای عنایت است باو \*  
 \* مرتضی و امیر شجاعتش توان \* \* بو تر اب و ابو الفوارس توان \*  
 \* آنکه یزد و سب دین پیغمبر \* \* کنیت ادا ابو الحسن بشهر \*  
 \* بنجد انبلی و اصل است باو \* \* انتهای سلاسل است باو \*  
 \* سافنی قوس کوثر است علی \* \* اودی روز محشر است علی \*  
 \* حامی شرع و فخر مجتهدین \* \* مفتی است است و قاضی زمین \*  
 \* همه را التماس بجزرت اوست \* \* همه را آرزو بخدمت اوست \*  
 \* شهر علم است ذات پیغمبر \* \* در آن شهر مرتضی حیدر \*  
 \* اختر برج رفعت است علی \* \* کو هر درج دولت است علی \*  
 \* شاه شاهان مایست در کونین \* \* ماه تابان مایست از نورین \*  
 \* هر که اهدب مرتضی شود \* \* هر که اهدب مرتضی شود \*  
 \* از علی میتوان علی را یافت \* \* از علی این سخن توان بشناخت \*  
 \* باب جنت را از و مفتاح \* \* طاق لاهوت را از و مصباح \*  
 \* خلق را بود رهنا بجز او \* \* کرم الله وجهه اهدب را \*



\* در مدح پادشاه زمان یعنی شاه جهان \*  
 \* در زمان شهسوده سیر \* \* عادل و باذل و پسر پور \*  
 \* زبده خاندان تیمور است \* \* خالق زو شاد و ملک محمود است \*  
 \* ثانی صاحب فران است او \* \* هر چه گویم بوصف آن است او \*  
 \* در دین و اخلاق فرمای ملک هندوستان \* \* شد و خود شریف شاه جهان \*  
 \* کسری سنی نگاشته ام \* \* کل و در بجان تازه گاشته ام \*  
 \* من بطرح و ذکر خبر دم بی \* \* در زخم و جام کس نخوردم بی \*  
 \* تنرا الواعین نهادم نام \* \* نام امین سخن گو فرجام \*  
 \* چون تو تاریخ او ز من خواهی \* \* نام او را شمر کر آگاهی \*  
 \* بسنی ام نیست بلکه کند اراست \* \* بدگاشش در لکشین و دلدار است \*  
 \* بشی ام سکرم با صواب آمد \* \* در نفس روی آفتاب آمد \*  
 \* هر یکی صفه اش بود ناچار \* \* به فغانی چو صفی رخ یار \*  
 \* عریب و چون بدیده جا کرده \* \* دیده را پر ز تو تپا کرده \*  
 \* سخن ام سخن ~~خجسته~~ بود \* \* نظم او غنیمتین بر سرشت بود \*  
 \* مخبره اسلام حق است این \* \* مستور مانان حق است این \*  
 \* اندرین تشبیه هیچ پنهان است \* \* ذکر خیر خدا پرستان است \*  
 \* سال مولود انقل دین داران \* \* اندرین تشبیه گفتیم ای یاران \*

\* نام خودم در طویل کلام \*  
 \* و انکم بانسلام والا کرام \*  
 \* در تاریخ عمر در حالت حضرت خاتم الانبیا والمرسلین محمد \*  
 \* در مصطفی رسول الله علی الله علیه وآله واصحابه وسلم \*

\* چون شفیع الوری بحکم خدا \* \* شد نزد ارا اقباب مصر بقا \*  
 \* عمر آن شاه قبله آمال \* \* این عباس گفت شست و سب \*  
 \* روز مودد نقل آن مجور \* \* گفت شاه بخت دوشنبه بود \*  
 \* نیک تاریخ آن شفیع اسم \* \* از ربیع نخست دو آرد هم \*  
 \* سال نقلش خرد به تسمیه خواند \* \* از محمد زمانه خالی ماند \*  
 \* سال نقلش چنین هم افزاشد \* \* جان ز دین رقت و دین زد نیاشد \*  
 \* گفته ام سال نقل آن نه این \* \* وای شده باد شاه روی زمین \*  
 \* شد رسم سال نقل آن علی \* \* حیفت بی احمد است دین خالی \*  
 \* باز کو سال نقل آن شد دین \* \* بدل و رو مندو جان حرمین \*  
 \* احمد از انبیا سر آمد بود \* \* زبان سبب ز انبیا عروج نمود \*  
 \* باز تاریخ نقل او در باب \* \* از کی رقت سبب یک از اصحاب \*  
 \* شد رقم سال نقل سگمی حق \* \* رقت از مرسلین کلامی حق \*  
 \* سال نقلش ز حقن ثابت کشت \* \* روح اکبر ز اهلیت گذشت \*  
 \* گفت تاریخ نقل او در خوان \* \* که ائده حیفت از علم ایمان \*

- \* سال نقاشی بخوار برنج و تهنج \*
- \* باز تاریخ نقاشی اد برخوان \*
- \* کز مدینه بشد بی اسه \*
- \* باز که سال نقاشی آن سرور \*
- \* چون شفیق لوری زد نیاشد \*
- \* تو آن گفت و زرد ریاشد \*
- \* خرد خدایش در مدینه و اوست \*
- \* بعد هزاران درود نامعدود \*
- \* تا یخ عمر و رحمت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه \*
- \* آنکه از صادق با لوری بوده \*
- \* بر آن شاه صادق القوال \*
- \* بر سر بر خفاقت از تقدیر \*
- \* آنکه تاریخ اد چو کوه بر سنت \*
- \* بدست دوم جمادی الاخری بود \*
- \* عقل سال وصال او فرمود \*
- \* سال نقاشی تنعمیه برخوان \*
- \* قبرا و جنب مرقد سید \*
- \* که شد از فراغی او بیجان \*
- \* بدل ناتوان و غم پرور \*
- \* شده تاریخ دزد ریاشد \*
- \* مظهر الحق بر او همیشه خداست \*
- \* یاد بر ذات پاک آن محمود \*
- \* یار پیغمبر خدا بوده \*
- \* بودی استیجاب شست و سه سال \*
- \* پنج ماه و دو سال مانده امیر \*
- \* روز فوتش چهارشنبه گفت \*
- \* که بدار البقاش نقل نمود \*
- \* در کسین خود رفت صاحب خود \*
- \* حیث شد صدق از درج پنهان \*
- \* همفران است چون شمس فر \*

\* تاریخ غرور زناست امیرالمومنین حضرت عمر رضی الله عنه \*  
 \* کمران پادشاه کشتو روین \* \* چون ز دنیا شده بخانه برین \*  
 \* پنج صدیق صادق انقوال \* \* عمر او نیز بود شصت و سه سال \*  
 \* کرد شاهی بدولت واقبال \* \* بیست و نه روزشش روزه سال \*  
 \* شنبه دهمه محرم بود \* \* که عمر نقان زمین جهان فرمود \*  
 \* بسکه عدل سنی و کتاش بود \* \* در سینه گند پر حاشش فرمود \*  
 \* سال نقش فرا بجمرت خواند \* \* دای صدای عدل بی کس ماند \*  
 \* مرقد او قریب صدیق است \* \* اینک گفته اند آنکه تمثیق است \*

۲۳

۴۰۱

\* تاریخ عمر و رحمت امیرالمومنین حضرت عثمان رضی الله عنه \*  
 \* آنکه او صاحب حیا بود \* \* غامی او بن مصطفی بود \*  
 \* عمر آن خسر و عدالت و داد \* \* هم نو د گفته اند هم هشتاد \*  
 \* ده و دو سال بر خلافت ماند \* \* خاق را در ره شریعت خواند \*  
 \* سوی فردوس او چو عزم نمود \* \* جمعه دهم ذی حجه بود \*  
 \* چونکه او ال خیر و احسان بود \* \* در سینه و سطل رحمتش فرمود \*  
 \* سال نقش بگو بد روزه هم \* \* که دقاو حیا شد هم عالم \*  
 \* در چو ار بقیعه دالا \* \* مرقد او سنت ای پنجسده انسا \*  
 \* تاریخ عمر و شهادت امیرالمومنین حضرت علی کرم الله وجهه \*

۲۵

- \* آنکه زوج بول حق بوده \*
- \* این صم بر مول حق بوده \*
- \* شاه تخت ولایت است علی \*
- \* ماه پرخ به آیت است علی \*
- \* شش رو چار سال کرد روان \*
- \* حکم امر خلافت آن سلطان \*
- \* روز جمعه بوقت صبح نمود \*
- \* ماه ماسوی اوج ناله نمود \*
- \* بوز به ماه صیام نوزدهم \*
- \* که شد آن پادشاه پرخ بهم \*
- \* که تو سال شهادتش جوئی \*
- \* سر ماتم بغرا نهمی کوئی \*
- \* این سخن بس بود بصاحب غم \*
- \* که سر ماتم است این ماتم \*
- \* باز سال شهادتش که جلی است \*
- \* بیگمان آخر دو حرف علی است \*
- \* شد رقم سال نفل آن اعظم \*
- \* رفت صد حیف صاحب از عالم \*
- \* عمر آن شاه و ائمه بالاقوال \*
- \* چه عمر بنی است شنبت و سه سال \*
- \* سال نفلش ذکر بنعمیه خوان \*
- \* و ای صدای زیب شدن جهان \*
- \* سال نفلش بنغم منادی شد \*
- \* که زد و روان علی اعلی شد \*
- \* در بخت مرقد سنو را دست \*
- \* آسمان وز زمین معطر از دست \*
- \* تا ریخ رجاست حضرت فاطمه \*
- \* که ز بهر از شهر آمده تعالی عندها \*
- \* فاطمه آنکه اسید مدنی \*
- \* بر کزیدش به بنده منی \*
- \* در شرف بهتر از همه نسوان \*
- \* دختر مصطفی است بیشک دان \*
- \* دوست معزوم زمان و زمین \*
- \* اوست مستوره مکان و مکین \*

\* او حضرت بنی اشبهان بنت رسول \* لقب او صقیبه است و بتول \*

\* او است خیر النساء صدق و یقین \* او است زهرا ی باغ خلد برین \*

\* جسم او را از روح مریم دان \* پاک از لطف و رحمت یزدان \*

\* ساعید و رره خدا طلبی \* نور چشم محمد عربی \*

\* نام والای او است امه آند \* بر بزرگیش این بس اسمه بنوا \*

\* بعد شش ماه پیدا گونین \* نشن کرد آن ضعیفه دنا برین \*

\* بود تاریخ میوم از رمضان \* که شده فاطمه بعد ن جهان \*

\* شب آدینه یاد و شده بود \* که زد تبا نخله نقل نمود \*

\* سال فوتش به تمیبه بر خوان \* ماند دنیا جا تمش بیجان \*

\* قبرا و جنب روضه سرور \* گفته اند اهل علم و فضل و بنور \*

\* بلیک بر مدفنش خداست عایم \* این سخن بس بود بطبع مطایم \*

\* تاریخ ولادت و خلافت و رعایت حضرت امام الحسین \*

\* حسن بن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما \*

\* حسن آن یاد شاه کون و مکان \* کنیت او ابو محمدان \*

\* آن امام موبد است حسن \* تقی و سبط سید است حسن \*

\* ذات والای آن شه کونین \* پیشک و شبه سید اطرفین \*

\* صاحب ضولت و شہامت بود \* مجتنب بخشش و کزامت بود \*

۱

۱۱

اسمیت

کسر

- \* بعد حیدر خلافت آن شاه \* \* پنج ماه و صد روز یا شش ماه \*  
 \* زل زدنای بیوفای داشت \* \* ا مردن خلاقش بگذاشت \*  
 \* شده غزلت نشین بیاد خرا \* \* که جهان است عاقبت بفسا \*  
 \* خشم بر ذات او دلافت شد \* \* جهان فتنهها آفت شد \*  
 \* عتس سال ولادت آن شاه \* \* یافت حرف نجات بسم الله \*  
 \* نیک از روی اختلاف بگو \* \* هر جان است سال زادن او \*  
 \* بود تاریخ هفتم ای سواد \* \* سفرش: در حضر فرمود \*  
 \* مسجود مالمخمس نقل نمود \* \* زمین جهان سوی حضرت معبود \*  
 \* ا فتنهای تمام بسم الله \* \* آن دو حرف است سال رحلت شاه \*  
 \* با تمام گفت سال نقل امام \* \* حیث آفاق ماند بی اسام \*  
 \* در بقیعه مزار او آمد \* \* رحمت حق نثار او آمد \*  
 \* تاریخ شهادت امام المسلمین حسین بن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما \*  
 \* احمد او شاه کوشه کونین \* \* یگان آمد امام حسین \*  
 \* قرآءة العین مصطفی و بتول \* \* بخش روضه فروع و اصول \*  
 \* ثمره شجره علی ولی \* \* نادی سبک خنی و بیلی \*  
 \* که بحرف نجات بسم الله \* \* سرالمحمد را کنی بمراد \*  
 \* سال مولود آن شهیدشده \* \* می برآید از آن دو حرف بین \*

- \* ۳۰۳ \* سخن فحش ز عام این است \* \* سنالی موقوفه آذربایجان است \*
- \* جمعه و عاشور محترم بود \* \* که سوی خلد امام نقل نمود \*
- \* سو رده فاش تمام بخوان \* \* بعد از آن هر دو حرف مترشح آن \*
- \* پیشک در یسب بگری دوکواه \* \* هر سال شهادت آن شهاب \*
- \* سال نقاشش بگو محنت و غم \* \* که بر دهن شد امام از عالم \*
- \* سال نقاشش بگفت غمگین \* \* سردین را برید بی دینی \*
- \* مرقد او بگر بلا آمد \* \* هر دو عالم بر او فدا آمد \*
- \* تاریخ وفات و ولادت امام زمین العابدین بن امام حسین \*

۶۰

۶۱

\* رضى الله تعالى عنهما \*

- \* آن امام زمانه زمین عباد \* \* مثل او باد و زمانه نژاد \*
- \* ز بهر خانه ان مستفقوی \* \* قله و دودمان مرتضوی \*
- \* شهسو ارهاگ عرفان \* \* مرشد ولادی امام زمان \*
- \* یکمان زمین عابدین است او \* \* رونق شرع و زیب دین است او \*
- \* آنکه او راست ره اعلی \* \* شده سال ولادتش زوالا \*
- \* شب شنه امام نقل نمود \* \* هر دو هم از مه محترم بود \*
- \* سال ترجمیل آن شهبی عیب \* \* ز زین بود گفت آنست غیب \*
- \* سال نقاشش فر با تم و غم \* \* ز در قلم بر ماه رفت از عالم \*

۲۸

۶۵



\* عمال زینب علیها السلام بر دست \* \* گفت تا تعف ذلی ز عالم رفت \*  
 \* در بقیعه مزار آن شاه است \* \* رحمت حق تبار آن شاه است \*  
 \* تاریخ وفات و ولادت حضرت امام محمد باقرین امام \*  
 \* زمین العابدین رضی الله عنهما \*

\* آن امامی که با قریش نام است \* \* اوستی خاض و مرشد عام است \*  
 \* ذات او جامع الفضائل بود \* \* بجهان احسن الشائیل بود \*  
 \* محمد خاندان سادات است \* \* صاحب تارق و کرامات است \*

\* آن امام امام اهل جهان \* \* انتظام و نظام اهل زمان \*  
 \* وارث عالم مصطفی بوده \* \* صاحب فضل مرتضی بوده \*  
 \* سال مولود آن سعید و رشید \* \* عقل با ضد نشاط گفت مجید \*

۵۷

\* هفت ذی حجه دوشنبه بود \* \* که موئی عدن سشاه حزم نمود \*  
 \* حال شوق آن شه دوران \* \* تا تعف غیب گفت باز جهان \*

۱۳۱

\* در بقیعه مزار او زینماست \* \* بر مزارش همیشه فیض خداست \*  
 \* تاریخ وفات و ولادت حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه \*  
 \* آ که او بود جعفر صادق \* \* لقب او صفت ثابت و وثیق \*  
 \* قاضی و افضل زمان بود \* \* کامل و اکمل جهان بود \*  
 \* عالم علم باطن و ظاهر \* \* بر سر دشمنان دین قاهر \*

- \* علم دنیا و دین که او را بود \* \* بنم از آبی خوش کعب نمود \*
- \* بود از جان مریدان خوش \* \* کاندازین نیست نکته کم و بیش \*
- \* باز او در شد که بزرید \* \* از سوی جد مادر خود دید \*
- 
- ۸۰ \* سال مولود آن شریف و نجیب \* \* نازت ناز ج عرش گفت حسین \*
- \* روز آدرسه یاد و شبیه بود \* \* که زد نیا امام نقل نمود \*
- \* از رجب ماه بود پانزدهم \* \* یازدهم آمل ماه شانزدهم \*
- 
- ۱۲۹ \* آنکه او بود خسرو دوران \* \* سال نقاشی در جهان بر خوان \*
- \* در تقیع است مرقدان شاه \* \* رحمت خلق بر او دست شامه پاک \*
- ۱۳۰ \* تاریخ و فاط و ولادت حضرت امام موسی کاظم \*
- \* رضی الله تعالی عنه \*
- \* آنکه موسی کاظمش نام است \* \* قد و او روزگار ایام است \*
- \* صالح و کاظم و حسین بوده \* \* یکمان خسرو زمین بوده \*
- \* ذات او را کایم ثانی دان \* \* در شرف به ز عقل اول خوان \*
- \* صاحب فیض بوده آفاق \* \* چون نبی و علی بنحو بی طاق \*
- 
- ۱۳۱ \* خلق را نادی خلقی و جلی است \* \* سال مولود او امام ولی است \*
- \* روز جمعه امام نقل نمود \* \* از رجب ماه بیست و پنجم بود \*
- 
- ۱۳۳ \* ملک العرش و خورنگه برین \* \* سال نقاشی بکشت عمره دین \*

- \* خاتم نسل مصطفی بود \*
- \* ذات او بهجت ظنه مرود \*
- \* این بعد اختلاف بگذارم \*
- \* از تعصب سخن نگاهدارم \*
- \* من ندانم کزین کدام نگویم \*
- \* تا بدانم که حق بجانب اوست \*
- \* تا قیاست بدان بصدق و یقین \*
- \* زنده اند این همه ایستادین \*
- \* هر یکی زین دو آرزو آخر \*
- \* بدوشش برج داده رونق دوز \*
- \* هر که ز اصحاب ظاهرین باشد \*
- \* منکرش مدبر از حدین باشد \*
- \* مظهر الحق ز نسل ایشان است \*
- \* فرع ایشان ز اصل ایشان است \*
- \* او بجان خاکبای درویشان \*
- \* میفرستد سلام بر ایشان \*
- \* حق تعالی همیشه پارش باد \*
- \* در دو آفاق غمگسارش باد \*
- \* دین و دنیا بنام او باد \*
- \* هر دو عالم بکام او باد \*
- \* نادمش هر دماه گردن باد \*
- \* سر خمش همیشه در خون باد \*
- \* بشوایی دوست اختلاف عوم \*
- \* بیشتر همت در سدر مرقوم \*
- \* در سنه ربیعت و ولادت شان \*
- \* اختلافی که بیشتر بوده \*
- \* آن گرفتیم که متبیر بوده \*
- \* هر من از روی جمال طینه من \*
- \* مختصر کردم این سخن سخن \*
- \* تاریخ شهادت حضرت امیر حمزه رضی الله عنه \*
- \* آنکه او تا بجز مقبول است \*
- \* ریح مقبول و سیف مقبول است \*

- \* کنیت او ابوالاعلی بود: \*
  - \* چون مرد مهر منجلی بود: \*
  - \* یکمان حمز سیدانشهد است: \*
  - \* که خدا و رسول هر دو کو است: \*
  - \* برره شرع مستطی بوده: \*
  - \* عم پنجمی سر خدا بوده: \*
  - \* رد زجنگ احد شهید شده: \*
  - \* پیشوای همه سعید شده: \*
  - \* سلخ ذبی فقه: دوشنبه بود: \*
  - \* که شهادت یافت آن مشهور: \*
  - \* عمر او بود پنجم و نه سال: \*
  - \* که از زمان رقت زمین جهان نال: \*
  - \* سال زایش نه کم نه افزون شد: \*
  - \* اهل دین از زمان پیر و ن شد: \*
  - \* تاریخ رحمت و عمر حضرت عباس رضی الله تعالی عنه: \*
  - \* در جهان بود آنکه خیر الناس: \*
  - \* نام نامی او بگو عباس: \*
  - \* آن فروغ چراغ سلالین: \*
  - \* هم دیار محمد عربی: \*
  - \* روز آینه نقش فرسوده: \*
  - \* هفت هم از رجب بوده: \*
  - \* سال عمر شریف آن مسعود: \*
  - \* ابن جوزی دو کم نمود فرمود: \*
- 
- \* سال زایش بدر و غم بر خوان: \*
  - \* ماند آفاق خالی از سلطان: \*
  - \* تاریخ رحمت حضرت اویس قرنی رضی الله تعالی عنه: \*
  - \* ۴۶۰ اولیا اویس قرن: \*
  - \* قد و ه د بر مکتب اسی زمن: \*
  - \* پیشوای مسالک شجرید: \*
  - \* مکتب اسی مالک تفرید: \*
  - \* ذات عالی صفات آن مسعود: \*
  - \* از همه اولیا مرآمد بود: \*

۳۳

۳۲

\* زاهد و متقی و صاحبزاد بود \* \* مقتدا می همه اکابر بود \*  
 \* از همه تابعین مقدم او است \* \* و از همه عارفین معظم او است \*  
 \* با یسوی علی مدد فرمود \* \* در قتل لیکه با معاویه بود \*  
 \* نقل کرد از جهان حزن و پامل \* \* بشب جمعه هفتم سوال \*  
 \* فرزند شکر از شهادت او است \* \* سرفتن بر وفات و حیات او است \*  
 \* و رسته سی و هفت و یاسی و و \* \* ناصری گفت سال رحلت او \*  
 \* سال نقاش با تفاق بخوان \* \* حیفت آبی برون شده در جهان \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت خواججه حسن بصری \*  
 \* رضی الله عنه \*

۱۰ \* رضی الله عنه \*

\* حسن بصری آبی خدای آگاه \* \* مقتدا می همه ولی الله \*  
 \* ذات اقدس قبله مغیر و کبیر \* \* در اد کعبه و زیر و امیر \*  
 \* صاحب علم و معرفت بود \* \* مظهر قیض و کرم است بود \*  
 \* در سنه بیست و یک ولادت او است \* \* در صد و دو وقت و رحلت او است \*  
 \* عمر آن شهسو ار عهه دین \* \* هم ثانیین نوشته بهم تسبیح \*  
 \* لیک از اختلاف اهل سیر \* \* سال نقاش بدین و تیز نهر \*  
 \* جمعه و پنجم رجب بود \* \* که زد نپاش نقل فرموده \*  
 \* سال نقاش بدین حضرت خوان \* \* قدوه او دین شده ز بصر نهان \*

\* باز تاریخ نقل اوست ببین \* \* بصره مانده تغییر آمد دین \*  
\* حسن بصری است با حق دوست \* \* اهل دین بود حال ولادت اوست \*

۱۱۳

\* تاریخ ولادت حضرت خواجہ حبیب عجمی رضی اللہ عنہ \*  
\* مقتدا فی زمانہ شیخ حبیب \* \* عجمی بود آن عزیز نجیب \*  
\* قدو او لیا بی عالم بود \* \* او رع و افضل و مکرم بود \*  
\* آسمان است طلقه در او \* \* عرشیان ماریح و ثنا کراو \*  
\* نهم ماه صوم و شنبه بود \* \* که زد نیا حبیب نقل نمود \*

۱۲۰

\* سال نقاش با تفاق سند \* \* اادی اهل دین بگشت خرد \*  
\* سال نقاش سرورش ربانی \* \* کعت بوده حبیب بز دانی \*  
\* باز سال وصال آن سعود \* \* ا تفرم ز بد ا حنان فرمود \*  
\* تاریخ ولادت و وفات حضرت امام اعظم ابوحنیفه \*  
\* کوفی بن نعمان رضی اللہ عنہما \*

\* آنکه او بود مجتهد بزمان \* \* نام او بوحنیفه نعمان \*  
\* شرع را در جهان اساس از دست \* \* اهل عالم خدا شناس از دست \*  
\* مرقه های دین و اسلام است \* \* قبه خاص و کعبه عام است \*  
\* تابع مذہبش امیر و فقیر \* \* خادم بیشترش منیر و کبیر \*  
\* بعد او هر که عالم است و ولی \* \* تابع او دست در خفی و جلی \*

- \* خلق و باطل را نموده اوست \*
- \* سر را چشم نمانج سوده اوست \*
- \* این تقیه بان عیال او هستند \*
- \* تابع قبیل و قال اد هستند \*
- \* ذرات او در بنمای عالم بود \*
- \* از همه اعظم و معظم بود \*
- \* زبده اش بسکه در فردین بوده \*
- \* از کرده مکر دون بوده \*
- \* ذات او بود قطب مجتهدین \*
- \* از کمالات معنوی بیفتین \*
- \* از وجودش که بود فیض رسان \*
- \* فخر زود داشتن مجتهدان \*
- \* پدرش بود ثابت و زاہد \*
- \* بره شرع معظفان جاہد \*
- \* سال مولود این شد والا \*
- \* سر علما اوست و یا سر فقہا \*
- \* که ازین هم تراشان نشود \*
- \* سال مولود او میان نشود \*
- \* کسی بیان نمودش خوان \*
- \* یا مگر طیب جهانش دان \*
- \* روز شنباز او شد شنبه دان \*
- \* بود تاریخ چارم شعبان \*
- \* لیک از روی اختلاف نام \*
- \* از رجب ماه بود چاردهم \*
- \* عقلی تاریخ او جو گوهر سفت \*
- \* سال ترحیل او معنی گفت \*
- \* مرقدش دان بخطه بنفخ اد \*
- \* تن و جانش بر تمت حق شا \*
- \* تاریخ رجابت حضرت امام ابو یوسف رحمہ اللہ تعالیٰ علیہ \*
- \* پیش از ای زمانہ یوسف بود \*
- \* نقل او موجب تاحف بود \*
- \* قاضی شرع و منشی اسلام \*
- \* ذات او بود در خواص و عظام \*

۸۰  
۷۱

۱۵۰

\* از رجب ماه بیست و هشتم بود \* \* که بمشرفه و حسن رحمتش فرمود \*  
 \* شب آدینه بودگان و الا \* \* رفت زمین تیره تا کند آن بالا \*  
 \* سال ترجمیل ادبانا شباه \* \* گفت لائق امام دین الهی \*  
 \* سال نفاش زهفت دم ناک \* \* گفت محبوب عدن تو در ملک \*  
 \* تاریخ رعایت حرمت امام محمد رحمة الله علیه \*

۱۸۴

\* منقش شرع دین محمد بود \* \* تابع ذات پاک احمد بود \*  
 \* بره شرع استقامت داشت \* \* پای بر فرق بناه دولت داشت \*  
 \* نقل روزد و شببش فرمود \* \* از صفر ماه بیست و دوم بود \*  
 \* یک از روی افتخار بدان \* \* نفس او شد بگردد در منان \*

۱۸۶

\* سال نقش که به زکوة بر سفت \* \* ماه اوج ناکه ~~...~~ \*  
 \* تاریخ ولادت و رعایت حضرت امام ~~...~~ \*  
 \* همه علم و فضل و صدق و یقین \* \* شافعی بود و فخر محمد بن \*  
 \* ربه اش را ببین که حق داد است \* \* مقته ای کرد او داد است \*  
 \* تب مادرش رسد حسن \* \* ذات او زمین سبب بود حسن \*  
 \* پدرش شمس و مظاس است \* \* هم فریشی یکی و عزیز است \*  
 \* کلام و افتخار جوانش بود \* \* پیشوای جوانانش بود \*  
 \* روز آدینه بود صلح رجب \* \* که شده شافعی بخیرت رب \*



\* سال سوگند او معانی زبان \* \* سال ترحیل او مقدس خوان \* \*  
 \* مرقد او بمصر فیضسان \* \* بزمین و زمان و کون و مکان \* \*  
 \* نامش بچ ولادت و رحمت حضرت امام مالک رحمتہ اللعالمین \* \*  
 \* مجتهد در زمان مالک بود \* \* عارف و سالک سالک بود \* \*  
 \* ایشادش همه بصدق و یقین \* \* اعتقادش همه بہت و دین \* \*  
 \* قبیل و قاش همه بفقہ و حدیث \* \* کی ازین نکتہ واقف است خبیث \* \*  
 \* ذات پاکش ز فرقہ نقیاست \* \* حافظ و ناصر کرد و رعناست \* \*  
 \* ذات او مظهر کمال بدان \* \* مالک ملک علم کون و مکان \* \*  
 \* سال مولود مالک در این \* \* گفت یافت زهن جو اد جوان \* \* ۹۵  
 \* بود یکشنبه آرم \* \* شدہ تاریخ نقل او ہفتہ \* \*  
 \* بود یون رہنما می بین متین \* \* سال ترحیل او ست قدہ دین \* \* ۱۷۹  
 \* در مدینہ مزار او آمد \* \* فیض ایز و ثار او آمد \* \*  
 \* تاریخ ولادت و رحمت حضرت امام احمد جبیل \* \*  
 \* رحمہ اللعالمین \* \*

\* آنکہ او بود احمد غزالی \* \* شدہ از دغیر علم و زیب عمل \* \*  
 \* مذہب او مشابہ جان است \* \* زندگی بخش جسم دایمان است \* \*  
 \* ذاتش از ہسکہ عما حسب حال است \* \* پیشوای گزہ ابدال است \* \*

* بود در مذهبش بصدق و یقین *	* قطب گویند شاه حسن بن علی *	
* ذات او عهد زمان و زمین *	* سال مولود او سب صاحب دین *	۱۶۵
* سال ترحیل آن خدا آگاه *	* شد رقم صاحب جنان آن *	۲۳۱
* جسم پر نور اوست در بغداد *	* روح پر فیض او بخت شاد *	
* تاریخ رحلت حضرت سفیان ثوری قدس سره *		
* آنکه سفین ثوریش نام است *	* مرشد خاص و رهبر عام اعبت *	
* ذات او بحر عالم ملکوت *	* کان ناسوت و مخزن جبروت *	۱۱۵
* مرقد عایشین به بصره بدان *	* سال ترحیل او همامی جوان *	
* تاریخ وفات حضرت داود طای قدس سره *		
* آنکه داود طایشش نام است *	* قد و او خاتم عالم است *	
* شاهبازر و اوق خلد برین *	* بحر اذکیست در زمان وزمین *	
* بود بی شبه عارف کامل *	* حنفی مذهب مست آن عالم *	
* سال وفات خواجه حکم سند *	* گفت داود و اصل ایزد *	۱۳۹
* تاریخ وفات حضرت شقیق بلخی قدس سره العزیز *		
* آنکه نامش شقیق بلخی بود *	* نهم ماه بهوم نقل نمود *	
* هر که آمد بد رکعتش به نیاز *	* شد در آفاق نامی و نیاز *	
* حنفی مذهب است آن فیاض *	* تابع ز فرمود آن مرتاض *	

\*تاریخ طریقات حضرت فطیل عیاض قدس سره\*  
 \*کلی عدن است سال رحلت آن\* ۱۷۳  
 \*آنکه نامش بود فطیل عیاض\* \*نشاید مکن چو او مرناض\*  
 \*جمعه و هفتم محرم بود\* \*که زد نیا فطیل نقل نمود\*  
 \*سال تاریخ نقاش از دل دجان\* \*فردم زد رقم امام جنان\* ۱۸۶  
 \*یک و رقطه سال رحلت او\* \*گفته ام بشو از من ای خوشنحو\*  
 \*چون فطیل عیاض و اصل حق\* \*بحر امید سوی باغ بهشت\*  
 \*ماه خیب سال رحلت اد\* \*بوده اد و اصل که نوشت\*  
 \*تاریخ و فاش حضرت معروف کرضی رحمة الله علیه\*  
 \*آنکه معروف کرضی است\* \*رازدان علیم و علام امت\*  
 \*عالم علم دین و دنیا بود\* \*عارف ذات حق تعالی بود\*  
 \*او زد نیا بحسب نقل نمود\* \*بیتم از سه محرم بود\*  
 \*سال نقاش بگو به پیر جوان\* \*که فرد زد رقم عزیز جهان\*  
 \*آنکه معروف کرضی است بگو\* \*دل کرخ است سال رحلت او\*  
 \*بیشک دریب ای ستوده خصال\* \*دل معروف کشت سال وصال\*  
 \*سنان نقاش ملک عیان و نهفت\* \*بودی اهل عدن زیبا گفت یک\*  
 \*قهر قیض او بهند اداست\* \*بیشک دریب جانی ارشاد است\*

۲۰۰

\* تاریخ و وفات حضرت بشر خلیفہ رحمتہ اللعالمین علیہ السلام \*  
 \* بشر خانی کہ قدم بشر است \* \* مجد اراہ و ان \* \* است \*  
 \* روز عاشورا چار شبہ بود \* \* کہ ز آفاق بشر نقل نمود \*  
 \* سال تاریخ نقل از پیشک \* \* عجیب حدیث گفت جو در ملک \*

۲۳۵

\* مرتبه نالیش ببنداد است \* \* جسم در جش لایعین حق شاد است \*  
 \* تاریخ رحمت خضر است حاتم امیر رحمتہ اللعالمین علیہ السلام \*  
 \* آنکہ او بود عارف بزرگان \* \* نام او حاتم اصم بدان \*  
 \* سال تاریخ نقل آن مدهجوا \* \* قبلہ اهل بین خرا فرمود \*

۲۳۶

\* در تو احوی پنج مرقده است \* \* بر سر پر پیشک \* \* است \*  
 \* تاریخ رحمت حضرت احمد خضر \* \* قدس سره \*  
 \* آنکہ چون خضر بود بیکر و ریه \* \* نام او احمد ابن خضر بود \*  
 \* قدم و عمد \* \* نیاست \* \* اسو \* \* روز بد \* \* عرفاست \*

\* عقل تاریخ آن ولی احد \* \* گفت جاوید محمد حق احمد \*  
 \* مرقده او پنج مشهور است \* \* تا قیامت به فیض محمود است \*

۲۳۷

\* تاریخ وفات حضرت ذوالنون مصری قدس سره \*  
 \* آنکہ ذوالنون مصری نام است \* \* قدم و اولیای ایام است \*  
 \* زید \* \* قیاسی کون و مکان \* \* عمد \* \* اعضای هر دو جهان \*

۲۳۳ \* سال ششم آن دلی زمان \* \* خردم گفت باز عدن و جنان \* \*

\* تاریخ ولادت محمد بن اسماعیل صاحب \*

\* صحیح بخاری رحمته الله علیه \*

\* آن محمد که ابن اسماعیل \* \* بود بدیشک خلیل زب پیل \* \*

\* مقتدای محمدان بوده \* \* به بخارا از و شرف بوده \* \*

\* چون صحیح بخاری است از \* \* زان بخارا است معتبره نو \*

\* در احادیث پیشوای همه \* \* برده شرح مقتدای همه \*

۱۵۳ \* ماه شوال بود گمان بر دهم \* \* که طلوعش نمود چون انجم \* \*

\* خال مولود آن خرا آگاه \* \* گفت با تفت عزیز دین آگه \*

\* صبح آید نه در و پنج صبح \* \* بود کان قطب شد ز اربع \*

۲۵۰ \* سال نقاش ز اوج هفت طبق \* \* تفت خیب گفت قطب الحق \*

\* تا ریخ رحمت حضرت سرتی مقلی قدس الله سره \*

\* محمد از لیا سرتی مقلی \* \* قدوه احنیا سرتی مقلی \*

\* روز آدینه بود صلح حب \* \* که گذشت از جهل بعیش و طرب \*

\* باز تا ریخ سیوم از زلفان \* \* زد ز تر حیل او سه شبه و ان \*

۲۵۲ \* لیک بی شبه سال رحمت آن \* \* شده مرقوم زیب عدن و جنان \*

\* مرقه او بخطه بنام او \* \* هست بی شبه موقع ارشاد \*

\* بود در ملاهش بصدق و یقین \* \* قطب گویند شاعر صمدی **عالم** **بن**  
 \* ذات او عهد زمان و زمین \* \* سال مولود او سب صاحب دین  
 \* سال ترحیل آن خدا آگاه \* \* شد رقم صاحب جهان **بن**  
 \* چشم پر نور اوست در بغداد \* \* روح پر فیض او بخت شاد  
 \* تاریخ رحلت حضرت سفیان ثوری قدم مرده \*  
 \* آنکه سفیان ثوریش نام است \* \* مرشد خاص در بهرام است  
 \* ذات او بحر عالم ماکوت \* \* کان ناسوت و مخزن جبروت  
 \* مرقد عالیش به بصره بدان \* \* سال ترحیلش همای جهان  
 \* تاریخ وفات حضرت داؤد طای قدس **سوره**  
 \* آنکه داؤد طایش نام است \* \* قد و **عظیم** **است**  
 \* شاهباز روانی خلد برین \* \* بجزاد کبست در زمان وزمین  
 \* بود بی شبه عارف کامل \* \* حنفی مذهب است آن عالم  
 \* سال نفاس فرد بحکم سنه \* \* گفت داؤد و اصل آیزد  
 \* تاریخ وفات حضرت شقیق بلخی قدم **سوره** **التریز**  
 \* آنکه نامش شقیق بلخی بود \* \* نهم ماه نوم نعل نمود  
 \* هر که آمد بد رکش به نیاز \* \* شد در آفاق نام و ممتاز  
 \* حنفی مذهب است آن فیاض \* \* تابع ز فریب و آن مرعاض

۱۶۵

۲۳۱

۱۱۵

۱۳۹

- تفسیر خود در ولاست خلیل \* \* کل عدل است مثل رحمت آن \* ۱۷۳
- \* تا کیع طریقت حضرت فضیل عیاض قدس سره \*
- \* آنکه نامش بود فضیل عیاض \* \* نشاید کسی چو او مراغی \*
- \* جمعه و هفتم محرم بود \* \* که زد تیا فضیل نقل نمود \*
- ۱۸۶ \* سال تاریخ نقوش از دل و جان \* \* قدم زد رقم امام جهان \*
- \* یک در قطعه سال رحلت او \* \* گفته ام بشو از من ای خوشنحو \*
- \* چون فضیل عیاض و اصل حق \* \* بحر سید سوی باغ بهشت \*
- \* با هم غیب سال رحلت او \* \* بوده او و اصل که نوشت \*
- \* تاریخ و فاش حضرت معروف کرخی رحمت الله علیه \*
- \* آنکه معروف کرخی نام است \* \* را زردان علیم و علام اصف \*
- \* عالم علم دین بود \* \* عارف ذات حق تعالی بود \*
- \* او زد تیا بحمد نقل نمود \* \* بیستم از مه محرم بود \*
- \* سال نقاش با کوبه پیر و جوان \* \* که خرد زد رقم عزیز جهان \*
- \* آنکه معروف کرخی است باکو \* \* دل کرخ است سال رحلت او \*
- \* پیشک و ریب ای ستوده خصال \* \* دل معروف کشت سال وصال \*
- \* سال نقاش ملک حیان و ثنعت \* \* ای اهل عدل زیبا گفت \*
- \* قبر فیض او پیغمبر است \* \* پیشک و ریب جای ارشاد است

۲۰۰  
۲۰۰

\* تاریخ و وفات حضرت بشر خاکی رحمة الله علیه \*

\* بشر خاکی که قده بشر است \* \* بنجد اراک و اراک است \*

\* روز عاشورا چهار شبه بود \* \* که ز آفاق بشر نقال نمود \*

\* سال تاریخ نقالی اد بیشک \* \* عجب حدیث گفت و در مانگ \*

۲۲۵

\* مرقد مالیش بیفته اد است \* \* جسم رویش لغزش حق شاد است \*

\* تاریخ رحلت حضرت حاشم احمد رحمة الله تعالی علیه \*

\* آنکه اد بود عارف یزدان \* \* نام اد حاشم اسم بدان \*

\* سال تاریخ نقالی آن صدقوا \* \* قبله اهل بین فرد فرمود \*

\* در نو احی بلخ مرقد اد است \* \* بر سر بر پیشکش کنند اد است \*

۲۲۶

\* تاریخ رحلت حضرت احمد خضر ~~...~~ قبر میں مرده \*

\* آنکه چون خضر بود بکر و به \* \* نام او الله ابن خضر و به \*

\* قده دین و عهد انبیاست \* \* اسود دهر و زبده عرفاست \*

\* عقل تاریخ آن ولی احد \* \* گفت جاوید محقق احمد \*

\* مرقد او بلخ مشهور است \* \* تا قیامت به بخش مورا است \*

۲۲۷

\* تاریخ وفات حضرت ذوالنون مصری قبر میں مرده \*

\* آنکه ذوالنون مصری نام است \* \* قده اولیای ایام است \*

\* زبده انقیاسی کون د مکان \* \* عهد انقیاسی هر دو جهان \*



\* سالک **شیراز** تولی **زبان** \* \* خردم گفت باز عدن و جهان \* ۲۴۴  
\* تاریخ و **کتاب** و **ولادت** محمد بن اسماعیل صاحب \*  
\* صحیح بخاری رحمة الله علیه \*

\* آن محمد که ابن اسماعیل \* \* بود پیشک خلیل زب پلیل \*  
\* مقتدای محمد ثانی بوده \* \* به بخارا از و شرف بوده \*  
\* چون صحیح بخاری است از \* \* زان بخارا است معتبر \*  
\* در احادیث پیشوای همه \* \* بر ره شرح مقتدای همه \*

\* ماه سوال **مهر** **نشان** **دهم** \* \* که طلوع عیش نمود چون **انجم** \* ۱۵۳  
\* نال سرود آن **خرا** **آب** **گاه** \* \* گفت با **تغ** **عزیز** **دین** **اکه** \*  
\* صحیح آمده **در** **تاریخ** **صحب** \* \* بود **کان** **قطب** **شیراز** **ارتدب** \*

\* سال **نقاش** **ز** **اوج** **هفت** **طین** \* \* **تغ** **غیب** **گفت** **قطب** **الحق** \* ۲۵۰

\* تاریخ **رحمت** **حضرت** **سرتی** **سقطی** **قد** **سسی** **الله** **سره** \*

\* **محمد** **از** **لیا** **سرتی** **سقطی** \* \* **قد** **ده** **احضیا** **سرتی** **سقطی** \*

\* **روز** **آدینه** **بود** **سلخ** **حب** \* \* **که** **گذشت** **از** **جهان** **بیش** **و** **طرب** \*

\* **باز** **تاریخ** **سینوم** **از** **نصفان** \* \* **روز** **تر** **خیل** **ادسه** **شنبه** **دان** \*

\* **لیک** **بی** **شبه** **سال** **رحمت** **آن** \* \* **شده** **مرقوم** **زیب** **عدن** **و** **جهان** \* ۲۵۲

\* **مرقد** **او** **بخطه** **بغده** **اد** \* \* **هست** **بی** **شبه** **موقع** **ارشاد** \*

- \* تاریخ زحامت حضرت یحیی بن معاذ قدس سره \*
- \* آنکه یحیی بن معاذ است او \*
- \* اهل آفاق را آنرا ذاسبت او \*
- \* رو ز شبیه که کرد عزم جشن \*
- \* بر تو هم بود از مه رمضان \*
- \* حال نقاشی ز ارج غایت فلک \*
- \* گفت ساکن بدین تو در ملک \*
- \* محتسب تاریخ آن نکو فرجام \*
- \* گفت یحیی با دج عدل مدام \*
- \* مرقد پاک ادب نیشاپور \*
- \* ز اثرش چون و انس و جنس طیور \*
- \* تاریخ ولادت و وفات عید الله ابو مسلم صاحب \*

• صحیح مسلم رضی الله عنه •

- \* پیش و ای زمانه مسلم بود \*
- \* بگمالات پدین مسلم بود \*
- \* در احادیث مثل او دیگر \*
- \* نشد در کتب دیگر بفنل حضرت \*
- \* سال مولود آن یگانه و طاق \*
- \* خردم گفت تاریخ آفاق \*
- \* سال تاریخ نقاشی او بی شک \*
- \* صاحب انال عدل گفت ملک \*
- \* تاریخ زحامت حضرت سلطان ابراهیم \*
- \* ادب قدس سره \*

۲۰۲  
۲۶۱

- \* بود او هم که بود ابراهیم \*
- \* صاحب معرفت بنیاب سلیم \*
- \* بر من تحت فقر سلطان بود \*
- \* بسرش تاج نور عثمان بود \*
- \* صاحب تاریخ بود آن سانشان \*
- \* تارک سلطنت شد از دل و جان \*

\* اختیار طریق شاذ گرفت \* \* ثروت خود را بفقیر و فاقه گرفت \*  
 \* محمد بن ولید شد آن سلطان \* \* قندهار اختیار شد آن سلطان \*  
 \* بجز از حیران این دو متعال \* \* عمر آن شاه یکصد و دو سال \*  
 \* بجز حمادی نخست بیست و ششم \* \* بود کان پناه شد بحر خنجر \*  
 \* بپشت حمز سال دولت آن \* \* عمال مباح عدل گفت بخوان \*  
 \* حمادی نخست ماهر غیب \* \* در صباخ لعل بلا شک و ریب \*  
 \* سال نشانی که ولایتین بود \* \* گفت سلطان اهل دین بود \*  
 \* بجز از راه لا پیشگاه است \* \* نیز ربه وی ز صبح تا شام است \*  
 \* تاریخ و لغت در طاعت حضرت بایزد بسطامی \*

۷۲۶

\* رتبه است تاملی \*

\* می آید بایزد بستان \* \* روح ابد روح است \*  
 \* آنکه سلطان عارفین است او \* \* بیگان مقنذای دین است او \*  
 \* صاحب کشف و یاری او بوده \* \* ساقی جام و رادق او بوده \*  
 \* سال مولود آن شهتشم دین \* \* سر صوفی بدان احمدی و یقین \*  
 \* بود عمرش صد و سی و سه سال \* \* کار زمان شد ز ارضن و مال \*  
 \* بلیک بی اختلاف گفت و شنود \* \* نود و پنج سال عمرش بود \*  
 \* با امام زمان که چند عمر بود \* \* او بلا قات ظاهری نشود \*

۹۰

\* بیگت بی مشبه خواهی و هوام \*

\* یافت آو معرفت ز روح امام \*

\* که چه بعضی نوشته اند چنان \*

\* این سخن بیک مقبره بود \*

\* روز جمعه که کرد عزم چنان \*

\* هفتاد هم بود از ره شعبان \*

\* \* ۲۶۶ \* سال ترجمیل آن مکه حق \*

\* شد رقم بایزید و اصل حق \*

\* \* سال نمانش ز لطف و اهدب عدن \*

\* گفته ام بایزید صاحب عدن \*

\* تا ریج و فانت حضرت حسین بن منصور حلاج قدم سوره \*

\* شاهباز هو ای عالم نور \*

\* هفت پیشک (چنان بن منصور) \*

\* \* ۳۸۶ \* سال تاریخ قتل آن مغفور \*

\* کرد پرواز موسی خلد برین \*

\* \* سال تاریخ قتل او پیشک \*

\* \* سال تاریخ قتل او فاضل \*

\* \* سال تاریخ وفات حضرت شیخ جنید بغدادی \*

\* \* قبله اهل عدن گفت ملک \*

\* \* بود حلاج محو حق کامل \*

\* \* رفته الله تعالی علیه \*

- \* مفسرین علم و قلمی عرقان \*
- \* سید الطایفه جنید است آن \*
- \* زینب از زلیخا او پیغمبر است \* زل و جانیش بلطعمه حق شاد است \*
- \* خطای بعضی مذهب است آن عارضه \* بشو از من اگر نه واقف \*
- \* اصراع و انفس زمان بود \*
- \* اعلی و افضل جهان بود \*
- \* روز جمعه و ششم در حبس بوده \*
- \* که بنزد او من نقل فرموده \*
- \* سال تردیل از هفت طبق \*
- \* کتبت با تعف جنید و اصل حق \*
- \* قبر عالی او پیغمبر است \*
- \* موق فیض و جای ارشاد است \*
- \* تاریخ و قلعه کهن حضرت شیخ شبلی رحمه الله تعالی علیه \*
- \* شیخ شبلی که بحر عرقان بود \*
- \* روز نقاش بعید قربان بود \*
- \* ذات او بود صاحب ارشاد \*
- \* شرح رقم سال عمر او هشتاد \*
- \* ماکلی مذهب است آن قبول \*
- \* پیشک در سب از نزع و وصول \*
- \* سال تردیل آن سلاله دین \*
- \* یحییان آبروی و ادبین \*
- \* اسم شبلی شما کن بی یقین \*
- \* هست تاریخ آن سلاله دین \*
- \* تاریخ راست صاحب صحاح اللغات ابو نصر \*
- \* اسم عیسی بن حماد ابو هری رحمه الله تعالی \*
- \* آنکه در آتش بصدعفات آمد \*
- \* جوهری کاشف اللغات آمد \*
- \* بود در علم از کمال قیاس \*
- \* جوهری جوهر لغات شناس \*

۳۰۳

۳۰۳

\* سال ترجمیل اذرووی حساب \* \* \* \* \*  
\* سال ترجمیل آن نهو حید زمان \* \* \* \* \*

\* تاریخ رحمت حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره \*  
\* قلب حق ابوسعید ابوالخیر است \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

در عهد صفوی و او نه سینه بود \* که از آفاق روشش فرمود \*

۲۱۸ \* تاریخ جهانگشای خرقان \* بر الحسن زین العابدین \* در جهان \*

\* تاریخ ولادت و رعایت حکیم ابو علی سینا \*

\* در عهد علم دانان و انبیا \* در عهد علم دانان \*  
\* شایان ادکس بود در دوران \* در رعایت و امر آنگاه دان \*

\* بین بقا و ششای دل است \* با اشارات رهنمای دل است \*

\* ذات و الماش حجتة الحق بود \* که زمان آمد از عدم بوجود \*

۲۲۲ \* سال مولود مصمم گل سینا \* \* گفت قابل ابو علی سینا \*

۲۲۸ \* سال زندهش فرد عیان و نهفت \* رحمت الو احد الکریم بکنیت \*

\* تاریخ ولادت و رباست میر مرتضی الیه بود بعلم الهدی \*

\* رحمت الله تبارک و تعالی علیه \*

\* آنکه او میر مرتضی بوده \* لقبش اعلم الیهدی بوده \*

\* قره العین مصطفی دعالی است \* عالم و فاضل و زکی و دلی است \*

۲۵۳ \* سال مولود مرتضی برخوان \* \* گفت میر زمانه اهل جهان \*

\* لایسته الیچیمه بود و سلخ صفر \* که گذشت از جهان بقتل و هنر \*

\* سال ترحیل مرتضی پیشک \* \* قطب مدن النعمیم کشت ملک \*

۲۳۶ \* سال ترحیل نقل آن خوشتر \* \* آب فردوس داد سید گز \*

\* تاریخ ولادت و وفات حضرت امیر المومنین \*  
 \* انصاری در حدیث و روایات \*  
 \* آنکه او بود و ذوالانصاری \*  
 \* شیخ الاسلام اولیای حسان \*  
 \* نام آن عارف خدا آگاه \*  
 \* بود تاریخ دوم شعبان \*  
 \* شد بآدرسه چون مرتابان \*  
 \* سال موقوفه و سال رحلت او \*  
 \* جان انصار و اهل جنت کو \*  
 \* باز تاریخ نقل آن منقور \*  
 \* جمعه و بیستمین روز مذکور \*  
 \* سال نقاش با اختلاف عباد \*  
 \* تا تم کفایت زیب جنت و او \*  
 \* در هرات است مرقد الماش \*  
 \* ابد آقیص از روی بالاش \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت امام محمد غزالی قدس سره \*  
 \* آن محمد امام غزالی \*  
 \* صاحب کشف در تبه عالی \*  
 \* ذات او بود حجت الاسلام \*  
 \* پیشک و زینب در خواص و عوام \*  
 \* گرچه او بود متافعی مذهب \*  
 \* بلیک میراثت و سعت سزب \*  
 \* از ره صدق اچتمادش کرد \*  
 \* دل عالم بهلم شادش کرد \*  
 \* در جهان صاحب حقایق بود \*  
 \* کاشف نکته دقایق بود \*  
 \* تازی دقارسی است تصیفش \*  
 \* یسما را مدامت آیفش \*

۳۹۶  
 ۳۸۹



روزگار در این عالم  
\* نوحه عین جهان بگفت \* رنک آن نوده زمان و زمین \*

سوال شناسا در این عالم  
\* سال شناسا در این عالم \*  
\* سال شناسا در این عالم \*  
\* سال شناسا در این عالم \*

\* احمد آنکس گزنا در این عالم \*  
\* احمد آنکس گزنا در این عالم \*  
\* احمد آنکس گزنا در این عالم \*

\* در جهان بود طایفه حق یکی \*  
\* در جهان بود طایفه حق یکی \*  
\* در جهان بود طایفه حق یکی \*

\* سال تر جیش از زبان فرد \*  
\* سال تر جیش از زبان فرد \*  
\* سال تر جیش از زبان فرد \*

\* آن حکیم زمان سنائی بود \*  
\* آن حکیم زمان سنائی بود \*  
\* آن حکیم زمان سنائی بود \*

\* در جهان بود تصح الشعر ابر \*  
\* در جهان بود تصح الشعر ابر \*  
\* در جهان بود تصح الشعر ابر \*

\* سال زلفش بر تبه و کنت \*  
\* سال زلفش بر تبه و کنت \*  
\* سال زلفش بر تبه و کنت \*

\* طوطی اوج جنت والا \*  
\* طوطی اوج جنت والا \*  
\* طوطی اوج جنت والا \*

۵۲۵



\* آنکه مودود پیشینش نام است \*  
 \* عمده خاندان کوفت است \*  
 \* که در سال تاریخ نقل آن مستوفی \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت جارا از حضرت صاحب کمال \*

\* آنکه از بود صاحب کشاف \* \*  
 \* نام تاج اوست جارا \* \*  
 \* عالم و را زدان حق بوده \* \*  
 \* اوست بی شبه صاحب کشاف \* \*  
 \* نظر ماست بر خدا بینی \* \*  
 \* خال نقاش ملک بهفت ورق \* \*  
 \* ز در قسم رتبه اعلی الحق \*

۵۲۷

\* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ احمد \*  
 \* جام زنده فیلسوف سرور \*  
 \* قد و دهر زنده ایام \* \*  
 \* ذات اوباکمال خلق بر صوف \* \*  
 \* مدح او از سخن برون باشد \* \*  
 \* هر چه گویند زان فزون باشد \* \*  
 \* شده سال تولدش بحکم \* \*  
 \* سال ترجمیل آن بیان نهفت \* \*  
 \* عقل والی اهل جنت \*

۵۳۰

۳۲۱

\* یازدهمین و منظر آن خوشنویس \*

\* آثار کتب در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*  
\* در علم طب و جراحی و کتب دیگر \*

۳۶۶  
۳۷۱  
۳۷۰  
۵۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم

\* قطبش بر رخسار کعبه \* قدش بالکعبه قطب آمد \*  
 \* قطب او بدان بصره قطبش \* قطب کونین شاه کنی اکبرین \*  
 \* سخن او ببلبل بودش روان \* همه بیجا جمله در خودش روان \*  
 \* دستگیر جهان و اهل جهان \* همه پیوسته بیزمان و اهل زمان \*  
 \* نشو و بینگس با و همسر \* کی شود همسر سیما فر \*  
 \* ماه تمشب نه ماه تابان است \* ماد تابان نه مهر خشان است \*  
 \* را فتنی را ناز و کریز بود \* بخارجی را آذ و پیشیز بود \*  
 \* ذات او صاحب کرامتست \* بیکان آبر و ملی ساداتست \*  
 \* حضرت قطب دوی سلطان است \* بره حق دلیل و برهان است \*  
 \* جلیلی و خلیلی و بنده ادبی \* بیشک و شبهه مهدی و ادبی \*  
 \* عینی و حمیشی هست و شریف \* احسن و محسن و لطیف و نظیف \*  
 \* آری و ثاقب و فرید و وحید \* مالی و دالی و تمید و رشید \*  
 \* علم و اقله و بلیغ و فصیح \* در همه اولیا بلج و صبیح \*  
 \* پدرش راست نسبت احسن \* بیشک و ریب با امام حسن \*  
 \* مادرش را بجز صادق \* نسب را سوز و آتش \*  
 \* هر که بر چپادش سخن است \* دهش زن که \*  
 \* را نفس گشت شاد و حید نیست \* گفته را که \*



\* خارجی کاشیگان پلید نژاد \*  
 \* آنکه اولاد اوست بیشک زان \*  
 \* آن دو یکیش کشته شد قبول \*  
 \* اولاد آن هر یک است ملایق دار \*  
 \* زان آن شاه روشن است چو ماه \*  
 \* تا قامت همیشه معمور است \*  
 \* هر دو آفاق فائض النور است \*  
 \* هر یک باشم یکی هزار شود \*  
 \* و صفت او را اثر تو انهم \*  
 \* سال هر کور آن مدعی شان \*  
 \* سال فرخنده و لاوت او \*  
 \* سال مولود او بصدق و صیاب \*  
 \* سال مولود آن سعید ازل \*  
 \* شب شک و شبه از ربیع دوم \*  
 \* که ز دنیا باوج عالیین \*  
 \* که صاحب رونق جهان رضوان \*  
 \* که آن حق اس \*  
 \* که در آن عالم اقدس \*  
 \* که در آن عالم عالی \*  
 \* که در آن عالم اقدس \*  
 \* که در آن عالم عالی \*

۲۷۰

۲۷۰

۲۷۱

تاریخ گنجینه نورانی امام قدس  
 تاریخ گنجینه نورانی امام قدس

\* تاریخ مہاراجہ حضرت شہنشاہ عالمگیری قریب ۱۰۰۰ سال قبل از اسلام \*  
 \* آنکہ او بودی سید عالم \* \* از تعلق \* \*  
 \* ہست مانند ہر وہ ماہ مبین \* \* اسم سامی او شہنشاہ الدین \*  
 \* آن زمان کہ جہان بخند رسید \* \* سال عمر شریفش و ہشت کشتہ \*  
 \* سال ششمار آن خلاصہ دین \* \* شد رقم تمام عالمی دین \*  
 \* تاریخ دعوت حضرت شیخ نظام الدین \*  
 \* گنجوی رضی اللہ عنہ \*

۵۸۶

\* شیخ زین الدین نظامی بود \* \* قدوہ اولیای نامی بود \*  
 \* گنجیہ را گنج دین شد حاصل \* \* بشافعیان در آس کس \*  
 \* خمسہ مشنوی ز تفسیرش \* \* برتر از ہر شے تا زینش \*  
 \* سال زینش برفعت و مانت \* \* شد رقم گنجوی کل جنت \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت خاقانی \* \* شد \* \*  
 \* افضل الدین امام خاقانی \* \* شد بوعلی \*  
 \* مدد اولیای شعر بود \* \* ز بد \* \*

۵۹۲

\* شایسته است که این مقبول \* آمدن نیت لفظی مقبول \*  
 \* سال تاریخ نقل اورخوان \* کتبت طوطی جلالت حق توان \* ۵۹۵  
 \* تاریخ رحلت شاه \* جلالت قد علی سره \*  
 \* همان که عارف حق بود \* هم مقرب است به طلق بود \*  
 \* وصف او از سخن برون آمد \* هر چه گویم از آن فزون آمد \*  
 \* مظهر آنی که نقل سیراست \* واقف در ازدان هر بهر راحت \*  
 \* سان شقار آن شه والا \* کتبت شهباز مسکن اعلی \* ۵۹۶  
 \* تاریخ رحلت حضرت شیخ روزبهان قدس سره \*  
 \* مجمع قیصرین منین عرفان \* قطب آفاق شیخ روزبهان \*  
 \* دلش از عین علم ابدی \* کس نه سائل نه غور پیدا بود \*  
 \* منتسب بود ربه عاشور \* بلکه گشت از جهان بعیش دور \*  
 \* سال تاریخ رحلتش پیشکوه \* نور و دمس کتبت خور و ملک \* ۶۰۶  
 \* تاریخ رحلت حضرت امام فخرالدین رازی قدس سره \*  
 \* آن امامی که فخر رازی بود \* روز جمعه زود هر نقل نمود \*  
 \* ماه ترجمان آن ستوده جمال \* یکمان بود شره شوال \*  
 \* سال تاریخ آن خوشرو \* عمده اهل بهشت است بگو \*  
 \* کتبت حضرت شیخ فرید الدین عطار قدس سره \*

کتاب مشهور در فلسفه و کلام

مؤلف آن کسب فیض از کتب مشهوره است

سوال ترجمه آن در کتب معتبره است

عقل تاریخ نقل آن بر مشهوره است

مرقد عالیشان به نیشابور \* زائرش آدم و نایک و خور \*

\* تاریخ رحمت حضرت نجم الدین کبریام رحمه الله \*

\* آفتاب مظهر صدق و تقیین \* قطب کونین شیخ نجم الدین \*

\* کاشن باغ عالم قدس است \* لا رافع عالم قدس است \*

\* آنکه خورشید پیش او صغری \* انما قطب عالم کبری \*

\* نهم ماه صوم و شنبه بود \* که زد نیا بخلد عزم نمود \*

\* سال تاریخ نقل آن محمود \* خردم سقند ای دین فرمود \*

\* مثال ترجمه آن هدایت قرن \* شهر قم آفتاب ادج عدن \*

\* تاریخ ولادت و رحمت حضرت شیخ ابوشوخ \*

\* شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله \*

\* آنکه شیخ ابوشوخ عالم بود \* عمده ایامی مظهر بود \*

\* مظهر خاص خالق کونین \* نوری و پیرمهر \*

\* عمده انوار صلیب شهاب الدین \* تدوین الکاملین \*

\* ...



در هفتاد و پنج روز اولیای جهان \* در آن شب است ایامی و آن \* ۵۲۲

\* سال بود او بد آن بیفتن \* اکبر او یاشهتاب الدین \*

\* ۱۰۰۰ ساله عا شوره دو و آرد هم \* بیرون کان قطب شد به فرخ نهم \*

\* شد رقم سال نقل آن والا \* زیب داده بهشت بالا علی \* ۶۲۱

\* باز از روی اختلاف هرام \* با تو سیکو سیم ای شریف آ نام \*

\* جمعه و غیره محرم بود \* که بخلدش زد هر نقل نمود \*

\* سال نهمش بکفایت ارض و سما \* ساکن ادج جنت والا \* ۶۲۲

\* مدفن شیخ هسیت در بغداد \* رحمت ایزدی تبارش باد \*

\* تاریخ رحلت حضرت خواجہ معین الدین چشتی قدس سره \*

\* فیض بخش جهان با علم و یقین \* خواجہ حق نما معین الدین \*

\* رونق خاندان چشت از دست \* زینت روضه بهشت از دست \*

\* سنجمری چشتی است آن فیاض \* مادی و مهدی است آن مراض \*

\* آفتاب مملکت بهشت است \* باد شاه ممالک بهشت است \*

\* جمعه و ششم رجب بوده \* که جهان خواجہ نقل فرسوده \*

\* نود و هفت سال عمرش بود \* که از زمان نقل از جهان فرسود \*

\* سال تقاضای عزت و تمکین \* که سر اسراج جهان معین الدین \* ۶۲۳

\* سال تاجگذاری هر خوان \* آن رقم کفایت شمس دین و جهان \*

\* منال نقاش بخوان بصدق (صدقاً) \* یگان زینب جدت و نالا \*  
 \* کت سال دصانش ار دم قدم \* تا تلم پیشوا می طارلم قدم \*  
 \* در وضع پاک اوست در اجمیع \* ز انارش جن دانس دار در شیر \*

\* تا ربیع و لا دست دو حالت حضرت شیخ محی \* لهین بن عربی قدم مره \*  
 \* شیخ و الا عنایت بن عربی \* مقنن ای ره خدا طلبی \*  
 \* لقب خاص اوست نبی الهین \* مرشد کافه زمان و زمین \*  
 \* قایل وحدت وجودش بود \* سندن فیض و بحر جودش بود \*  
 \* صورت نقش زد گرفت فصوص \* شده ز دحل مشکلات نصوص \*  
 \* شیخ اکبر ز عارفان بوده \* در حق رو ز کار جان بوده \*  
 \* خاتم سوم ولایت اوست \* فاسق نسفند بر ایست اوست \*  
 \* جامع فتنه فتوحات است \* صاعب خارق و کرامات است \*

\* رهنمای جوانان بودش \* شب و دشب است مولودش \*  
 \* چشمه هم بود از سر رمضان \* که در آفاق همه نور روشنان \*  
 \* چون شد و ثانی محی الهین \* سال مولود او به ثانی بین \*  
 \* بود تاریخ از ربیع دوم \* شب آینه و د و آ زو هم \*  
 \* که زو نیابوسی نلد برین \* نقل فرمود آن صمدین \*  
 \* شد رقم منال نقل آن سانی \* قدس السعید الهی \*

قدس السعید الهی

- \* در دمشق است ای ستوده جوان \* موضع صالحیه مرقد آن \*
- \* تاریخ رحلت حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی قدس سرہ \*
- \* فیض بخش جهان بصدق و یقین \* قطب آفاق خواجہ قطب الدین \*
- \* اسودہ در وقت و عالم \* \* زید اودده ہنی آدم \*
- \* لقبش بختیار کاکی دان \* \* چون او پیش است او پیش بر خوان \*
- \* از ربیع نخست چاردم \* \* بود گان قطب شد بحر خنم \*
- \* روز ترحیل آن دو شبہ دان \* \* بیشکب و ربیب ای ستوده جوان \*
- \* \* عقیل تاریخ نقل آن مجہود \* \* آب جنت بہ قطب دین فرمود \*
- \* \* باز کو سال نقل آن نامی \* \* روح ابد روج السامی \*
- \* \* عمر پنجاہ و چار سالش بود \* \* کان زمان سوی عدل نقل نمود \*
- \* \* مرقد پاک آن پدھانی دان \* \* روز و شب فاتحہ پرو بر خوان \*
- \* \* سالی نقاش بہ بگرد بگرد نیز \* \* پیشگی کتہ ام شو بہ تمیز \*
- \* \* سال نقل آن ولی نمانجو \* \* بود بدزد ہر قطب دین بگو \*

۶۳۳  
۶۳۱  
۶۳۳

\* تاریخ رحلت حضرت علی لالا قدس سرہ \*

- \* \* صدہ اعلیٰ علی لالا \* \* شد دنیا بخت و الا \*
- \* \* از ربیع نخست بود موسم \* \* کہ گذشت از تعلق مردم \*
- \* \* سال نقاش بگو بعالم قدس \* \* شہا ہباز ہو ای عالم ہر قدس \*

\* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شمس الدین تبریزی قدس سره \*  
 \* واصل ذات حق بصدق و یقین \* عارف بنی نظیر شمس الدین \*  
 \* موله او بشهر تبریز است \* \* سیرکاشن بروم دگردیزاست \*  
 \* صاحب جذب و جنون بوده \* \* از گروه مقرر یون بوده \*  
 \* بود یکشنبه و نهم زرجب \* \* که بخاند بریس سده بطرب \*

۶۳۴

\* سال تاریخ نقل او رضوان \* \* زدرقم شمس اوج عدن و حیان \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت سید برهان الدین محقق قدس سره \*  
 \* آنکه برهان دین دنیا بود \* \* نور چشم علی و زهرا بود \*  
 \* باقر و زمانه را گذراند \* \* به تخرید کسیت بهت راند \*  
 \* بی بدل عارف محقق بود \* \* فی المسئل عالم مدقن بود \*

۶۳۵

\* شد بخت ازین برای سپنج \* \* آن محقق بششصد و چل و پنج \*  
 \* مرقد او بقصر بهدان \* \* هر زمان فایده بر او برغان \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ بهاء الدین \*  
 \* زکریا مثنوی قدس سره \*

\* قدوه خاندان اهل یقین \* \* شیخ ارض و سبب بهاء الدین \*  
 \* اعلم و ائمه جهانشن بود \* \* ادرع و اکبر زمانش بود \*  
 \* ذات دلماسی او بلطف خدا \* \* صاحب دین گز و لیک و نیاطه \*

\* مهر روی است این حقیقی شان \* مسکن و مدفنش بود لبنان \*

\* مادرش قادری و چینیانی است \* بیشکاپ و شبه مریم ثانی است \*

\* پدر او فریشتی و اصدی است \* بیشکاپ و ریب این سخن سندی است \*

\* پانصد و شصت و شش زاجم است بود \* کا نجوم تراست از طلوع نمود \*

\* او یوم النهمس کرد سفر \* حوی فردوس شایع ز سفر \*

\* بی شک او مرفراز فردوس است \* سال او شاهها از فردوس است \*

\* ایک شد سال زمل او بقیه بین \* شاهها از مقام علیین \*

\* عمر آن قطب حق برود نوال \* است مرقوم در کتب صد سال \*

\* سال نقاش از پیل دو بیت بخوان \* که در و نیست راه شک : کمان \*

زمن آن شیخ بی شاهها و الدین زکریا \* بدل کان و یکفن دریا بهاء الدین زکریا \*

\* ولاد در هفتم ماه صفر تاریخ نقل او \* بگو قطب جهان حقا بهاء الدین زکریا \*

تاریخ رحمت حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر قدس سره \*

\* افتخار زمان و فخر زمین \* شیخ و نیادین فرید الدین \*

\* بوجوش که فقر را دل است \* زینت و جدور و نق حال است \*

\* نیش رافوف ز فاروق است \* همیشه را فروغ عبوق است \*

\* بود عمر شریف او هشتاد \* رحمت حق همیشه بر وی باد \*

\* یکمان بنجم محرم بود \* که فرید از زکریا نقل نمود \*

۶۶۷

* روز ترحیل او صده شبیه دان *	* کا نذرین نیاغفت فرست شکب و گمان	۶۷۰
* حال شفقار او خابین آبد *	* بر کمال است او دلیل آبد *	۶۷۰
* بیگمان است حال رحلت او *	* ز جهان شده فرید آه بگو *	۶۷۰
* سال نقاش با اعتبار شد *	* کو شکر کنج بود عود احد *	۶۷۱
* شده تاریخ نقل او یقین *	* حمد و دین حق فرید الدین *	
* سال ترحیل آن فرید زمان *	* پیشک و شبیه اهل خلد بخوان *	
* روغن پاک او بدان به پاش *	* رحمت حق بر او است پیشک و ظن *	
* سال نقاش بقتله هم گفت *	* بشو از من چه گوشتی سفیم *	
* فرید الدین که او کنج شکر بود *	* خود رذات خدا شد مو بطن *	
* بمظهر کت آنف سال نقاش *	* فرید الدین ولی و اصل حق *	
* تاریخ رحلت حضرت شیخ حمید الدین ناکوری قدس سره *		
* پیشوای مقام اهل یقین *	* شیخ عالی نسب حمید الدین *	
* همت ناکور مولد دالاش *	* فیض و لطیف طاعت بر بالاش *	
* پیشک در سبب از تاریخ دوم *	* شب آرزو بود بیعت و زهر *	
* سال نقاش خرد میان و نهفت *	* حمد و اهل دین به حجت گفت *	۶۷۰
* تاریخ ولادت و دعوت حضرت جمال المحسن مشوی *		
* در دوم صاحب مشوی قدس سره *		

\* آنجا که ... بود \*

\* آفتاب ... بود \*

\* صاحب مشهوری ... بود \*

\* از ربیع نخست بود ششم \*

\* سال موقوف آن ... آگاه \*

\* شده تاریخ نقل او ... نجوم \*

\* سال نقاشی بخوان بعد تحظیم \*

\* سال نقاشی زادج هفت طبق \*

\* نقل نقاشی باشتار زمان \*

\* تاریخ رحلت حضرت فخرالدین عراقی رحمه الله \*

\* عارف بنی نظیر فخرالدین \*

\* شیخ عالی نسب عراقی نام \*

\* جمعه و هشتم ترمذی قمره \*

\* سال تاریخ نقل آن مرحوم \*

\* حال نقل از زبان عارفی مدین \*

\* قبری در دمشق مشهور است \*

\* تاریخ رحلت حضرت ... \*

۶۰۳

۶۶۲

۶۸۸

\* دل فروز جهان کلامش بود \*

\* نور کون و مکان چنان اله بین \*

\* در جهان بود احسن و اولی \*

\* که کلامش بود چون انجم \*

\* شد رقم آفتاب عالی بجا \*

\* پیشک و ریب از جهاد کای دوم \*

\* ابد آفتاب اوج ندیم \*

\* تا اتم کفایت قطب جنت حق \*

\* نور از سه مرقد بر خوان \*

\* واقف راز آسمان و زمین \*

\* مقتدای همه خواص و عوام \*

\* بود گمان شیخ سوی خلد شده \*

\* از فرد جان خلد شد مرقوم \*

\* که بود مسکن عراقی مدین \*

\* زائر اولیا یک و حرامست \*

\* ... \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

۶۵۰

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

۶۹۱

۶۹۰

۹۶۰

۸۱۹

تاریخ رحلت حضرت شیخ مصطفیٰ  
 \* \* \* \* \*



\* عالم را بنظم نراه نمود و مسرور \*

\* به طاعت رهنمای بود \* \* ظاهرش بقصد ای کون و مکان \*

\* ناصر له بین قاضی بیضاوی \* \* شافعی سنت را هنما \*

۶۹۶

\* سال نقاش محمود بن بدرد خدا \* \* لایع از پا و سر شد است جدا \*

۶۹۱

\* لیکن تاریخ آن احسن و درود \* \* مظهر الحق احسن رقم فرمود \*

\* تاریخ رحلت حضرت قطب الدین علامه قدس سره \*

\* بود علامه مکان و مابین \* \* مولوی زمانه قطب الدین \*

\* صاحب منطق و معانی بود \* \* فاضل بنی نظیر و ثانی بود \*

\* شرح ششم زد ظاهراً شده \* \* قطبیه نام ادو قوع شده \*

۷۱۰

\* سال نقاش ملک بن قریب \* \* رحمة القادر الماک بنوشت \*

\* سال نقاش که به زکوة سفت \* \* عقل علامه قطب جنت گشت \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید حسین قدس سره \*

\* بحر فغان در علم سید حسین \* \* نحر کونین و منخرات المین \*

\* ثمره العین احمد خنک \* \* ثمره القلوب حیدر کرار \*

\* ذات ابوباکمال علم عالی \* \* رهنمای جہان حقی و جلی \*

\* ذات او را که احسن العو راست \* \* در همه چشم جاوه اش ذکر است \*

\* ذات او با صفات حق بوده \* \* هم صفات حق بنیات حق بوده \*

\* ز هر یک آن صفت زتابیش \* زا و کنه از کمال \*  
 \* صاحب علم و معرفت بود \* \* منبسط کمر است بود \*  
 \* قطب آفاق بود بی اشباه \* \* طیب است قبره و ثراه \*  
 \* نفیسم را ز حرف زبانت او مست \* \* حبیبم را کمال فخر بدوست \*  
 \* هفتدهم بود از مه سوال \* \* که گذشت از جهان به بیرونوال \*  
 \* شب آده نه بود و شماردهم \* \* محمد دین است اختلاف امر \*  
 \* عقل تاریخ نقلش از دم قدس \* \* گفت حقای قات عالم قدس \*  
 \* سال ترجمیل آن خجسته صفات \* \* پانف غیب گفت قطب هرات \*  
 \* سال ترجمیل آن امیر زمان \* \* از زبان ملک بهشتی حضرت \*  
 \* سال ترجمیل او باوج فتاک \* \* وای که در کف کتبات \*  
 \* سال نقلش به آشکار و نهفت \* \* خردم ماه جلد و الا کفتم \*  
 \* باز تاریخ آن خدا آنگاه \* \* تا نفم گفت قطب عرش اکر \*  
 \* سال نقلش باختلاف زبان \* \* با بیل جنسب النعیم بدان \*  
 \* سال ترجمیل او بیلا اشباه \* \* ماهم غیب گفت طالب ثراه \*  
 \* گفت تاریخ نقلش او ثنائین \* \* سیر جناح فر جاودان کسین \*  
 \* یکصد و هفتده سال عمرش بود \* \* کمان زمان کر لا زیمجهان برود \*  
 \* موله او بخطه غزواتی مست \* \* صور شم را وجود او وحشی مست \*

۷۱۷  
 ۷۱۶

\* اصلش از سلسله ~~شاهان~~ \* جعل اسم فی الجوان ~~شاهان~~ \*  
 \* پدرش از کرب بود از ~~سلسله~~ \* از چنین برج آنچنان بودست \*  
 \* در هر آنست مرقه پاکش \* مرثیه چشم قدسیان ناکش  
 \* بود از ذات او فروغ ~~چنان~~ \* روح اسم روح ابدی \*  
 \* تاریخ رحمت حضرت شیخ نظام الدین سلطان \*

اولیاد سس سده \*

\* انتظام زمان و اهل زمین \* شیخ عالی نسب نظام الدین \*  
 \* ادرع و طفه و محدث بود \* بهر دنیا داشت گفت شنود \*  
 \* قبلی نقاشی بهم بر آه ~~چنان~~ \* حال و دیده ش هم بر آه ~~خدا~~ \*  
 \* حسن و خسرو از مریدانش ~~عزیز~~ \* بریزه چیتان توان عرفانش \*  
 \* چارشنبه بخامه نقل نمود \* بهر دهم از ربیع ثانی بود \*  
 \* بود در پار سال عمرش بود \* کاتر مانی شود بحضرت معبود \*  
 \* سال ترجمیل آن ستودگه شیم \* زد خرد زبده بهشت رقص \*  
 \* سال نقل نظام دین احمد \* گفتت زیبک بساط طالع غرد \*  
 \* سال ترجمیلش اند بان خرد \* کو شهزاده دین بکام سند \*  
 \* مرقه او بشهر هان و ان \* کافینس بخنده بطیفیل و پیر و توان \*  
 \* تاریخ رحمت حضرت امیر خسرو دهلوی رحیم ~~سده~~ \*

\* خمر و دهنوی بنام خدا \* \* \*  
 \* کافر هفتاد و پنج سالش بود \* \* \*  
 \* برده بود از سه سوال \* \* \*  
 \* سنال ترجمین انصحر الشمره \* \* \*  
 \* خمر و دهنوی بهشتی بود \* \* \*  
 \* او صفت باقی بحق ز من بشنو \* \* \*  
 \* که همین اعدت سال زینت او \* \* \*  
 \* سال افش خرا عیان بنو ذلت \* \* \*  
 \* تاریخ عمال آن سخن دان \* \* \*  
 \* تاریخ و قات حضرت شیخ \* \* \*  
 \* انار دبیان قدس سره \* \* \*  
 \* آنکه سلطان اولی ا بود \* \* \*  
 \* دانکه دریای فیض و خفایه است \* \* \*  
 \* ذات و ملاصقات آن معبود \* \* \*  
 \* کشف او بر ترا نشا و بیان \* \* \*  
 \* صاحب اردبیل شیخ صفی است \* \* \*  
 \* ذات آن شیخ که والا بود \* \* \*

\* موسیقی و ضرب زدن است \* پیشک از نسل سید مرتضی است \*  
 \* ماه عاشورا و روز کربلا است \* \* بودگان قطب شد بحر خنم \*  
 \* روز زکریا و شب کواکب \* صاحب خلد سال رحلت او \* ۷۳۵  
 \* سال نقاش خرد چو کوه رقت \* کتب اصفیای جنت کنت \*  
 \* سال نقل آن صفی و شمس زمین \* رحلت رضوان صفی شمس الدین \*  
 \* تاریخ رباب حضرت صفی شمس الدین علاء الدوله \*  
 \* سمنانی قدس سره \*

\* آنکه سمنانی زو گرفته نظام \* هست او را علاء و در نام \*  
 \* بود او اهل بیت بود \* زبده اهل مکرمت بود \*  
 \* معجزش از عرف اینک است بیرون \* و عفش از فکر عالم است فردن \*  
 \* سال تاریخ نقل او بر خوان \* قطب سمنانی شده با وج جهان \* ۷۳۷  
 \* تاریخ رحلت حضرت او علاء الدین اصفهانی قدس سره \*  
 \* آنکه او بی نظیر سمنانی بود \* او علاء الدین اصفهانی بود \*  
 \* عارف ذات پاک کم یزلی \* و انفت منزل حق و بانی \*  
 \* قطب انقلاب اصفهان بود \* بلکه قطب همه جهان بود \*  
 \* سال نقاش بگویی بی منت \* او حواله بین ساقی جنت \* ۷۴۰  
 \* است پیوسته اشعار و قیاس آمیز \* قبرا و در مراغه تبریز \*

تاریخ رحلت حضرت امام یاقنی قطب

- \* آن امامیکه یاقنی بوده \*
- \* تابع ران کائناتی بوده \*
- \* مقتدای خدا شایسان است \*
- \* صاحب کونین بود و اجسام است \*
- \* از مریان او کردل خواه است \*
- \* نور دین شاه نکست است \*
- \* سال ترخیل آن ستوده سرشت \*
- \* خردم قطب اوج خاند نوشت \*
- \* بازار رومی اختلاف زبان \*
- \* گفت ساکن بخاند پسر و جوان \*
- \* هست در که قبر آن مفسور \*
- \* زائرش روز شب ملاکست و خور \*

۷۴۵  
۷۶۷

تاریخ رحلت حضرت شریح نصیرالدین

- \* دهلی قدس ~~میره~~ \*
- \* آنکه دانش پراغ راه بقیر \*
- \* نام نامی او نصیرالدین \*
- \* ذات او را پراغ غودل دان \*
- \* بنام نور شید هر دو عالم خوان \*
- \* عمر او شصت و پنج سال شمار \*
- \* بی کرد پیش ای ستوده شعار \*
- \* بنسب جمعه و ادحق راجان \*
- \* هر دم بود از رمضان \*
- \* سال نقاش بکو بطبع سلیم \*
- \* ابد او مهر کرج عدل نعیم \*
- \* شد ز دنیا چون آن نصیر زمان \*
- \* سال نقاش که بهشت بدان \*

۷۵۲

تاریخ رحلت حضرت سید علی محمد انی

- \* سید علی محمد انی ~~سید~~ \*
- \* اسم حاکم او علی محمدان \*

\* اکتبر \*

- \* بیست و نهمین روز از سال \* \* \* \* \* فیض بخشید بهر منزه و کعبه \*
- \* مرقدش در ولایت اصفهان \* \* \* \* \* فیض نماید به پیر و جوان \*
- \* شد در قمر سال نقل آن \* \* \* \* \* قطب عالی جنت اعلی \*
- \* تاریخ وفات فخر الهی \* \* \* \* \* میر محمد و ابن یحیی رحمه الله \*
- \* \* \* \* \* رفته بود از سال ابهرت هفتصد و شصت و نهم \*
- \* \* \* \* \* روز شنبه هشتم ماه جمادی الاخرین \*
- \* \* \* \* \* کت رفت و خوان تو را بر خیزد استقبال کن \*
- \* \* \* \* \* خیمه در صحرای جنت می زند این بهمن \*
- \* \* \* \* \* تکریم رحمت حضرت خواجه بهاء الله می نقش بند قدس سره \*
- \* \* \* \* \* بیستم شب در اربعین \* \* \* \* \* سفر و سیر در وطن دارد \*
- \* \* \* \* \* بیست و یکم شب طریق صدق و یقین \* \* \* \* \* کشید جهان بهاء الله می \*
- \* \* \* \* \* بیست و دوم علم اول و ثانی \* \* \* \* \* کاشف نکته خدا دانی \*
- \* \* \* \* \* در هفتاد و سه روز \* \* \* \* \* محو ذلالت نبی و آل نبی \*
- \* \* \* \* \* نظیرش از قدم نبی درجه اول \* \* \* \* \* در مشن کز پوش داشت یاد خدا \*
- \* \* \* \* \* بیست و چهارم ای طریق صدق و صواب \* \* \* \* \* خواجه نقش بند را در ریاب \*
- \* \* \* \* \* آن مراد حق که در امانت باشد \* \* \* \* \* و آن امید یکه مشیت باشد \*
- \* \* \* \* \* بیست و پنجم بر آید ز خون ادبیشک \* \* \* \* \* که هزار و صد آشت و رده و یک \*

\* در صبح و آجراست صدیقی  
 \* یا نشت از روی اعتقاد کمال \* \* \*  
 \* از ربیع نخست بود دوم \* \* \*  
 \* شب دوشنبه آن ولی ز جوان \* \* \*  
 \* سال تاریخ انقضی آن محمود \* \* \*  
 \* سال زماش که به زکوة بر سنت \* \* \*  
 \* شده تاریخ آن کما حق \* \* \*  
 \* یا ز تاریخ ان عند آگاه \* \* \*

۷۹۱

\* در بنجار است مرقد و الاش \* چون سحاب است فیض حق بالاش  
 \* تاریخ رحلت حضرت خواجہ حافظ شیرازی قدس سرہ  
 \* الفصح بنی نظیر شمسی الدین \* \* \*  
 \* بابل آشنیان کاشن بلانز \* \* \*  
 \* بود غیب السان بکمال \* \* \*  
 \* ساکب و عارف و محقق بود \* \* \*  
 \* گفت تاریخ نقل آن عارف \* \* \*  
 \* بمنلی است مرقد پاکش \* \* \*

۷۹۱



\* تاریخ تولد و ولادت سید جلال بخاری الهامی بخردوم \*  
 \* جهانیان جهان کرد قدس سوره \*  
 \* سید بی نظیر بی مانند \* \* مصطفی راست بیگان فرزند \*  
 \* دلش از عرض و زهوا بر دست \* \* لقیش در جهان جهان گرد است \*  
 \* جدا و سید جلال آمد \* \* ذات او مصدر کمال آمد \*  
 \* به بخارا چشم بدولت او است \* \* به بخارا حرف ز نصبت او است \*  
 \* دوستی شبه با کمال علوم \* \* به جهان و جهانیان بخردوم \*  
 \* حرف خاندان مصطفوی است \* \* مشهوری بخاری در ضوی است \*  
 \* صاحب کشف بود کتب \* \* وارث معرفت ابان جد \*  
 \* میر آن سید باشد ز ادا \* \* بی کم پیش خواند نام هشاد \*  
 \* منتصف زمانه شهبان بود \* \* که ظواهرش چو آفتاب نمود \*  
 \* عمرش این ضیای نیکو مرشد \* \* یکصد است هفت سال کم نوشت \*  
 \* لیک این قول معجز دیدم \* \* متفق با همه سینر دیدم \*  
 \* نام نامی او حسین نجوان \* \* ذلت احمد گنیز بدان \*  
 \* مقصد و وقت سال بحری بود \* \* کان مه برج این طلوع نمود \*  
 \* عهد قربان و چارشنبه بود \* \* که ز آفاق نهفتش فرمود \*  
 \* سال شتار آن فریز جوان \* \* کتت تا آفت لاهی خلد و جهان \*

... \* ۷۲ \*  
 \* سال نقاش ازین جهان رضوان \* گفت \* **علی بن ابراهیم** \* درین بر خوان \*  
 \* سال تر حیل آن ند آگاه \* \* گفت \* رضوان کن بهشت آید \*  
 \* هست در آنچه مرقد آن شاه \* \* عطر ابد قبره و ترا \*  
 \* \* تاریخ رحمت الفصح کمال \* \* خجندی علیه الرحمه \*  
 \* آن خجندی که نام اوست کمال \* \* بکمال سخن نه داشت مثال \*  
 \* بود در کشتن سخن کو یا \* \* بفضاحت چو بابل کو یا \*

\* سال شتار آن فصیح مجسم \* \* زد خردمند لیب غلام رقم \*  
 \* قبر بر نور اوست در قبریز \* \* در حمت آمیز و فیض حق انگیز \*  
 \* \* تاریخ رحمت صاحبقران ادب \* \* امیر تیمور \*  
 \* \* گور کن آثار اله بر آنه \*  
 \* آنکه او صاحب قرانی بود \* \* میر تیمور نام آن بوده \*  
 \* شاه تورانی و پند و ایرانی بود \* \* روم هم در غلامی آن بود \*  
 \* ذات او بود عادل و بازل \* \* بر شرح عالم و کامل \*  
 \* هر طرف رو جو آفتاب نهاد \* \* خصم را چو چراغ و ادب یاد \*  
 \* بود ذاتش بهار باغ عمم \* \* رونق افزای چار باغ حشم \*  
 \* در زمانش مشایخ و سادات \* \* داشت در کام خویش آجیات \*  
 \* بود هفتاد و یک از عمرش سال \* \* کان زمان شمشاد با قبایل \*

سال ترحیل آن مشہد مقفوز \* \* \* \* \*  
 سال ترحیل آن بکفیت خرد \* \* \* \* \*  
 قیبر آن میرزا محمد قند است \* \* \* \* \*  
 تاریخ رحلت بلا سعد را لدین تفتازانی صاحب \* \* \* \* \*  
 مطول و مختصر رحمہ اللہ تعالیٰ \* \* \* \* \*

قلزم علم و جود می تمکین \* \* \* \* \*  
 گلشن چار باغ تفتازان \* \* \* \* \*  
 مختصر نقطہ ز تعریفش \* \* \* \* \*  
 سال ترحیل نقل سعد الدین \* \* \* \* \*  
 مظهر صاحب بہشت خوانی \* \* \* \* \*  
 تاریخ رحلت میرزا شریف علامہ رحمہ اللہ \* \* \* \* \*

فاضل بنی نظیر میر شریف \* \* \* \* \*  
 شارح قطبیں و سرا جی اوست \* \* \* \* \*  
 سعید بنی نظیر و بنی ہمتا \* \* \* \* \*  
 سال طغاش کو بہشت مکان \* \* \* \* \*  
 استاد بزرگ جیات عالم \* \* \* \* \*  
 اندر ششم ربیع ثانی \* \* \* \* \*

۸۱۸

۸۱۶

۷۲۰ \* سال نقاش ازین جهان رضوان \* گفت \* ~~ملازم شاه~~ \* دین بر خوان \*  
 \* سال تر حیل آن ند آگاه \* \* گفت رضوان کل بهشت آله \*  
 \* هست در آنچه مرقد آن شاه \* \* عطر الله قبره و ثراه \*  
 \* تا ریخ رحمت افصح الفصحی کمال خجندی علیه الرحمة \*  
 \* آن خجندی که نام او ست کمال \* \* بکمال سخن نه اشته مثال \*  
 \* بود در کشتن سخن کویا \* \* بفضاحت چو پهل کویا \*

\* سال شتار آن فصیح عجم \* \* زد خرد عهده لب خلد رقم \*  
 \* قبر بر نور اوست در تهریز \* \* رحمت آسیند فیض حق انگیز \*  
 \* تا ریخ رحمت صاحبقران اولی \* \* ~~سینه~~ ~~میکه~~ تیمور \*  
 \* گور کل ~~آباد~~ بر آله \*

\* آنکه او صاحب قرانی بود \* \* میر تیمور نام آن بوده \*  
 \* شاه تورانی تویند و ایرانی بود \* \* روم هم در خلاصی آن بود \*  
 \* ذات او پور عادل با نازل \* \* بره شرح عامل و کامل \*  
 \* هر طرف رد جو آفتاب نوباد \* \* خصم را چو لهر اغ داد بیاد \*  
 \* بود ذاتش بهار باغ عجم \* \* رد نق افرا می چار باغ ششم \*  
 \* در زمانش مشایخ و سادات \* \* داشت در کام خویش آجیات \*  
 \* بود هفتاد و یک بر عمرش سال \* \* گان زمان شکر کنند با قبا لیل \*

- \* سال ترحیل آن شه مغفور \*
- \* شهر رستم دانی جهان بمورد \*
- \* سال ترحیل آن ابگفت خرد \*
- \* ابد اوالی بهشت آمد \*
- \* قبر آن سیرد رمم قند انست \*
- \* روح او در بهشت فرمنداست \*
- \* تاریخ رحلت ملا سعد را لدین تفتازانی صاحب \*
- \* مطول و مختصر رحمہ اللہ تعالیٰ \*
- \* قلم علم و جود می تمکین \*
- \* فاضل بنی نظیر سعد الدین \*
- \* گلشن چار باغ تفتازان \*
- \* نور شمع و چراغ تفتازان \*
- \* مختصر نقطه ز تعقیبش \*
- \* هم مطول خطی ز تالیفش \*
- \* سال ترحیل نقل سعد الدین \*
- \* بی کمان از کمال صدق و یقین \*
- \* مظهر اصحاب بهشت بخوان \*
- \* یا تو نور بهشت و الادان \*
- \* تاریخ رحلت میر شریف علامہ رحمہ اللہ \*
- \* فاضل بنی نظیر میر شریف \*
- \* جسم اکبر پیکر روح بود لطیف \*
- \* شاعر روح قطبی و مرا جی اوست \*
- \* علی علم کلام نیز بد و صحت \*
- \* سید بنی نظیر و بنی تفتازانی \*
- \* سال طغش کو بهشت مکان \*
- \* یا تو قطب بهشت او را دان \*
- \* استاد بر حیات عالم \*
- \* سلطان جهان شریف ملت \*
- \* اندر ششم ربیع ثانی \*
- \* در شصت و شانزده ز هجرت \*

۵۰۷

۸۰۸

۸۱۶

\* زمین دابر فنا بجار شد به \* \* فرمود بد آر خلد رحلتش \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ منزه بی رحمد اله \*

\* آنکه او شیخ منزه بی بوده \* \* محو ز اکت حق و نبی بوده \*

\* ز سبب او بود افصح الفصحا \* \* چون شده سوی عالم عقیبی \*

\* بود آدینه و دیم ز رجب \* \* روح اله روح بطرب \*

\* سال نقاش بکوبه اکر اه \* \* ابد اله فی الجنان بشواه \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید محمد جشتی گیسو در ز اقدس سره \*

\* آنکه سید محمد ش نام است \* \* بکمان پیر اهل ایام است \*

\* عالی راکشید از چه آرز \* \* بر صنها ای کیوان در آرز \*

\* شاه باز بلند پرواز است \* \* آشپز نیش برود از است \*

\* ماه دئی القعه بود شانزدهم \* \* که شده سیدی بحر خنم \*

\* سال نقاش که همچو لوگوسفات \* \* عقل مخدوم دین و دنیا کفایت \*

\* مرقد عالیشان بانگت داکهن \* \* هست چون در بقعه قبر حسن \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید شاه نعمت ابد ولی قدس سره \*

\* آنکه روشن تر از خورشید ماه است \* \* شاه کونین نعمت اله است \*

\* لقب خاص او است نور الدین \* \* روشن از نور اوزنان و زمین \*

\* قدوه دودمان آل عباس است \* \* زبده خاندان مهدی و شناس است \*

۸۲۰

۸۲۵

- \* او ولی خداست در دوزخ جهان \*
- \* مرشد و رهبر هفتاد و پنج سال \*
- \* رفعت پایه کرامت از دست \*
- \* شرف رتبه ولایت از دست \*
- \* بیست و پنجم مرتبه بوده \*
- \* که ز دنیاش نقل فرمود \*
- \* آنکه مشایخ باب فرودش است \*
- \* نقل او آفتاب فرودش است \*
- \* باز تاریخ نقل او در جوان \*
- \* نور جنات عدن گفت بدان \*
- \* روضه عالمیش بدان است \*
- \* که بسجده شهر کرمان است \*
- \* تاریخ رحلت حضرت سید قاسم انوار قدس سره \*
- \* شاه کونین قاسم انوار \*
- \* زید آل حیدر کرمان \*
- \* بود مبعوت شراب لم یزلی \*
- \* واقعت حالت خفی و جلی \*
- \* قطب آفاق بود بی شبهه \*
- \* ذات آن پادشاه عالیجاه \*
- \* مطلع نور حق تعالی بود مبعوت ذات و الاصفاء آن مسعود \*
- \* سال تحویل آن ملازم خاند \*
- \* گفت قاسم بخلد قاسم خلد \*
- \* باز تاریخ نقل این اعظم \*
- \* نزد خرد ساکن بهشت در قسم \*
- \* مرقد او بشهر عام نکر \*
- \* بسجده نور صبح و شام نکر \*
- \* تاریخ رحلت و ولادت حضرت بدیع الدین \*
- \* شاه مدار قدس سره \*
- \* آنکه قطب مدار عالم بود \*
- \* پادشاه ممالک دین بود \*

۸۳۳

۸۳۸

- \* شاهیارز و اقی طایبین \* \* نامدار جهان بدیع الکریم \*  
 \* یعنی احمد شانی و طایب \* \* پیشواکمی ره خدا طلبی \*  
 \* آن شهشکه مطاع نور اذیت \* \* از مرید ابی شاه طیفور است \*  
 \* لیک و بعضی است آن محمود حیدر \* \* یافت عرفان ز روح پیغمبر \*  
 \* شاه اثرت که مشرق پیر است \* \* لقبش در جهان جهانگیر است \*  
 \* مرقدش محمود هر دم نماید \* \* دیو بکر فتنه زد شفا یابد \*  
 \* او قطب المدار هم سفر است \* \* واقف راز آن نو سیر است \*  
 \* خارقش در لطایف اثرت \* \* او نوشت است با کمال اثرت \*  
 \* باز محمود قاضی کنتور \* \* برکت کرد حال او مسطور \*  
 \* قادما نش ز گفتگو است بزور \* \* طالبان کیش زده دهد اخرون \*  
 \* ذکر کشف و کرامتش همه جا سیت \* \* همچو نورشید آسمان پید است \*  
 \* مر آن شاه مطایح الا نوار \* \* یکصد و بیست و چهار سال شمار \*  
 \* شده سال طالع آن بیستین \* \* شمس و نیادین بدیع الدین \*  
 \* سقط الرأس اوست کشور شام \* \* این سخن نیست از کلام عوام \*  
 \* بشب جمعه شاه نقلی نمود \* \* هر دم از جهاد علی اولی بود \*  
 \* سال ترجمیل او عیان و نهفت \* \* عمل قطب المدار جنت گفت \*  
 \* در کمن پور شب مرقد او \* \* هند را جد هزار فخر ازو \*



- \* تاریخ رحلت حضرت سعد الهین کاشغری قدس سره \*
- \* حازف بی نظیر سعد الهین \* آفتاب شب پیر و ماه زمین \*
- \* کاشغری اذات ادشرف است \* ذات اولو و در جهان مدفن است \*
- \* از مریدان خاص او جان است \* زان سبب در زمانه اش نامی ست \*
- \* هفدهم از جهاد کئی الاخری بود \* که ز دار القناش نقل نمود \*
- \* سال نقاش خرد چو کوهر حفت \* ز بد و عهد بهشتی گفت \*
- \* تاریخ رحلت و ولادت خواجها صرا لهین عبید الله \*

## \* احرا رتلاسن سره \*

- \* مظهر قیض و فضل و اضعف آله \* خواجها حق نما عبید الله \*
- \* عزت دو دمان ابرار است \* شرف خاندان احرا راست \*
- \* ذات او مرکز و لایست بود \* دایره نقطه جداست بود \*
- \* از د خودش زمانه پر خورشید \* که نه بنیاد دین از او نشد \*
- \* از زبان سرش حق بشنو \* سال مولود آن خدا بین خود \*
- \* شب شبیه که خواجها نقل نمود \* سلخ ماه ربیع اول بود \*
- \* ز در حرم سال نقل ادا برار \* زیب فردوس و عهد احرا \*
- \* سال نقاش با و بلا اشباه \* خواجها پدایان عبید الله \*
- \* باز تاریخ رحلتش پیشک \* شاکن عدن و خلد گفت مایک \*

\* در هر قدمه قدمش میدان \* \* بر سر عرش سهندش میدان \*

\* تاریخ رحلت حضرت عبد الرحمن جامی قدس سره \*

\* افصح بی نظیر جامی بود \* \* بکمال است علم نامی بود \*

\* درجه در به اولیست داشت \* \* اهل عالم از دهادیست داشت \*

۳۴ \* همه تصنیفات آن معلوم شان \* \* عدد و جام شور قلم بر خوان \*

\* شب آدیتمه بود نو زایم \* \* بی شک و ریب از ربیع دوم \*

\* که ز دنیا گذشت عارف حق \* \* جانب آسمان بهشت طبع \*

\* سال عمر شریف او نود است \* \* بی شک و ریب از شمار صد است \*

۸۱۹ \* تا نغم گشت سال رحلت او \* \* جای جامی بهشت عدن بگو \*

\* لیک در صفحه که با برکاتش \* \* هست نام شریف او در شجاعت \*

۸۹۸ \* فوآنده ام سال رحلت او را \* \* هر دهر روز ماه عاشورا \*

\* تاریخ رحلت شیخ جمالی دهنوی قدس سره \*

\* محو ذات خدا جمالی بود \* \* عاشق و دوست لایالی بود \*

\* شعر رنگین و زده اش جهان \* \* هست عشرت فرای پیر جوان \*

\* دهنوی بود آن خدا آگاه \* \* خلد الله فی الجنان مشوا \*

\* دل و راسته داشت در عالم \* \* همچو ماه فلک نه بیش و نه کم \*

\* نقیض را بدان ز روی نقیض \* \* بود بی اشتباه عمر اله بین \*

● \* شال نقاش بعزت و محکمین \* \* خردم لطف ماه خلد برین \* ۹۳۲

● تاریخ و فات سولانا حسین \* \* و لفظ جلاله تفسیر \*

\* حسینی هم عصر ملا جامی روح \*

\* \* تا صبح و قیاض سولانا حسین کاشفی \* \*

\* \* آنکه گنج معرفت در مخزن دلهایها \* \*

\* \* دیدمش در واد فقه بر منبر عرش از شرف \* \*

\* \* گفتیش تاریخ فوتت جهت ایصاحب رشاد \* \*

\* \* گدست چون شد بعد زمین بر منبر عرشم مقام \* \*

\* \* از زبانی تا ز بیخ پیگو منبر با عرش باد \* \*

\* تاریخ رحمت شاه علاءالدین مجذوب \*

\* اکبر آبادی قدس سره \*

● \* حارث راه حق بعلم و یقین \* \* شاه عالی نصب علاءالدین ●

● \* ذات او بود خاک و مجذوب \* \* بانکه خود بود طالب و مطلوب \* \*

● \* لفظ مجذوب با علاءالدین \* \* ضم کن و شال انتقالش بین \* ۹۳۸

\* \* مرقد او با کبرآباد است \* \* یکمان جای فیض و ارشاد است \*

\* تاریخ رحمت شیخ محمد رفیع مجدش قدس سره \*

\* \* مظهر خالق زمان و زمین \* \* شاه دنیا دوزین رفیع الدین \*

- \* صفوی بود آن که آگاه \* \* طیب آمد روح و ثراه \*  
 \* در جهان افقه و محدث بود \* \* ذات او پادشاه کشور بود \*  
 \* سال نقاش بود در شمار آمد \* \* نهصد و پنجه و چهار آمد \*  
 \* سال نقاش که چون کبر سقتم \* \* صاحب رندت چنان گفتیم \* ۹۰۰  
 \* در حویلی آصف بجایی \* \* مرقدش را بین اگر خواهی \*  
 \* آن حویلی با کهر آ باد است \* \* نه بجای و کتر ایاد است \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت سید محمد غوث کویاری قدس سره \*  
 \* سید الاولیا محمد غوث \* \* سند الا تقییا محمد غوث \*  
 \* آنکه از حق خطاب او شد غوث \* \* کنگت دنیا و دین محمد غوث \*  
 \* اهل مشطاز را از رونق \* \* تا قیامت بلطف حضرت حق \*  
 \* کرد او را با طفت سبحانی \* \* تربیت روح غوث جیلانی \*  
 \* مرشد معیش بسصد امداد \* \* هسند روح شهنشه بغداد \*  
 \* رهنا شد با لغات کمال \* \* چنانب دعوت جلال و جمال \*  
 \* ثانی غوث اعظمش میخوان \* \* بلکه خود غوث اعظمش میدان \*  
 \* مرشد چارده منکله مل اوست \* \* به همه راه شیخ کامل اوست \*  
 \* اختر برج هر خلم بزیست \* \* کوه روح قلزم ازیست \*  
 \* جد عالی او به نیشاپور \* \* نعمت و فیض دارد رونق و نور \*

\* حدیث آتش مرتضی و بتوال \* \* بود در راه اید و مقبول \*  
 \* از مه صوم بود چار و هم \* \* که گذشت از زمانه غوث امم \*  
 \* نقاشی بتسمیر رضوان \* \* غوث شاهی گوشه در کسم بر خوان \*  
 \* قطعه ها گفته ام در بر خوان \* \* که در دست سال رحلت آن \*  
 \* مرتدش در گو الیا آمد \* \* در د و عالم خداش یار آمد \*  
 \* ذات او بود محدود ذات خدا \* \* قدس الله سره ایدا \*  
 \* چون محمد غوث عالی مرتبت \* \* جانب جنت عثمان عزم یافت \*  
 \* گفت تاریخ و صالحش با تقم \* \* ادج فردوس از محمد زینب یافت \*  
 \* آن شیخ محمد الخاطب \* \* بالغوث بلطف رب معبود \*  
 \* تاریخ و صالح او تملیک \* \* گفتند که شیخ ادلیا بود \*  
 \* شیخ عالی نسب محمد غوث \* \* چون ز دنیا بخلد نقل نمود \*  
 \* سال تاریخ نقل آن قیاض \* \* با تقم نبه شده خدا فرمود \*  
 \* تاریخ رحلت شاه عالم محبوب احمد آبادی قدس سره \*  
 \* آنکه محبوب نسل آدم بود \* \* قطب کونین شاه عالم بود \*  
 \* احمد آباد را از درونق \* \* بنگه ز نور یافت هفت طبق \*  
 \* هر چه گویم بوضع آن مید \* \* میسرید یکبیک ز آب تاجد \*  
 \* شهدی وحیثی و عاویست \* \* هم بخاری و سید رضویست \*

\* بیستم از جمادعی الاخری \* \* صبح شنبه شده زود ابرقنا \*  
 ۸۸۰ \* سال ترجمیل آن شه عالم \* \* آخرالاولیا شدامت رفتم \*  
 \* روضه اش را که عرش بنیاد است \* \* خلد ثانی با حمد آباد است \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ احمد \*  
 \* مغربی قدس سره \*

\* اندران شهر قطب دوران بود \* \* پیش ازین صیفا خداوان بود \*  
 \* شیخ احمد که مغربی بود \* \* صاحب علم موهبته بود \*  
 \* دل او بود قلزم انوار \* \* تن او بود یوقبیس و قار \*  
 \* عارف ذات حق تعالی بود \* \* بصکات کمال والا بود \*  
 ۱۱۱ \* قطب حق بود عمرا د از حق \* \* عدد قطب شده نیک نسق \*

\* مات یوم النهمیس قبل زوال \* \* کان ذلک بئامن الشوال \*  
 ۸۳۹ \* گفت تاریخ نقل او رضوان \* \* جای احمد بهشت جاویدان \*  
 \* سال نقاش موش غیب نوشت \* \* جاویدان جای احمد اوج بهشت \*  
 \* روضه او با حمد آباد است \* \* موقع فیض و جای ارشاد است \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت شاه علی کجراتی قدس سره \*  
 \* سید بن نظیر شاه علی \* \* مظهر ذات پاک لم یزلی \*  
 \* صاحب لطق بود آن فیاض \* \* مصدر کشف بود آن امر تاض \*

\* کوه نعلین و ذوالطلبی \* \* کوه نعلین و ذوالطلبی \*

\* کشت بر مقلاتی و ذاتی \* \* کشت بر مقلاتی و ذاتی \*

\* شهباه جمادی الاخری \* \* شهباه جمادی الاخری \*

۹۷۳ \* خردم گفت نورادج بهشت \* \* خردم گفت نورادج بهشت \*

\* مرقد او با حمد آباد است \* \* مرقد او با حمد آباد است \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ علی متقی کجراتی قدس سره \*

\* آنکه اوادی خفی و جلی است \* \* آنکه اوادی خفی و جلی است \*

\* وارث علم مرسلین بوده \* \* وارث علم مرسلین بوده \*

\* دره التاج اتقیا او بود \* \* دره التاج اتقیا او بود \*

\* در احادیث یوزنی بهمان \* \* در احادیث یوزنی بهمان \*

\* با نقاشی عدیل او عدم است \* \* با نقاشی عدیل او عدم است \*

\* از جمادی نخست بود و دم \* \* از جمادی نخست بود و دم \*

۹۷۵ \* دارث الانبیاء بحق جان داد \* \* دارث الانبیاء بحق جان داد \*

\* مولود مرطانش بکجرات است \* \* مولود مرطانش بکجرات است \*

\* مرقد او بمکه است \* \* مرقد او بمکه است \*

\* تاریخ رحلت حضرت شاه عبدالغفور عرف شاه \*

\* کبوتر مجذوب قدس سره \*

\* شاه عالم که بود مجذوب اعنت \* \* ماه عالم که بود مجذوب اعنت \*

\* آنکه او بود فاقبت محمود \* \* شاه عید الغفور نامش بود \*

\* مرقدش در گوالیار ہیں \* \* بسندش بر سر برخلد برین \*

\* سال نقاش که احسن و فوجت \* \* گفت بائسف که بود مجذوب ست \*

۹۷۹

\* بر مزارش ز روی صدق و عوآب \* \* فاتحه خوان که هست جای ثواب \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ سلیم چشتی قدم سره \*

\* عارف بی نظیر شیخ سلیم \* \* مرشد و رهنمای بهشت اقلیم \*

\* در فتح پور بر بلندی کوه \* \* مرقد اوست با علو و شکوه \*

\* صاحب خاندان بهشت است او \* \* گوهر معدن بهشت است او \*

\* هم عیاض ست آن ولی خدا \* \* قدس الله سره ابد ا \*

\* از مه صوم بیست و هفتم بود \* \* که بخلدش زد هر نقل نمود \*

\* باز گفته معتبر مردم \* \* از مه صوم نو و بدست و نهم \*

۹۸۵

\* سال تر جیل آن ولی کریم \* \* با تقم گفت بد رخلد سلیم \*

۹۸۷

\* سال نقاش ملک زوار نعیم \* \* زدند اساکن بهشت خلیم \*

۹۷۹

\* کو سال وصال آن بهشتی \* \* بود مدین سلیم چشتی \*

\* ملک بر آسمان تاریخ فرمود \* \* سلیم چشتی سندی ولی بود \*

\* بلیک این فطنه گفته ام پیشاک \* \* سال تر جیاش از زبان ملک \*



\* \* چون شیخ سلیم چشتی از دهر گذشت \* \*  
 \* \* گفتند ملا یکتا بهشتی بود \* \*  
 \* \* تاریخ غروب ادرسلخ رمضان \* \*  
 \* \* گفتند مدین سلیم چشتی بود \* \*  
 \* \* شیخ الاسلام آن سلیم چشتی است \* \*  
 \* \* ذات او در بحر عرفان کشتی است \* \*

۸۷۹

۹۷۹ \* سال نعل آن ولی با حور کنست \* گفت آنف جفت قطب ملک رفت \*

\* مدح حضرت سو صوف \*

\* آن ماه سپهر فیض و احسان \* \* دان شاه مریر ملک عرفان \*  
 \* آن اادی و اادی طریقت \* \* و آن مرشد منزل حقیقت \*  
 \* و آن صدر نشین سند شرع \* \* و آن مدرس پیر دانش و درغ \*  
 \* و آن گوهر درج عالم قدس \* \* و آن اختر برج عالم قدس \*  
 \* و آن کلین چار باغ فردوس \* \* و آن رود شنی چراغ فردوس \*  
 \* و آن صاحب فیض جاودانی است \* \* و آن قطب مکان لامکانی است \*  
 \* سیاح قیافه تجرد \* \* \* سیاح قلازم تفرود \*  
 \* آن شیخ سلیم صاحب دین \* \* بی شایسته حق پرست و حق بین \*  
 \* هم چشتی و هم عیاضی \* \* هم حاجی و نینر غازیش خوان \*

- \* کو حنت انبیاء را کرد \* با کافر نفس خود غزا کرد \*
- \* تاریخ مکه از حیات آن بوده \* از ماه صیام آن ستوده \*
- \* شد جانب خلوتی شک و ریب \* این است نه از لطم غیب \*
- \* کو سال وصال آن بهشتی \* بوده سه دین سلیم بهشتی \*
- \* بی ادبه بفقیر نور است \* آن دار مرد پر ز شورا است \*
- \* تاریخ رحلت حضرت شیخ جلال تهرانی سده \* \*
- \* عارف ذات ایزد متعال \* قطب و قوس زمانه شیخ جلال \*
- \* ذات او بود از قدم نامر \* کل نور شید باغ تهرانی \*
- \* ماه ذی الحجه و چهارم \* بود گمان شیخ شد بهمخ نهم \*
- \* سال ترحیل آن ستوده خصالی \* شد رقم در بهشت جای جلال \*
- \* تاریخ رحلت شیخ وجیه الدین کجراتی قدس سده \* \*
- \* قدوة الامم و جیه الدین \* عالم حق نما وجیه الدین \*
- \* علوی بود آن ستوده صفات \* مسقط الراس و مدفنش کجرات \*
- \* عقل تاریخ نقل آن بهشت \* علوی صاحب جمال بهشت \*
- \* گفته ام سال نقل او بقیمن \* بهشت مسکن وجیه الدین \*
- \* تاریخ رحلت حضرت شیخ فتح الله الدین قدس سده \* \*
- \* عارف و سالک خدا آگاه \* شیخ عالی جناب فتح الله \*

۹۸۹

۸۹۹

- \* مقلد آنی خدای پرستان بود \* \* دترم قیض و ابراهسان بود \*
- \* پدر مادر منست آن شیخ \* \* از همه قوم احسن است آن شیخ \*
- \* او جویان بانندی یمن است \* \* نوبه بخشش نو احسن دکن است \*
- \* سید موسوی است از مادر \* \* صنی است بیگمان ز پدر \*
- \* پدر او محمد بن علی است \* \* باز عباس ابن شاه ولی است \*
- \* شاه ابوالفتح و باز عبدا له \* \* پس او شاه میر سید شاه \*
- \* شاه عبدا لرجم و نور الحق \* \* بعد او بیگمان فادو ر الحق \*
- \* پس او سید زمان جعفر \* \* بعد او سید جهان انور \*
- \* پس او هست شاه عبدا له \* \* بعد او کامل ابن سیران شاه \*
- \* بعد او عارف است بی اشباه \* \* سید حق نما عبید الله \*
- \* بعد او احمد است و هم جعفر \* \* و ز پیشش بو محمد است شمر \*
- \* بو محمد که شیخ آفاق است \* \* پدرش شاه عبدر زاق است \*
- \* پدر او بنزت و تمکین \* \* بود قطب جهان محی الله بن \*
- \* در دو آفاق حرث اعظم او است \* \* بیشک و شبه قطب عالم او است \*
- \* ابن یوصالحی که موسای است \* \* قدسش فرق عرش اعلا ی است \*
- \* بعد او عارف است و الی جا \* \* بدشک و ریب شاه عبدا له \*
- \* آنکه او مقتدا ی ایام است \* \* شیخ بیبای ز پدرش نام است \*

- \* بعد او بود شیخ سیف الله \* \* سید و یارث و خدا آگاه \*  
 \* لیک نامش محمد است بدان \* \* از سر صدق ای ستوده جوان \*  
 \* بعد او مرشد جهان و اود \* \* خلق را رهنا بر ب و دود \*  
 \* بعد او موسی است و عبد الله \* \* هر دوادی خلق بی اشباه \*  
 \* بعد او آنکه موسی خون است \* \* رتبه او همیشه اقر و ن است \*  
 \* بعد او آن امام عبد الله \* \* محض در راه حق خدا آگاه \*  
 \* بعد او آن حسن مستی شد \* \* از امام حسن هویدا شد \*  
 \* آن حسن بود نور چشم علی \* \* آن علی کاشفت خفتی و چلی \*  
 \* سی و چهار اند آن ولی الله \* \* پیشک و شهید اند و الایطه \*  
 \* مادر آن بزرگ سیده بود \* \* پدرش بود نور دین محمود \*  
 \* بعد او صالح است و شاه علی \* \* پس او موسی است و میر ولی \*  
 \* باز نور الحق و نظام الهی \* \* باز عبد الحق و قوام الهی \*  
 \* بعد او جعفر است و ابراهیم \* \* پس او باقر است و شاه یم \*  
 \* باز میر زمان جلالت الهی \* \* باز نور جهان کمال الهی \*  
 \* باز پیر جهان محمد شاه \* \* باز میر زمان عظیم الله \*  
 \* بعد او سید زمانه طلیل \* \* پس او شد محمد اسما علیل \*  
 \* بعد او سید محمد دان \* \* پس او قاسم ابن حمز خوان \*

\* کما ظم ادر القب بود همه جا \* \* \* \* \*

\* بعد او جعفر است بنی اشیاہ \* \* \* \* \*

\* بعد او زمین جلدین بر خوان \* \* \* \* \*

\* بعد او مرتضی عالی دلی صفت \* \* \* \* \*

\* پیداست و نه پیشک و بنا اشیاہ \* \* \* \* \*

\* بود آن شیخ معتد اسی زمان \* \* \* \* \*

\* نو و هفت سال عمرش بود \* \* \* \* \*

\* او بعزم طواف کعبه برد \* \* \* \* \*

۱۰۲۸ \* سال نفاشش بکو بنیز تعجب \* \* \* \* \*

\* تاریخ فوت بهاء الهی در آملی قدم سره \*

\* شیخ علامه زمان و زمین \* \* \* \* \*

\* آملی بود آن سنوده سیر \* \* \* \* \*

\* نمان جاواست از تعنا نفاشش \* \* \* \* \*

۱۰۳ \* سال ترحیل او بنا اگراه \* \* \* \* \*

\* گفت تاریخ نقل او بیستیک \* \* \* \* \*

۱۰۴ \* سال ترحیل او از ارج فلک \* \* \* \* \*

\* تاریخ فوت میر نور ابد ششستری \*

- \* میسر نور احمد عالی انتصاب \*
- \* زمین نامانه با اول آنگه شده \*
- \* سال نقبش مظهر الحق زدرقم \*
- \* عد بن جامی میسر نور احمد شده \*
- \* میسر عالیجناب نور احمد \*
- \* خلیفہ نیکو خصال و نیک مرشد \*
- \* سال ترحیل آن شهید خدا \*
- \* شد رقم نور ماه اوج بهشت \*
- \* سال تاریخ نقل آن خوشرو \*
- \* از جهان نور رفت دای بگو \*
- \* میسر نور احمد چون شد محقق \*
- \* سال تماشای خواستم ارقاب خود \*
- \* گفت قابلم سال نقل او بگو \*
- \* میسر نور احمد زیب عد آن شد \*
- ۱۰۱۹
- \* تاریخ ریاست حضرت شیخ احمد کابلی سرهندی فاروقی \*
- \* آنکه او جو هر خردمندی است \*
- \* احمد کابلی و سرهندی است \*
- \* نقش بندی است آن ستوده میر \*
- \* رونق افزائی شرع پانجمبر \*
- \* پیشک آن شیخ ماقبت محمود \*
- \* از مریدان خواجہ باقی بود \*
- \* ذات و الای آن خدا آکاد \*
- \* قطب اقطاب بود بی اشباه \*
- \* اد مجدد با الف ثانی بود \*
- \* واقف سحر جاودانی بود \*
- \* الف ثانی با و مجدد شد \*
- \* زانکه احمد بجای احمد سپه \*
- \* نعل بالنعل بود با احمد \*
- \* احمد کابلی با طغنه احد \*
- \* بره شرع و آنت بیضا \*
- \* از کمال علوم نور افزا \*
- \* از مریدان اوست بس مشهور \*
- \* میر نمان و آدم و بنور \*

- \* خواجہ محمد اقبال دہلی \* \* داشت اقبال سردی ازوی \*
- \* شیخ جون چار چار پسر \* \* داشت کامل بشرع پستمبر \*
- \* خلقش بوسعید و معصوم است \* \* سیوشن پچہر دو محمدوم است \*
- \* وان چہارم زدارو نیاشد \* \* جانب عدون و نامد والا شد \*
- \* بوسعید آنکہ عارف حق است \* \* کاشف سرد و واقف حق است \*
- \* عالم و اوزع دستورہ شعار \* \* مرشد اہل شہر و اہل دیار \*
- \* شیخ معصوم مجوزات خداست \* \* مرشد و رہنمای شاہ دگہ است \*
- \* وان سبوم شاہ کشور دین است \* \* در جہان حق نما و حق بین است \*
- \* ہر یکی عارف است بی شہادہ \* \* طزل اسد عمرہ و ابقاہ \*
- \* بود آن شیخ احمد ثانی \* \* طاق آفاق در خدا دانی \*
- \* ادب و استیلا صفر سفر فرمود \* \* زمین جہان سوی حضرت معبود \*
- \* سال پرخیل آن خدا آگاہ \* \* شد رسم شیخ بود اہل اسد \*
- \* ذاعقل تاریخ آن ولی احد \* \* گفت نور بہشت از احمد \*
- \* سال مناقش بگو بعون احد \* \* نور اوج بہشت از احمد \*
- \* لا تنم سابل نقل فرمودہ \* \* سہیل شیخ احمد ز اولیا بودہ \*
- \* شدہ تاریخ آن ولی خدا \* \* احمد کابلی بہشت آرا \*
- \* پیشک است آن دلی ربانی \* \* کل باغ خایفہ ثانی \*

۱۰۲۳

- \* مرقد او بشهر مرزبان است \* زمان زحمت فیهن بهر مرقد آمد است \*
  - \* تاریخ رحلت حضرت شیخ میر لاہوری قدس سرہ \*
  - \* \* عارف را حق بصدق و یقین \* \* شیخ میر آفتاب کثور دین \*
  - \* \* قادری بود آن خدا آگاہ \* \* از مریدان ادست ماشاہ \*
  - \* \* خواجہ بلال و احمد ستام \* \* ہریک از دولتیں رسیدہ ہکام \*
  - \* \* کتبہ مرقدش ماہور است \* \* پنجویں ہجرت چارمی ہور است \*
  - \* \* پاس انفاس بود مشعلہ اش \* \* مرزبانو هست خاوت و چاہ اش \*
  - \* \* در ہمہ عمر خود نشد پایند \* \* بچنیال زن و ہم فرزند \*
  - \* \* از ربیبی نخست ہاتم بود \* \* و ردول ہفتہ رحلتش فرمود \*
  - \* \* عمر ہفت نادر ہفت ہفت ہفت ہفت بود \* \* کانز مان کرد سوی خلد صعود \*
  - \* \* مبلد و موطنش موستان است \* \* این چنین کوہراز چنان کان است \*
  - \* \* میرسد آن ولی و دوست خدا \* \* تا بفاروق اعظم از آما \*
  - \* \* کرد رحلت بسوی خاندنیم \* \* شیخ میر آفتاب ہفت اذیم \*
  - \* \* سائر نقاش ماہک باوج فلک \* \* ز در قسم میر جستی پیشک \*
- 
- تاریخ رحلت حضرت شیخ پیر میر تقی قدس سرہ \*
- \* \* در زمانہ بلشک و ماشاہ \* \* شیخ پیر است عارف باہ \*
  - \* \* نادر نقاش بجو آفتاب ہیان \* \* شاہد حال ادست پیر \*



\* از مریدان او بجهانگیر است \* \* که شهباشاه هند و کشمیر است \*

\* سوگند و مدفنش بمسیر قوه دان \* \* که بجهند است مقصد چو جهان \*

\* مهال نقاشش بگو بود یلا \* \* که عطا شد ز شیخ پیر جدا \* ۱۰۳۳

\* تاریخ ریاست حضرت حمید عبدا لقا در بخاری و کبیر آبادی \*

\* آنکه او را ندیده ام ثانی \* \* بود هم نام شاه جیلانی \*

\* ذات او زینت توکل بود \* \* بر ریاض قنای عشق گل بود \*

\* عارف ذات ایزدی بود \* \* که هر بحر مرامی بود \*

\* ذات او بود با کمال و وقار \* \* منبع فیض و مطلع انوار \*

\* مهال نقاشش که بزرگوار است \* \* عقل شهباز عرش اقدس گفت \* ۱۰۵۰

\* تاریخ ریاست حضرت شیخ عبدا لحق دهلوی رحمه الله \*

\* فاضل هند شیخ عبدا لحق \* \* حامی شرع و دین به نیک نسق \*

\* عالم و متقی و عارف بود \* \* بعلوم غریبه واقف بود \*

\* شرح مشکوه از تصانیفش \* \* تازی و فارسی است تالیفش \*

\* آنچه او را در کتاب یافت است \* \* چه منظم و چه بشر تالیف است \*

\* پندهایش که در شمار آمد \* \* همگی هشتصد و هزار آمد \*

\* عمر او بود یکصد و ده سال \* \* که از زمان شد ازین برای سال \*

\* سال نقاشش غرور عیان و نهفت \* \* بخمایق بهشت مرقه گفت \* ۱۰۵۱

\* مدفن او بشهره های دامن \* \* مسکن او بشهره ای دامن \* \*

\* تاریخ رحلت شیخ ناظر قدس سره \*

\* شیخ ناظر که عارف حق بود \* \* شفت راز و اقیس حق بود \*

\* خاک را از نظر طلا میگرد \* \* آفت ز اشیر با مفا میگرد \*

\* از خدا بود ناصر منصور \* \* بخدمت او ناظر منظور \*

\* دانه اسبجم در کفش کردید \* \* صفت یا قوت و لعل و مردارید \*

\* ابر را هر کجا که می فرسود \* \* بارشش آنجا با همه ال نمود \*

\* ناقه آنو جوان که بچه نژاد \* \* شیخ زو شیر را بمردم داد \*

\* کودک مرده را به نیم نگاه \* \* زنده کرد آن ولی حق آگاه \*

\* طریقه العین سیخ خرکاهن \* \* می شدی از نگاه او ماهی \*

\* خارق شیخ که چه شهبه راست \* \* چون رود مهرقا اقص النور است \*

\* لیک من آنچه دیده ام کفتم \* \* نه کهرای جماد را سزتم \*

\* خارقش چون حدیث مرفوع است \*

\* نه رقص ضعیف و موعود است \*

\* خارقش از شمار بیرون است \* \* که نکارش نامم افزون است \*

\* خارقش را ما که این سهل است \* \* منکر بجزه ای جهل است \*

\* در همه وقت اولیا هستند \* \* مقتدی شو که مقتدی هستند \*

ب

\* فرشیخ بال... \* \* \* \* \*  
 \* خیر و... \* \* \* \* \*  
 \* ... \* \* \* \* \*  
 \* تا بصی سال شب چور نمود \* \* \* \* \*  
 \* بر کرامت که بس نکوست \* \* \* \* \*  
 \* حامی پادشاه شاهیجهان \* \* \* \* \*  
 \* عاشق پاک بین و پاک نظر \* \* \* \* \*  
 \* شیخ را راه بود بی اکراه \* \* \* \* \*  
 \* شیخ از بسکه متقی بوده \* \* \* \* \*  
 \* حنفی بوده است مذاب شیخ \* \* \* \* \*  
 \* بود در حکم شیخ وحش و طیور \* \* \* \* \*  
 \* از جماد کی نخست سیزدهم \* \* \* \* \*  
 \* در سال نقلش خرد با اهل زمان \* \* \* \* \*  
 \* روضه او با کبر آبا و است \* \* \* \* \*  
 \* تاریخ و فات حضرت ولی محمد ناری نولی قدم نمره \* \* \* \* \*  
 \* آنکه آمد در شهوات و عوام \* \* \* \* \*  
 \* ناری نولی است آن ستود هشیم \* \* \* \* \*

\* تاریخ و فاتحه میر صالح الالباقی بکاشی \*

\* بن عبده الله مسکین رحمه الله \*

\* میر صالح که اهل بھقان بود \* صاحب کشف الزبور بود \*

\* در رسای بطن بود \* کل کند از مرتضی بوده \*

\* ذات پاکش که احق آگاهست \* لسمعه نور نعمت الله است \*

\* عین تاریخ آن سوه نژاد \* گفت کشفی بخام آب بداد \*

\* باز سال وصال آن خوشد \* دالی خلد میر صالح گو \*

\* سال شفقار صالح دوران \* شد رقم شاهپاز ناند و جان \*

\* مدفن او پاکبر آباد است \* روشن از فیض ایزدی شادست \*

۱۰۶۰  
۱۰۶۰

\* تاریخ و فاتحه حضرت میر ابوالعناقد من سرده \*

\* آنکه او بادل صفا بوده \* در جهان میر ابوالعلا بوده \*

\* ثمره القلب احمد مختار \* قره العین خواجہ احرار \*

\* ذات او بود مصر عرفان \* قلزم فیض و معدن احسان \*

\* عیج سه شبیه و نهم زعفر \* بود کان قطب وقت کرمفر \*

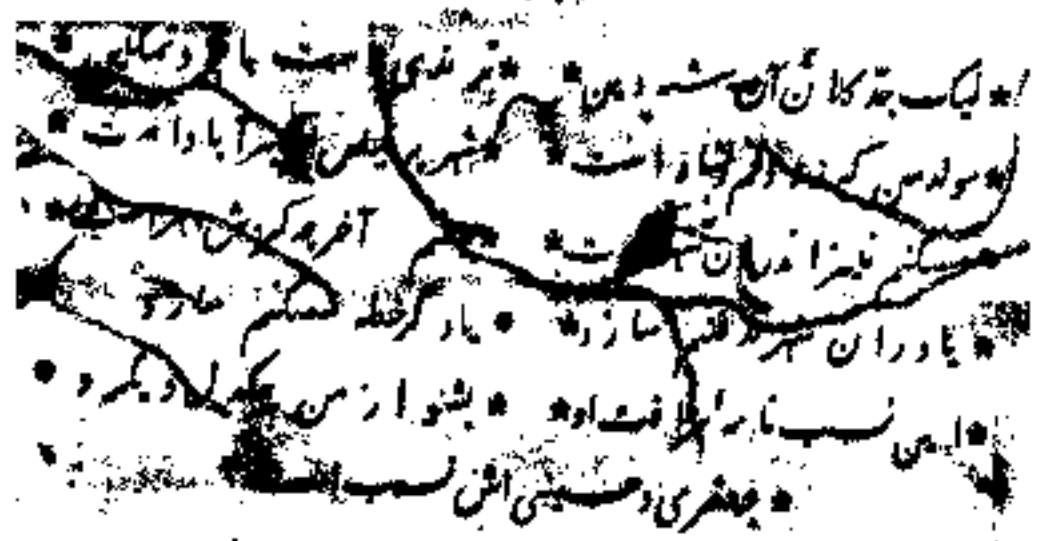
\* گفت سال وصال او مظهر \* بو العلامه جنت اکبر \*

\* سال آن خسرو ولایت عدن \* شد رقم آفتاب جنت عدن \*

\* سال شفقار آن ولی زمان \* شاهپاز بهشت و الاخوان \*

۱۰۶۱

\* سال ششمار آن عزیز جهان \* \* \* \* \* \*  
 \* روضه او با کبر آ باد است \* \* \* \* \* \*  
 \* تبریح و فاقات حضرت قبله \* \* \* \* \* \*  
 \* مرشد سید احمد قدس \* \* \* \* \* \*  
 \* بشو از کس شناسی عهد دین \* \* \* \* \* \*  
 \* سردستان احمد مختار \* \* \* \* \* \*  
 \* آنکه او بود سینه بر خق \* \* \* \* \* \*  
 \* کاشف ریحار باغ شرع مستین \* \* \* \* \* \*  
 \* سید احمد که عهد دین بود \* \* \* \* \* \*  
 \* دل پر نور او بنظم و کمال \* \* \* \* \* \*  
 \* لایح از روی او فروغ جهان \* \* \* \* \* \*  
 \* آفتاب سپهر معرفت است \* \* \* \* \* \*  
 \* خلق او فیض بخش اهل کمال \* \* \* \* \* \*  
 \* افسخی رسیدت صحت باو \* \* \* \* \* \*  
 \* قبله او لیا جناب دی صحت \* \* \* \* \* \*  
 \* زانکه او بود سید لطفین \* \* \* \* \* \*  
 \* مو لیا او سپا گوت بدان \* \* \* \* \* \*



- \* از چنان تمل اینچنین قطب است \*
- \* پدرش عارف ز من بوده \*
- \* نام نامی ادب من بوده \*
- \* بعد از عمده زمان و زمین \*
- \* سید بی نظیر قطب اله من \*
- \* بعد از سید خدا آگاه \*
- \* شاه عرفان پناه عهد اله \*
- \* بعد از او در قلم عرفان \*
- \* میر محمود ترندی را دان \*
- \* بعد از او حامد و محمد بود \*
- \* وزیر ادب میر احمد بود \*
- \* مقتدای زمان حسام اله من \*
- \* پیشوای جهان حسام اله من \*
- \* مصدر فیض حق فقیر اله من \*
- \* مطالع نور حق و جیه اله من \*
- \* بعد از او بوطی ست پیشک و ظن \*
- \* پس او محسن ابن میر حسن \*
- \* صاحب نزه را بدان پیشک \*
- \* بود او را برابر کو چک \*
- \* آنکه نامش حسین مادات است \*

\* صاحب ترق و کرامت است \*  
 \* و خرد تو به سیرت حسن زاد \* \* او بخوبی ایزدی را زاد \*  
 \* پادشاهش حسین آمد \* \* نورش از خورشید آید \*  
 \* شیعی و اوست حسین از آن \* \* که با عدل او دولت یحییان \*  
 \* سید عالم است بیشک و ظن \* \* پدر و مرشدش امیر حسن \*  
 \* بعد او آنکه میر یو الحسن است \* \* مرشد و راهنمای مرد و زن است \*  
 \* میر یو النجیر و شاه محی الهین \* \* بود هر یک بشوکت و تمکین \*  
 \* هر یکی عالم و محدث بود \* \* هر یکی راه حق بخلق نمود \*  
 \* بعد او جعفر است و ابراهیم \* \* پس او سعید علی است کریم \*  
 \* بعد او بن محمد از حبیلی \* \* و هفت الصدق شاه اسما حبیلی \*  
 \* پس او است جعفر صادق \* \* بره شرع مصطفی و ائمه \*  
 \* بعد او یگان تو با فردان \* \* خلعت زمین طایدین بر خوان \*  
 \* آنکه او زمین طایدین آمد \* \* رونق افزای شرع و دین آمد \*  
 \* ثامن الصدق سید الشهدا است \* \* ذلق زارینهای صوی خداست \*  
 \* آن شهید یک نام اوست حسین \* \* پدرش بود مرشد ثقلین \*  
 \* نام ظریف او علی و ولی است \* \* کاشفت ننگه خفی و جلی است \*  
 \* اوست و امام مصطفی بیشک \* \* اوست و اسی او لیا بیشک \*

\* اوست علی است شید خرد او \* کرم آمد و چهر آید \*  
 \* زوجه او سید عالم \* \*  
 \* سید گماری تو نام \* \*  
 \* من و هر که من بودی \* \*  
 \* هر که از آل مصطفی باشد \* \*  
 \* نام فرزندی ماست عبد الله \* \*  
 \* دیانت و نعت همیشه باد \* \*  
 \* همه عمری منست مادر پدرم \* \*  
 \* زات من گوهری از ان کان است \* \*  
 \* نشو به جسم من از ان جان است \* \*  
 \* مادر او عنیفه بود \* \*  
 \* پدرش را ابو محمد نام \* \*  
 \* بعد او بود سید ابراهیم \* \*  
 \* بعد او شاه نعمت الله است \* \*  
 \* بعد او خاند حسین بر آن \* \*  
 \* بعد او شاه نور و شاه ولی \* \*  
 \* سوی خورشید چشم نگوید \* \*  
 \* هست مشهور در فواص و وام \* \*  
 \* در پس او جلیل باز سلیم \* \*  
 \* پس او شاه عظمت الله است \* \*  
 \* پس او میر تقی میر است \* \*  
 \* پس او حمید راحت است \* \*





- \* باز جعفر صاحب باقروان \*
- \* پدرش زکین عابدین برخوان \*
- \* پدر او بود امام حسین \*
- \* که حسین است قبله کونین \*
- \* او دست فرزند مرتضی حیدر \*
- \* آنکه به نای او نشد یکسر \*
- \* پیوست و هشتاد با ستود و صناعت \*
- \* این بزرگان همه مساوات \*
- \* از کمالات شان بلوح دقلم \*
- \* رضی الله عنهم است رقم \*
- \* هر یکی زان بزرگوار و هر \*
- \* سکنی کرده اند در هر شهر \*
- \* همه از عرب آمدند در ایران \*
- \* پس ز ایران بختند توران \*
- \* باز در ملک پند کرده قرار \*
- \* هر یکی زان بزرگهاسی دیار \*
- \* نسب آن بزرگ و الاجاه \*
- \* اینچنین شد رقم بلا شباه \*
- \* مدنی و عریض و هروی ست \*
- \* ترمذی و حسینی و طلوی مدنت \*
- \* چو علی عربی اش ماناست \*
- \* علوی که بگفتهش برباست \*
- \* همه از آن او خدا دانی \*
- \* لیکن فی الله هر مثله ثانی \*
- \* اینچنین پاک سید از دو طرف \*
- \* مثل او کی بود در گرشرف \*

\* هر که از چنانچه در دنیا باشد \* که آنرا نذر مقبره بالحق  
 \* در معنی است \* که در دنیا باشد \* که آنرا نذر مقبره بالحق  
 \* و از آنکه این شیوه است \* که در دنیا باشد \* که آنرا نذر مقبره بالحق  
 \* نام او مافقی است \* که در دنیا باشد \* که آنرا نذر مقبره بالحق  
 \* آن یکی را بدان ازین هر دو \* است سید محمد امین خوشنویس  
 \* آن دیگر است نام سید مهبر \* یاد حق هر دو را ظهیر و نصیر  
 \* باز از وی دو دخترانه نکو \* هر یکی در زمانه فاطمه خو  
 \* من هم از لطف نایب و ادار \* و خزی دارم ای ستویه شعار  
 \* باز دارم ز فضل آن داور \* یک پسد بهتر از هزار پسد  
 \* مادرشان ز ناندان رسول \* است از نسل مرتضی و طول  
 \* پدر آن صبیح دوران \* بود خافی بجهاد دولت آن  
 \* میر عبد العظیم نایبش بود \* دین و دنیا هر دو کابیشش بود  
 \* پدرش بود میر مهدی نام \* د اقف سر خالق الا نام  
 \* میر مهدی با لطف حق میدان \* بود از نسل سید همدان  
 \* آنکه او را علی همدانی \* همدانند با همه داننی آن  
 \* مادرش را رسد نسب نام \* تا بسید شریف عالمی آن  
 \* باز آیم بقربت اصلی \* بگذرم زمین فرات و صلی



پای تامل از کرم و کرم و کرم و کرم  
فرز نهاد و بر کرم و کرم و کرم  
\* خاکها ابر کرم \*

\* کرم هم از سوسن کرم \* \* \*  
\* خاکها کرم \* \* \*  
\* خاکها کرم \* \* \*

\* تا که خاک است و آب و آتش و باد \* رحمت ایزدی \* \* \*  
\* بیست و پنجم ز ماه ذی حج بود \* \* \*  
\* که بیوم النهمیس نقل نمود \* \* \*

۱۰۶۲

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* سال تاریخ نقل اورضوان \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* مرقد او با کبر آباد است \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* باز یک قطعه ذکر گفتیم \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* زین قطب جهان و خورش و دران \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* گذشته زینجهان باد دولت فقر \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* درین عالم باب و تاب این بود \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

۱۰۶۳

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

عبد بنی نظیر احمد نام \* عارف ذات قائله نام \*

کتابت پیرانجامی بود \* که در زمان پادشاهی بود \*

ذات او از کرده او تا دامت \* قبرا و پین با کبرآ باد است \*

تاریخ وفات شیخ حسین بن شیخ نصیر است \*

بنارفت بنی نظیر شیخ حسین \* مرشد و پیر نادری ثقلین \*

اسوم ماه عید و جمعه بود \* که زودیناش انتقال نمود \*

سال ۱۰۶۲ قمری شرفی بود \* که زودیناش انتقال نمود \*

تاریخ وفات حضرت شیخ فیروز صاحب قصص رض \*

شیخ فیروز زمتنه ای نام \* دافع راز خالق علام \*

۱۰۶۲

۱۰۶۲

۱۰۶۲

\* در این مقام حضرت شیخ مجتبی علیه السلام در می خاوری قدس سره  
 \* مجتبی شریف علیه السلام در این مقام فرمودند که  
 \* در تفسیر آیه \* میسر باقی باقی در کتب  
 \* معتبره است

۱۰۶۲  
 ۱۰۶۳

\* محمد در پیاده زمین و قدم در کون و مکان  
 \* قباد اهل جهان و کعبه اعرش آستان \*  
 \* میسر باقی مرشد آفاق از لطفت خدا \*  
 \* چون ازین دار الفنا شد جانب قصر جنان  
 \* ساعت روز و سه و سال و سالش عقل گفت  
 \* صبح شبه پنجم شوال باقی دایم جان

۱۰۶۵

\* میسر باقی که نحو مطابق بود \* حامی دین و عارف حق بود \*  
 \* سخنرانه از زباندهی جاهش \* صاحب بزم بی معالمتش \*  
 \* رفت زین ناکه آن حزن و مال \* صبح شنبه به پنجم شوال \*  
 \* شده و ساز رفتنش تیره \* چشم خورشید آسمان خیره \*  
 \* رفتنش زین جهان چنان ماند \* که بجز ماه آسمان ماند \*  
 \* جسم بی جان ماند کون و مکان \* ماند بی ماه و نور زمین و آسمان \*  
 \* او بقدر طواف کعبه احش \* در سفر و ادجان به نیک نفس \*

\* حضرت مهدی پسمند نام ~~القدس~~ ریح ایلی ~~القدس~~ الشامی \*

۱۰۶۵

\* سلطان نقاش که به ذکر هر سلسله \* عقاب سحر بهشت بلبل کفایت \*

\* ~~حضرت امیر~~ حضرت امیر عیسیٰ ~~بن جعفر~~ آبادی \*

۱۰۶۱

\* شیخ عالی مقام اسماعیل \* برده اش ~~چنگ~~ بود دلیل \*

\* کت تاریخ نیکل اول ثقف \* ماه فردوس و جنت اسمعین \*

\* شیخ و الاجناس اسماعیل \* بود محمود اعیان و نهفت \*

\* در سه صوم سیال رحمت او \* خردم قدوه شایخ کفایت \*

\* احوال حضرت ارشاد پناهی شیخ الشیوخ محمد صالح رض \*

\* شیخ با عارف است ربانی \* از مریدان شاد چینیانی \*

\* اول و آخرش همه پر نور \* ظاهر و باطنش همه معنور \*

\* شیخ صالح که ماه عرفان است \* مطایع نور صرخ فیضان است \*

\* گنج گنج قبا عیش سخنوران \* گل باغ تو کاش میدان \*

\* جرنجند ابا کسنی بنودش کار \* بخدایی خدا نبودش یار \*

\* عالم و عارف ندایوده \* تابع شرع مستطقی بوده \*

\* علم منقول و نکته معتدل \* از برش بود بافروع و اصول \*

\* در دهن میگفت از برای خدا \* شغل او علم بود صبح و مسا \*

\* گردن خود خانه نواص دعوا م \* جمع هرگز نکرد از بهی نام \*

\* تابع لیس بود \*  
 \* زینت \*  
 \* بر آرد \*  
 \* نه نمودن \*  
 \* تو بپوشیدن را در آید و آساید \*

\* نه بنزد و بر فخر و شهنی داشت \* \* نه لباس هزار سنجی داشت \*  
 \* در میان سنا بق بر زیب \* \* هرگز او را بود بهر فریب \*  
 \* پتو شینخان بهمکه و عیاری \* \* آسای هوئی گوزن کپساری \*  
 \* از بنی قلمه های رنگ برنگ \* \* زلف مرد حق النگ و شنگ \*

\* در نکاو هس بقلدان بطریق و عظ \*

\* چند شینخی بهمکه و عیاری \* \* آد ازین شیوه تبه کاری \*  
 \* شیخ جاهل ز معرفت دور است \* \* یگان چشم کور بی نور است \*  
 \* زکی چند را مریدش کرد \* \* دست بگرفت و مقتدیش کرد \*  
 \* تا یکی جنبش نهانی داد \* \* خاطرش را تناسی بمراد \*  
 \* عامی چند را زلی هلی \* \* ذکر فرمود و در خفی و چلی \*  
 \* نه آنمخص کند با کل حلال \* \* نه مقتید شود بصدق مقال \*  
 \* چه حلال است پیش او چه حرام \* \* شغل اسد کار او سنت بلام \*  
 \* که بهمکرش فریب حاتم دهد \* \* نام خود تارک الطعام دهد \*



\* کاه گوید که صائم اله **خوش آن ملک قطب** این شهرم \*  
 \* کاه گوید که قائم اللیلیم **در پیش او بجای** سر خیلیم \*  
 \* کاه گوید که شب رسول خدا \* **بسر و در پیش من** فکند روا \*  
 \* کاه گوید که بر تفسی حیدر \* **بکفم و او** سبج و خنجر \*  
 \* کاه گوید که شاه جیلانی \* **داد ما را** کلاه بارانی \*  
 \* که بتو حیدرم زند از حال \* **میشناسد** یکی خرام و طلال \*  
 \* پشمین گفتگوی بر اشباه \* **با هلی** چند را کند کمر آه \*  
 \* کاه دینار کی بد افتقیر \* **فخر زان** میکند بصد تقیر \*  
 \* روز و شب باد روغ و بهشان کاز \*

\* آه زمین عاقلان شهر و دیار \*  
 \* کاه رقصه **بنغمه** قانون \* **کاه** جو شد چو باوه کاکون \*  
 \* خرقه پوشی کما بر و ظل رقصه \* **غرمشی** حمت کو یحیی رقصه \*  
 \* آیین تم احالتی که بی معنی حمت \* **از خدا** در رسول بر حمت نیست \*  
 \* خالت عاریت چکار آید \* **عاریت** چون برفت عار آید \*  
 \* بر خشت رواحت رقصیدن \* **لولیان** را از حمت رقصیدن \*  
 \* حال عارت محیط ارض و سما حمت \*  
 \* قبض و بسطش نه بر جنبش \*

- \* کی باواز چنک و نگنمه رود \* \* مصطلق و جد و رقص و حال نمود \*
- \* نه چیدم کسی که اجر اسباب \*
- \* نسبت گشته بصوت چنک و زباب \*
- \* نش نیدم که اهل بیت رسول \* \* بدت و نای میبشوی مشغول \*
- \* مار را رقص بر صدای نی ست \* \* اهل را اینچنین سماع کی ست \*
- \* کی باواز دوت مثال غزال \* \* عارف حق شود ز حال بحال \*
- \* مستی اشتران بالبحان است \* \* این نه اوضاع اهل عرفان است \*
- \* تا ترا دزد و حال حیوانی ست \* \* بخند آبا ز تو دور انسانی ست \*
- \* عارضی نیدم حال عارف حق \* \* که بان ستمت مید و مطلق \*
- \* بوزنه رقص میکند بد اهل \* \* عاشق لاه ز اهل علم و عمل \*
- \* از سماع غنا نمیدانی \* \* منع کرد است شاه جیانی \*
- \* خویش را مریدا و گیزی \* \* قول و فعلش بسدیق نه پذیری \*
- \* این چینی پیر نیست و نی راهی \* \* که با طوار پیر خود نای \*
- \* حیل و عذر را کنی در پیش \* \* پسین باواز دوت زنی نه خویش \*
- \* چون حاکمه چه عذر تراست \* \* توبه زمین فعل بد بکن کرد است \*
- \* در سماع و غنا بهشت صحیح \* \* کس ندید است آشکار و صریح \*
- \* توان گفت که زین \* \* که زد و دش نبی فتاد روا \*

- \* مدظفی روز شنبه و موم عید \* \* کی سبزه درختیه بشنود \*
- \* که شنید دست ابله منگوش کرد \* \* من به نه پیش هلی کنم ای مرد \*
- \* بر خط پیشی که هست نامعلوم \* \* نزد چنگ خود مگر محمود \*
- \* بدمن درین کار غور ناکردم \* \* بسر متشخص نه بی بر دم \*
- \* از برای از ایت و عشت \* \* و زوی دفع محنت و کربت \*
- \* بشنوی که غنار و ابا شد \* \* این شنیدن نه از خطا باشد \*
- \* اینچنین یوسف و محمد گفت \* \* جایزش هست آشکار و نهفت \*
- \* این لیلی که اهل دین بود \* \* مرغان را احوال فرود \*
- \* فرقا اهل علم با جمیل \* \* مرغان را چنین نمود و لیل \*
- \* و شک و شکر و ساز و نغمه بهم \* \* جمع کرد و فنا شود آن دم \*
- \* که یکی زمین سه میشود تا یاب \* \* آن غنایست بیکان در یاب \*
- \* آن اما بیکی بود غزالی \* \* روح الله روح العالی \*
- \* او غنار را چهلار قسم نمود \* \* اینچنین در کتاب خود فرود \*
- \* که حوام و سباح و مند و بست \* \* باز کرد و غیر مرغوبت \*
- \* اینهمه گفتگو ضعیف بین \* \* پیش از باب علم و فضل و یقین \*
- \* بوضوح که فرق مجتهدین \* \* بود در عرصه زمان و زمین \*
- \* مالک و شافعی و امام احمد \* \* یوسف و هم محمد و امجد \*

- \* پیشکش و زینب آشکار و نهفت \* بر غنار اطرار مطلق گفت \*
- \* پس دلیل سماع او در است \* قال قیل از قبیل کلبتر است \*
- \* آنچه بی اختیار روی نمود \* اندر و نیست حرف گفت و شود \*
- \* فقه را درود است نیست \* علم را در و حکایت نیست \*
- \* آن عطیه ز عالم و گرامت \* این همه گفتگو درد در است \*
- \* من دو هر در او روحیست \* غیرت احد بین در و غیرت \*
- \* بهمت این در معارف حق بین \* قطره را محور مطلق بین \*
- \* سنگ و آهن اگر تو جمع کنی \* آتشی در میان بنه زنی \*
- \* این سخن را با اختیار گو \* حالت دیگر ان خویش جو \*
- \* بر شکم گنج و بر نظام الهین \* تهمت و جود رقص نیست یقین \*
- \* قطب و یمنی نبود از اصحاب \* که ازین فعلی در رسم شد ثواب \*
- \* بدترین از همه گناه است این \* تهمت رقص بر معین الهین \*
- \* اگر او را سماع و حالت بود \* تو چه دانی که او چه طرز نمود \*
- \* از برای قریب مردم عام \* رقص از صبح میکنی تا شام \*
- \* شرم کن زمین طریقه ایجا \* حارقان را با این بکن در هوا \*
- \* نشیدی که از سماع و غنا \* بحسن زجر کرد شیر خدا \*
- \* نشیدی که از قویع و اصول \* لعن بر صوت لعن کرد رسول \*

- \* گاه از مایشه سخن رانی \* \* از زبانش حدیثها را نانی \*
- \* گاه از بومرزه و بوزور \* \* گاه از این کتب و این علم \*
- \* گفتگو میکند بر ای غنا \* \* چند آفتی بر رخ درود غنا \*
- \* پیش ازین بود ای ستوده خصال \* \* شکر و لحم خریش در حلال \*
- \* بعد از آن فعلی واکل منع نمود \* \* آن شه نشانه عاقبت نمود \*
- \* آنچنان کرد حکم اول بود \* \* حکم ثانی ولی چنین فرود \*
- \* پس برین حکم ثانی از دل و جان \* \* تا تم بر دلائل و برهان \*
- \* مستحب بود بر خواص و عوام \* \* گر غنا در اوایل اسلام \*
- \* بعد از آن زمین سماع نام نمود \* \* سروز دین پناه منع نمود \*
- \* تو نظر کن بناسخ و منسوخ \* \* از سر عدل و اعتقاد رسوخ \*
- \* سعد چشتی که مرد بینا بود \* \* از مریدان شیخ مینا بود \*
- \* نسخه در میان جل غنا \* \* هست تلخیص آن ستوده لقنا \*
- \* در مرا میرود پهلک و طنبور \* \* با باصت نموده او مسطور \*
- \* که چه بر این ادبسی خوب است \* \* پیش از باب وجد مرغوب است \*
- \* شیخ علامه که او راوی است \* \* هم از دشتنخه دزین وادی است \*
- \* لیک ما را بسجده کار است \* \* در نه تغییر بر حل بسیار است \*
- \* شیخ کنکومی بنده قدوس \* \* بود در ملکات رئیس رودس \*

- \* او هم از بهر طلق نطقش غنا \* \* کرد شجر بر شعله ز عتا \*
- \* لیک آنهم نه است تبار گرفت \* \* پیش او نانه اعتبار گرفت \*
- \* آن محدث که بود شیخ خیال \* \* دور زمانم بغلم و فصل و کمال \*
- \* نشخه در زجوار طلع غنا \* \* کرد او هم بیان حسن ادا \*
- \* لیک چون نیمت او ز مجتهدین \* \* صحبت او نشد سبب قربین \*

• سخن این صفت ای خدا اندیش

• سخن سلف را کن کم و بیش

- \* گفتگو بر خلعت زمانه دانی است \* \* نه سخن قهیمی و سخن رانی صفت \*

\* هر چا ز اهل دین بود دین صفت \*

\* سخن اهل معرفت این است \*

- \* لیک من آنچه دیدم ام گویم \* \* را آنکه چو کان شرع را گویم \*

- \* تا چون بر تو سپهرین کرد \* \* نی سخن علی آن سخن کرد \*

\*\*\*\*\* فی الواقعه \*\*\*\*\*

- \* دوش دیدم بحاسر روز \* \* خواجہ بود در ابعزت و فر \*

- \* گفتم ای خواجہ بلند نژاد \* \* از تو خرد و بزرگ را ارشاد \*

- \* عزت خاندان چشت زلفت \* \* رونق کوشک بهشت زلفت \*

- \* در صماع و غنا چه فرمای \* \* عقده سشلم تو بکشای \*

- \* من روایات مختلف بسیار \* \* دیده ام در کتب با ستحضار \*  
 \* فرقه بر ابا هاشم نازد \* \* کاؤسوی حرمش نازد \*  
 \* مگر عرام ست اولیا بچه رو \* \* سر بس کشم گوش جانیب او \*  
 \* و رحال سین اهل فقه چرا \* \* شد بخرد و بزرگ چشم نما \*  
 \* هر دو قوم از حدیث من نازند \* \* بدلیل اسب خویش من نازند \*  
 \* از مر لطف بنده زانما \* \* وجه حایت سماع و فنا \*  
 \* خواجہ از روی التفات بمن \* \* گفت کای ثمره حسین و حسن \*  
 \* من با خلاص دل سماع و فنا \* \* نمودم خدا بس است کوا \*  
 \* حالت من نه رقص تن بوده \* \* جنبش دل بدو لسنن بوده \*  
 \* حالتی کان بشنمہ آثار است \* \* عارفان را بسی از ان عار است \*  
 \* ناقصان و جز از مر و دکنند \* \* رقص مرغانیان برود کنند \*  
 \* حالت مانہ بر سماع قناعت \* \* حالت مایور ذات خداست \*  
 \* هر که او مائل خدا باشد \* \* کی دلش بند بر فنا باشد \*  
 \* هر که او بایگانه بنشیند \* \* بفر را کی به بزم خود بیند \*  
 \* تا که نقص است هوی و ما باشد \* \* ظرف خالی پر از صدا باشد \*  
 \* تہمتی سخت بستہ اند ما \* \* ناقصی چند از سماع فنا \*  
 \* ہومنی نیت خالی از علت \* \* عارفی نیت قانع از زلت \*

- \* زلت با همین قدر کردید \* \* \* \* \*  
 \* نیک برد بگردان هنر کردید \* \* \* \* \*  
 \* این هنر را کسی قبول کند \* \* \* \* \*  
 \* که در اخلاص خود رسول کند \* \* \* \* \*  
 \* این هنر بر کسی روا کردید \* \* \* \* \*  
 \* که زوینادش صفا کردید \* \* \* \* \*  
 \* مبتدی را از دوست کام هوا \* \* \* \* \*  
 \* منشی را از دست استغنا \* \* \* \* \*  
 \* مبتدی را است ربه حیوان \* \* \* \* \*  
 \* منشی را است در جود انسان \* \* \* \* \*  
 \* هر که او عارف است آفرکار \* \* \* \* \*  
 \* کرد زین اجتماع استغفار \* \* \* \* \*  
 \* مائل صوت و لحن حیوان است \* \* \* \* \*  
 \* طالب ذکر و فکر انسان است \* \* \* \* \*  
 \* کفتم ای خواجه فصیح کلام \* \* \* \* \*  
 \* گویم این نکته با خواص و عوام \* \* \* \* \*  
 \* گفت این نکته را عیان فرمای \* \* \* \* \*  
 \* که آن را از خدا بنمای \* \* \* \* \*  
 \* هر که با ما دل صفا دارد \* \* \* \* \*  
 \* حب پیغمبرند او دارد \* \* \* \* \*  
 \* در دلش این سخن بگیرد جای \* \* \* \* \*  
 \* در نه مرد است بی مردی پای \* \* \* \* \*  
 \* واقعه از برای خاصان است \* \* \* \* \*  
 \* عام از برای همه انسان است \* \* \* \* \*  
 \* کار ما با عوام ناقص نیست \* \* \* \* \*  
 \* حرف ما با گروه راقص نیست \* \* \* \* \*  
 \* هر که رسوای خواجه راه بود \* \* \* \* \*  
 \* صدق گفتار ما کو آه بود \* \* \* \* \*  
 \* گفته ام که شد بصدق بشیر \* \* \* \* \*  
 \* منکرانرا چون منکر است و نکیر \* \* \* \* \*  
 \* مظهر الحق که حق کردید \* \* \* \* \*  
 \* حق و باطل بیاطل و حق دید \* \* \* \* \*  
 \* نمودم دیگر طفیلی کلام \* \* \* \* \*  
 \* و اقسام باسلام و الاکرام \* \* \* \* \*



\*\*\* علمی تفهیمه \*\*\*

\* بر تن از چهل اعراض مکن \* بشو از چاه من ستوده ساقین \*

\* شبیخ نامی بر زده شود و شنب \*

\* صبح گاه و سه شب \*

\* صف زده کردش از خزان کله \*

\* ذرفسنگند بشر دلول \*

\* خنکی چند کرده خود را گرم \* نه در خالق نه از زلالین حرم \*

\* همه بر بانگ نامی و دست رقصان \* لیک رقصان بجان شب نقشان \*

\* شیخ یک را بدل قبولی بنه \* پای کوبان ولی فضولی نه \*

\* رقص ناقص بسوی نقص بود \* جنبش کابلان نه رقص بود \*

\* حاصل ذکر در گردن و سر \* اثر رقص خدفت پشت و کمر \*

\* حذر از اصولیان شهر دیار \* همه نامرومانند و مردم خوار \*

\* این نه صوفی گری و آزادی است \* بلکه گیدی خری و قوادی است \*

\* در او زمین ابهامان کرده داد \* منحرف از طریق عقل و سواد \*

\* صحبت پاک شان ز صدق و وفا \*

\* مایه ضد هزار کذب و نفاق \*

\* الا مان الا مان ازین مردم \* که خوشتر ازین حریفی دم \*

- \* شیخ ما پیر ما مرتبی ما \*
- \* هست از جان مطیع امر خدا \*
- \* نه در آرزوی نغمه و مانی \*
- \* نه در او جد و رقص و جال مجاز \*
- \* نظایرها و چو کوه با تنگین \*
- \* باطن او و چو بحر عابیدین \*
- \* شغل او روز و شب کتابت است \*
- \* ذکر او نام حق بشام و پگاه \*
- \* نمودی چو صوفیان مجاز \*
- \* پیش زانچو چنگ و نغمه و ساز \*
- \* بود او در همه خفی و بطی \*
- \* حکمت مصطفی و عالم علی \*
- \* بود در علم چارو و بیشک \*
- \* همچو ماه چهارده بفلک \*
- \* در بر او نه خرقه و سنا لوس \*
- \* بر سر او نه تاج و قیاس نوبس \*
- \* بنسبش بود بوری و پامس \*
- \* اینچنین آمد شدی رسول شامس \*
- \* فخر او فقر بود در همه حال \*
- \* همچو فقر محبتی بکمال \*
- \* بره فقر استقامت داشت \*
- \* فقر را خارق و کرامت داشت \*
- \* فقر موقوف بر کرامت نیست \*
- \* فقر جز بهر استقامت نیست \*
- \* فقر آنست که هر ارستن \*
- \* دل همه وقت با خدا بستن \*
- \* فقر نبود که بر در سلطان \*
- \* فویش زان بهر زکشی قریان \*
- \* ظامعانی که دم ز فقر زبید \*
- \* فنی و الحقیقت نه فرود بلکه زبید \*
- \* مرد نیاز فقر پنجبراحت \*
- \* قدری صبی برون ز فقر خراست \*
- \* آن فقیران که طالب مالند \*
- \* همچو ز نهای فحبه با مالند \*

- \* شیخ ما را بنقصره برده بود \*
- \* بز غناگاه چشم نکشوده \*
- \* واقف علم گیسوا بوده \*
- \* صاحب فن سیسیا بوده \*
- \* دست رض داشت پر خزانین حجب \*
- \* دانشش بود قدسیان را حیب \*
- \* دعت همت بذیل عقبتی زده \*
- \* پشت پاد ابروی دنیا زده \*
- \* چارنگی بر هوا خوانده \*
- \* دست از هر دو عالم افشاند \*
- \* خضر با او همیشه صحبت داشت \*
- \* صریک رنگی و محبت داشت \*
- \* در روحش صحبت رسول خدا \*
- \* داشت آن رهنگای اهل صفای \*
- \* روز و شب کار او عمل بوده \*
- \* قارخ از حیل و دغلی بوده \*
- \*\*\* در نگارمشن حکمای بنی عملی \*\*\*
- \* نشیندی ز احمد مرسل \*
- \* عالم پیشین چو فرج و حل \*
- \* از ضلالت و رسول حرف زده \*
- \* لبیک او خود بزد عملی نکند \*
- \* اگر داد و دادگاه از مردم عام \*
- \* سر فرود کرده با خلوع تمام \*
- \* میزند حرف با کمال بکا \*
- \* پیش هر پیشین ز خوف و رجا \*
- \* این کسان هیچ که میکنند بتو ام \*
- \* صبح تا شام از طلال و حرام \*
- \* خود ز اعمال نیک پنجه برامت \*
- \* قیل و قالش فسانه و مراست \*

- \* چند هتار بزرگ یسر \*
- \* پس او شهید است چو زید \*
- \* باغری چند کفتاو ز خر سکا \*
- \* نمیکند روز و شب بچید گرتی \*
- \* که دانش بر وظیفتم سلطان \*
- \* که تنش تن زده به پیر و جوان \*
- \* که بد تاغ حرف حال زند \*
- \* که بصباغ قیل و قال زند \*
- \* گاه پندگی دهد بغضاری \*
- \* گاه وعظی کند بعصاری \*
- \* گاه با موزه دو ز کفش گری \*
- \* میرشاند به نیک و بد خبری \*
- \* که بندت اف مردم با جلات \*
- \* فرها میزند بلاف و گزالت \*
- \* گفته بیجان زار و مسود \*
- \* آتش نیک را انجا کند رود \*
- \* شیخ ما صاحب عمل بود \*
- \* پاک از کمر و زحیل بود \*
- \* ظاهر حال آن خدا آگاه \*
- \* بود قال الرسول و قال الله \*
- \* باطش محوزات مطلق بود \*
- \* سخن حق شو که باحق بود \*
- \* نبش ناشمی و مطلق است \*
- \* صبرش شیوه خدا طایب است \*
- \* هرگز او را نبود چون اوزاد \*
- \* کشف آبا و خارق اجداد \*
- \* چه نرف پیش مردم جهلا \*
- \* از بزرگی و عزت آبا \*
- \* چند لاف و گزاف جدو پدر \*
- \* پیش هر کس بیان کنی ای فر \*
- \* از نسب در میان مردم عام \*
- \* فخر از صبح میکنی تا شام \*
- \* چون ترا تهمت شیوه محمود \*
- \* افتخار به زند او رسود \*

\* کسیک شیرین بکن ز فعل کسشن \* \* المسمی با علم و اجمل \*  
 \* پیشکی چند موی جاکشی \* \* چون او از کوشش جوش ای حامی \*  
 \* همچو این جاهلان جاه طلب \* \* که نهاده در عالم نسیب \*  
 \* پدر و مادر از نسب ماری \* \* پسرا فتاده در نسب واری \*  
 \* دی پدر از ازل قروی \* \* پسرا مرده عید طوی \*  
 \* مادرش لولی د پدر لالا \* \* او زندم ز حیدر و زهرا \*  
 \* کی چو نافرین بطنه سرگیس \* \* فتنه از نافت آهوشی مشکین \*  
 \* **بزرگان** استیلا کت آب \* \* چون بود زاده حدیث و کتاب \*  
 \* **باید** لکنت بر آنکه هر که خف \* \* کرد پیوند سادک و رو گهر \*  
 \* ز دختری لاف با خوران دگر \* \* که مراد خشن ز ستم است پدر \*  
 \* داد ز اینها یکی جوابش باز \* \* که گواید تو بس در کوش دراز \*  
 \* هر که او صاحب نسب باشد \* \* شا در حال او حسب باشد \*  
 \* شیخ یا صاحب نسب بوده \* \* شا در حال او حسب بوده \*  
 \* نظرش مائل هنرمند \* \* همچو آینه صیبت کس ننمود \*  
 \* شیر مردان که جمع هنرانند \* \* از هنرمندی صیبت کم نگراند \*  
 \* جاهل صیبت جوی و صیبت پذیر \* \* ذر حقیقت سکه صیبت آهوی گیر \*

\* سنت عیب است پیش اهل علم \*

\* شکرها را با کینه نظر \*

- \* پیشش را ناقصان نظر کنند \*
- \* معصوم نیست ای ستوده شعار \*
- \* کسب قابل در حق و بوابان \*
- \* حرف باغبان و قصایبان \*
- \* قابل شان به شان بیان کرده \*
- \* شرفا را نسب نهان کرده \*
- \* هر که امان در بد چشم \*
- \* او چه داند شرافت ترش \*
- \* گفته هر کسی که بی سند است \*
- \* پیشش ارباب فضل و علم است \*
- \* در حق تو آنچه گفته است بده \*
- \* نبود راست و خوب زیننده \*
- \* فاضل بی نظیر عبد الحق \*
- \* را زردان مفید مطلق \*
- \* کمالا نیکه خطه دهند \*
- \* و اصلا نیکه خطه دهند \*
- \* ذکر که دامت حال هر یک را \*
- \* رفیع تا کرده نقطه شکست را \*
- \* چند جا کرده آن عزیز خط \*
- \* بر خط را صفت کوچ نهاد و نقطه \*
- \* اینچنین است لایق دانا \*
- \* فهم اعلی بد اثر از ادنی \*
- \* می نویسد هر آنکه بی تحقیق \*
- \* بدتر است از عشا پر زندق \*
- \* اینچنین بد بود بنزد خدا \*
- \* که ز بد نیک را نکرده جدا \*
- \* بسواد نیکه بود نور الحق \*
- \* داشت از روی علم نیک فسق \*

\* پدوست لکده مشخمه اخبار \*  
 \* از شریفی نکرده بار دیگر \*  
 \* داد از اراد اعتقاد جواب \*  
 \* که با تصحیح آن کتاب نظر \*  
 \* همچنین از طفیل شاگردان \*  
 \* از اینجا گفتش سند بود \*  
 \* بر کم و بیش ادعای کریم \*  
 \* ما تر آید بلطف فرمای مجسم \*  
 \* ای جوان شیخ ما بیان فرهنگ \*  
 \* نه بد امان عیب کس زده چنگ \*  
 \* شایع ما منظر گمالات است \*  
 \* صاحب کشف و بیم گرامات است \*  
 \* در نظر زود پس که با افشرد \*  
 \* گوی خوبی ز هر دو عالم برود \*  
 \* اذ مرا رهنای حق گردید \*  
 \* پایام زمین سبب بدش رسید \*  
 \* آنچه او بگویند مرا که سپرد \*  
 \* شکر او کی توان بجا آورد \*  
 \* هر هزارش سخن گزار بود \*  
 \* گریبانم یکی هزار شود \*  
 \* شکر او را شمار توان کرد \*  
 \* بانکت یک از هزار توان کرد \*







\* بهر مصلحت که او را در آنجا بود \*  
 \* تاریخ منقش از حدوده فرعون آید \*  
 \* شهر را هنوز زود معطر بود \* \* بلکه از وی جهان منور بود \*  
 \* سال نقلش به یوم است اقیم \* \* مسکن موی بیخند نعیم \*  
 \* تاریخ و قات ملا شاه مرشد آرا شکوه \*

\* مقتدای زمانه ملا شاه \* \* نو ترانه قمره شمس آید \*  
 \* پیشوای محققان بود \* \* ره نهایی مدققان \*  
 \* از میدان شیخ میرش بود \* \* جامی عدالت بکا شمیرش بود \*  
 \* پامن انعام کسب او بوده \* \* بنفیس مرش و فرش بیسود \*  
 \* عقل تاریخ آن خدا آگاه \* \* کفایت محبوب نژاد ملا شاه \*  
 \* تاریخ و قات حکیم سپهر \* \* تاریخ و قات حکیم سپهر \*

\* عارف حق حکیم مرید بود \* \* در همه جا راقان مرآه بود \*  
 \* بهر هر فلک بتز یاقی \* \* بود ذات شریک پار که امانی \*  
 \* بهر علم و دانش و ادراک \* \* کرد خو و را از لوث دنیا پاک \*  
 \* مثل او در جهان نبود کس \* \* که چه دیدم تخریف و رند بصری \*  
 \* ذات الای آن خدا آگاه \* \* بود پیشک قلیل عشق آگه \*

\* تاریخ جهان \*  
 \* سال نقل آن دلی در ماه ۲۳ م \*  
 \* شیخ اهل بلدان رضوان زد و رقم \*  
 \* تاریخ ریاست سلطان دارا شکوه رح \*  
 \* قبایل است \* \* بر تبه اش در مقام ابدال است \*  
 \* با و مر حید \* \* گفت شلی برانکه اورا دید \*  
 \* شاه دارا شکوه با مشش بود \* \* در کمالات شیخ چاشش بود \*  
 \* چون ازین داسگاه حرن و ملال \* \* شد بفرودس بادل خوشحال \*  
 \* جمع و غرق در خاشور \* \* بود در نزد سال آن منفور \*  
 \* سال تاریخ نقل آن گشته درین \* \* شد رقم صاحب بهشت برین \*  
 \* مرقد آن تنیال هوشی آید \* \* هست و رگینه با یون شاه \*  
 \* آنکه آذوقه کجایم علم بود \* \* عارف حق نمایی عالم بود \*  
 \* در جهان بود از جهان بیرون \* \*  
 \* توان گفت حق درون و بیرون \* \*  
 \* محرم بزم کی مع ابد بود \* \* بی نیاز از گدا و از شکر بود \*

۱۰۷۰



- \* منتهای نوکر با بهشت بگو \*
- \* تاریخ رحلت حضرت و جبهه الهیین شرح \*
- \* اسوه الاولیاء و جبهه الهیین \*
- \* قدوة الاتقیاء و جبهه الهیین \*
- \* حافظ و عالم محقق بود \*
- \* عارف و صاحب کرامات بود \*
- \* در همه عمر گناه نه نمود \*
- \* در حق خود بیعت نکرد \*
- \* صاحب خاندان چشمتش بود \*
- \* بکمال است و دین سده ششتمش بود \*
- \* بود صالح در ربیع تخمت \*
- \* که حوی شکر شد انزوم درست \*
- \* خال نقلش بخوان ز روی بتمیز \*
- \* با خدا شد یکی و جبهه الهیین \*
- \* مرقد او با کبر آباد است \*
- \* در محله که دولت آباد است \*
- \* تاریخ رحلت شیخ شهاب الهیین شرح \*
- \* عارف بی نظیر شیخ شهاب \*



\* بود عبدا لطیف پندار و سخن \*  
 \* بود عبدا لطیف صاحب دل \* \* بود سید جلالت سوز گل \*  
 \* قبری یک گنجی ارشاد است \*  
 \* پا تو گویم که اگر آتیا است \*  
 \* و شیخ شهاب \* \* قبرا و در محله اش در ماب \*  
 \* نشان نقاشی که او آب تجله \* \* شد رقم سیرل شهاب رخا \*  
 \* تاریخ رحلت شیخ جعفر روح \*  
 \* شیخ جعفر که مظهر دین بود \* \* عارف حق نما و حق بین بود \*  
 \* ذات او شادان سیرای سپنج \* \* از خرابه بر وقت گویا گنج \*  
 \* شیخ صالح که در صاحب قر \* \* از خیشی برادرش شمر \*  
 \* سال نقاشی بیرون همان و نهفت \* \* بر پشت آب داد جعفر گفت \*  
 \* سال نقاشی زنده و آق نایب \* \* بجای جعفر پشت گفت ملک \*  
 \* در نظم سلسله قدوریه و تاپه و نظم افون \*  
 \* کلمه لا اله الا الله \* \* شجره و شمه اش بر اول اسد \*

۱۰۷۳  
 ۱۰۷۴



\* کت از روی امام باقر فیض \* \* هم ز باقر گرفت جعفر فیض \*  
 \* شکست او بیگمان ز جعفر یافت \* \* موسی کاظم آنچه او ریافت \*  
 \* اد آن فیض منوی موسی \* \* با امام رضا بچشم خدا \*  
 \* یافت معروفت کبرخی از روی فیض \*  
 \* نوشتن کرده ز جسم او فیض \*  
 \* سری سقطنی است از مریدانش \* یافت گوهری بجز مریدانش \*  
 \* هم از و آنکه با امید آمد \* \* سید اطایفه جنید آمد \*  
 \* هم از و شیخ شبلی از دل و جان \*  
 \* یافت ارشاد و ولت عرفان \*  
 \* بار از و شیخ عبید و احد یافت \* \* نقد و جنس آنچه از یکی صد یافت \*  
 \* از مریدان او بوالفرح است \*  
 \* نافع النعمان و دافع المحرج است \*  
 \* \* الحسن قریشی \* \* یافت اقبال سردی خوشی \*  
 \* \* از دل و جان \* \* یافت از روی کرامت عرفان \*

مادت را بملحق بود بقیه  
نور علی شاه محمدی  
عظمت سیدزاده ابراهیم

\* شفقت آنکه عبد مرزای است \*

\* موی حق زه نامی آفاق است \*

\* دولت مردی از ان شده یافت \*

\* آری از هر روشنی مد یافت \*

\* یافتن امیر و الاجاه \* نعمت شاه شاه عبد اسد \*

\* شاه از د سپهر سید ابراهیم \* مرشد زه نامی هفت اقلیم \*

\* هم از د سبزه زمان جعفر \* شده آفاق را سخن رهبر \*

\* هم از د مکتب کشت علی \* بکمالات فیض لم یزلی \*

\* از علی نفس معنوی آمد \* بر محمد که ادنوی آمد \*

\* عبد غفار از دیم یافت \* این همه کلمه که یجد یافت \*

\* باز سید محمد از دل و جان \* یافت از وی مراتب عرفان \*

\* شیخ عبد از نور کلمات بر زده همور \* شیخ عبد الوهاب ز دسر دور \*

\* شیخ دین آنکه او محمد بود \* شیخ از د صاحب کرامت و خود \*

\* آن محمد که قاضی النور است \* شیخ فاضل بدر مشهور است \*

شیخ بلا الفخر را محمد باد  
\* شایسته حاجی حضور را در زیاب \*

- \* باد شاه جهان محمد غوث \*
- \* شیخ شاه محمد از دل و جان \*
- \* بازار دقینس شیخ عیسی یافت \*
- \* هم از وی یافت نعمت کونین \*
- \* هم از وی یافت شیخ صالح راه \*
- \* پیشک در بیت جانب است \*
- \* به محمد همه کرامت خاص \*
- \* پیر کون و مکان محمد غوث \*
- \* یافت از وی کرامت عرفان \*
- \* رتبه دین و جاه و کرامت \*
- \* نعمت است حاجی است \*

• او فرید زمان و اهل زمان •

• قطب آفاق و غوث کون و مکان •

- \* ذات او در اصفا حق باد \*
- \* مظهر الحق از او گرفت ارشاد \*
- \* او ز نسل محمد عربی است \*
- \* رتبه ایشان سامی و گرامی باد \*
- \* در آن زمان و آن زمان \* \* \* \* \*
- \* هم صفاتش کرامت حق باد \*
- \* یافت اقبالش بر روی کرامت \*
- \* در وجه او نهجها و تیار بی است \*
- \* در زرد ویا کم به نیک نامی باد \*
- \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*



\* حضرت علی مرتضیٰ سید عالم با او \* مصطفیٰ و خیر اصیبتش با او \*

\* ایشان حق زلالیم شایسته سون \* که شده این نظم سلسله مقبول \*

\* از سلسله که هر چه بدو لوقتی است \*

\* همیشه این سلسله با طاعت خداست \*

\* همه فرع اند و اصل شان این است \*

\* این سخن کی بگو شش بی دین است \*

\* هر که در تدریس یافت نظام \* شده مقبول خالق عالم \*

\* سلسله بعون خداست \*

\* پاک از بدعت و ضلالت است \*

\* نقل بالعدل میرسد به نبی \* در خفی و جان بحق طلبی \*

\* بدعتی اصل باشد آن نامرد \*

\* کائنات از جناب آن شده گرد \*

\* ابتدای همه سلسله دوست \* انتهای همه سازل دوست \*

\* شده شظایر از نور \* چشمتی بر همین از دمنور \*

\* کبریه از دگر گشته \* در دو آفاق بی نظیر شده \*

\* هر دو دید را لطافت از دست \* نقش بندید را بافت از دست \*

\* بر همه مالک اگر ناب است او \*

\* همه محم اند آفتاب است اینست \*  
 \* هنر یکی ز صوفی بود آفتابش \* \* هر یکی خوشتر چوین در کاشمش \*  
 \* بر همه سیدان و سلطانان \* \* در همه مستعد و کامل دان \*  
 \* است او چو هر خشت آفتابش \* \* یک زو نور کی بر و خفاش \*  
 \* سنگ درگاه آن شه جیلان \* \* بهتر از شهرهای هر دو جهان \*  
 \* را فنی را از و عنایت نیست \* \* خارجی را از و هدایت نیست \*

\* را فنی را باد نقار بود \* \* خارجی را باد غبار بود \*  
 \* یشک این سلسله چو سنگ گهر \*  
 \* در ریلوی بهشتیان خوشتر از هر کس \*

\* بیگمان جنتی است آن زن و مرد \* \* که خدا خویش را بران در کرد \*  
 \* نظم این سلسله با طفت قدیر \* \* شد در اقام شاد عالمگیر \*  
 \* یارب این بادشاه عادل را \* \* مستقی و شجاع دباؤل را \*  
 \* تا که ماه و خوراست برگردون \*  
 \* تا که آب و در صفت در شیخون \*

\* از سوژی دشمن بد کیش \* \* تو نگاهد اردو طایبیت خویش \*  
 \* نام آن شجره القلوب بدان \* \* که همین است جمال ختم آن \*  
 \* نیر نمودم و گریل کلام \* \* داختم با سلام و الاکرم \*

\* تماریح و غات شاه حمید بر رخ \*

\* شاه حمید رگه مظهر حق بود \* \* راز دال وجود مطابقی بود \*

\* گفت تماریح نقل اورد خوان \* \* بنامی سید رنگو تو در جهان \* ۱۰۷۶

\* تماریح رحمت شاه جهان پادشاه \*

\* خرد تماریح نقاشی چون گهر سفید \*

\* جمال عالم با مشاهیر جهان گفت \*

۱۰۷۶

\* آنکه فردوس آشیان آمد \* \* ثانی صاحب قران آمد \*

\* شاه گیتی پناه شاه جهان \* \* چون ز دنیا شد بقصر جهان \*

\* پیش عالم بنام بدل شد \* \* خواب راحت چو خواب محمل شد \*

\* سود آفاق را زبان آمد \* \* کلشن دهر را خزان آمد \*

\* ذرات و الالمش چون ز دنیا شد \*

\* کهن ز کله اورد زور ریاست \*

\* در زمانش رواج دین بود \* \* رونق ملت مستقیم بود \*

\* پیش ازین بود بدعت آبروی \* \* سبزه کرد شاه را امر \*

\* شاه ایلین بدعت از جهان برداشت \*

\* سبزه غیر از خط ابکس نگذاشت \*

\* رونق معبد و مساجد کرد \* \* خیمه جاری بشیخ و عابد کرد \*

\* در زمانش نمود کاوشی \* خاص و عام از کمال عیاشی و خوشی \*  
 \* عدل زو آنچنان رواج گرفت \* که زرداناد را نی باج گرفت \*

- از تاجب پاد بود بیست و ششم \*
- که ز شاهای شده به پیر خ نهم \*

۱۰۷۶

\* سال تاریخ رحلتش رضوان \* \* ز در رقم عز خلد شاهجهان \*

\* کفتم امی دوست خاصه فرودس \* \* سال نقاش خلد فرودس \*

\* سال نقاش ملک عیان و نهفت \* \* پادشاه ولی بهشتی گفت \*

\* سال تاریخ نقاش شاهجهان \* \* رضی الله ز در رقم رضوان \*

\* روضه او با کبر آباد است \* \* همچو فرودس عرش بنیاد است \*

\* نور الله قبر اسلاف \* \* خلد الله عمر اخلاف \*

\* تاریخ رحلت شیخ پیر ساکن مدارد روانه \*

\* شیخ پیر از کمال صدق و یقین \* \* در دل هفته شد نخلد برین \*

\* در صفر سال نقل او مظهر \* \* ز در رقم شیخ بود کمال دین \*

\* ز بهی آن شیخ پیر از لطیف ایرد \* \* یکدم از زمین سوی سما شد \*

\* درین عالم کجا بودم مدار است \* \* که در یکدم و شش نا آشنا شد \*

\* غرد تاریخ تر حیاتش یکدم \* \* در رقم ز شیخ پیر اندم جدا شد \*

۱۰۷۷

\* تاریخ وفات حضرت شیخ جمال محمد شادخ \*

\* عالم بی نظیر شیخ جمال \* \* عارف ذات ایزد متعال \*  
 \* دارت علم احمد مرسل \* صاحب ورع و جود حسن عمل \*  
 \* بعجم عالم و محدث بود \* \* بعرب لیکن کسب علم نمود \*  
 \* رفت زیر خاکدان حزن و ملال \* \* سوی فردوس و رمد شوال \*  
 \* عقل تاریخش از شواهن نلد \* \* گفت داده جمال روغن خلد \*  
 ۱۰۷۸

\* تاریخ و فات شیخ الهمدوا قادیانی رح \*

\* شیخ الهمدوا اصل حق \* \* ماه چرخ مقید و مطلق \*  
 \* آتی و عارف خدا آگاه \* \* اینچنین کس ندیده ام باله \*  
 \* ذات ادقده و شایخ بور \* \* در جهان همچو کوه شامع بود \*  
 \* مدزی تعدیه بود بیست و یکم \* \* که زد نیا شده بچرخ نهم \*  
 \* عقل تاریخ نهل آن مسعود \* \* ز در قم قده و شایخ بود \*  
 ۱۰۷۸  
 \* تاریخ و فات میرزا ابونصر المتخلص بدمر بدخشی \*  
 \* آنکه درد بر نادر العصر است \* \* بیگانان میرزا ابونصر است \*  
 \* در لباس توانگری درویش \* \* ذات اد بود بی کم و بی بیش \*  
 \* نظم او عقده ماه و فخر دارد \* \* نشر او رشته گهر دارد \*  
 \* افشش از خطه بدخشان است \*  
 \* سخنش نعل کفتم زان است \*

۱۰۷۸ \* گفت تاریخ نقل او ابرار \* \* جای یونس در جنت و انهار \*

\* تاریخ و فات حضرت شیخ محمد معصوم سر هندی ننی رح \*  
\* قطب دین شیخ محمد معصوم \* \* عزم چون سوی بساں فرموده \*  
\* سال نقاشی خرد مظهر حق \* \* ز در رقم قطب مشایخ بوده \*

\* فیاض زمان شیخ محمد معصوم \*

\* این منزل خاکی چون را جو بهشت \*

\* تاریخ و صالحش خرد مظهر حق \*

\* فرمود بدل منزل معصوم بهشت \*

\* عارف ذات خد اشیر محمد معصوم \*

\* عزم چون پانسی فرودس برین فرموده \*

\* سال نقاشی نهم ماه ربیع الاول \*

\* ز در رقم مظهر حق قطب مشایخ بوده \*

\* تاریخ و فات حضرت شیخ زاهد قدس سره \*

\* سید بی نظیر زاهد بود \* \* از تو ریح بشرع جاہد بود \*

\* ذات او با کمال علم و عمل \* \* شده قانی بذات عزوجل \*

\* از ربیع نخست شانزدهم \* \* بود گمان قطب شد یکم رخ نهم \*

۱۰۸۰ \* سال نقاشی هجدهمین منازل شد \* \* جای زاهد بهشت و ایش \*

1078

1079

1080

\* تاریخ وفات حضرت شاه نعمت الله نونوی \*

\* پناه عرفان پناه عالیجاه • \* نعمت الله مظهر الله \*

\* نونوی مست آن قلی خدیو \* رفیع الله قدره ابد \*

\* شد فیروز ز پور زده مهور \* \* ملک بانگ گشت زو بر نور \*

\* نعمت و دولتش چنان میداشت \*

\* که مکر صاحب قران میداشت \*

\* بود شایسته دولت آن شاه \* \* که نزار و بایں بیعت راه \*

\* علم و عرفان باد مروج بود \* \* جاه و دولت باد مخرج بود \*

\* کفت تاریخ نقل او ایام \* \* نعمت الله مهر عدل مدام \* ۱۸۰

\* آنکه در آفاق بود صاحب صدق و یتیم \*

\* پر شده از نعمتش سفره باغ خرد و زمین \*

\* چون ز جهان فراقت بردار البقا \*

\* سال و مصالحش بگد قطب بهشت برین \*

\* تاریخ وفات حضرت میر فیض الله بن میر ابو العلام \*

\* آنکه او مظهر صفا بوده \* \* خاندان میر بر او ایستاده \*

\* قطب المطلق میر فیض الله \* \* جعل الله فی الجحان مساوی \*

\* سلطنتی نده بود و آینه \* \* که گزشت آن عزیز دیرینه \*

\* سال ترحیل او سدوش آره \* گفت ز پهلوان بقیض است

\* تاریخ وفات قاسم خان مله لرخته \*

\* قاسم خیر بود قاسم خان \* شبه نزد زاپه ششم شعبان

\* در شباعت مهال رستم بود \* در سخاوت بسان طعم بود

\* گفت تاریخ نقل او رضوان \* چمن عدل جای قاسم خان

\* تاریخ وفات حضرت شیخ بران شطاری \*

\* شیخ بران که عارف حق بود \* محمود ذات پاک مطلق بود \*

\* ذات او فیض بخش ابراز است \* رونق خاندان شطار است \*

\* وسعت منزلتش جو ذات و صفات \*

\* بصفا تش نمود جو هر ذات \*

\* روی او قبله صغیر و کبیر \* کوی او کعبه ارضی و نقیر \*

\* از مریدان شیخ عیسی بود \* آن خداوند عاقبت محمود \*

\* پذیر بود عتق و در بحر حسین \* که حسین است قبله کونین \*

\* بدرش نغمه کان صدایق است \* منکرش روسیاه و زردایق است \*

\* بوجود شریعت او همویر \* بود پیوسته شهر بران پادیر \*

\* ز بیجهان رفت و رده شد بان \* جانب چار باغ نهد و جان \*

\* ساس نقاش خود عیان و نهفت \* صاحب ملک خلد بران است \*



زندگی مبارک و شریف

\* در آن سال که در آنجا بود \* \* \* \* \*  
 \* در آن وقت که در آنجا بود \* \* \* \* \*  
 \* در آن وقت که در آنجا بود \* \* \* \* \*  
 \* در آن وقت که در آنجا بود \* \* \* \* \*  
 \* در آن وقت که در آنجا بود \* \* \* \* \*  
 \* در آن وقت که در آنجا بود \* \* \* \* \*

۱۰۸۲ \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

حسن بیگ

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

۱۰۸۵ \* ولا مابلی دضال آن خدا داین \* مکان پناه

\* دلاتا ریح نقل آن خدا رس \* باگوزیب بهشت

\* تاریخ و قات حضرت شیخ و عزوجل گاهنوی \*

\* شیخ پیر محمد از دنیا \* \* شده جوهر منیر شوی سخما \*

\* عارف رفیع بود حق رس و حق دان \* کاملی بود مقتدای زمان \*

\* مسکن او پاکتو بوده \* اندران شهر نقل فرموده \*

۱۰۸۵ \* اندرین آیت گلام خدا \* سال نقاش بچوان بصدق و صفاء

• لا خوف علیهم : لایم یحزنون \*

\* در جهاد کای دوم زد نیاشد \* جانب اوج بحر خج والا شد \*

\* سال نقاش با شکار و نهفت \* شیخ الا سلام بود و ناعت گفت \*

• تاریخ و قات خلیفه محمد یوسف رحمه الله تعالی \*

\* رقت زمین خاکه یارن بر آلام \* آنکه بودش خلیفه یوسف نام \*

۱۰۸۶ \* سه رزم سال نقل آن معنور \* جای یوسف بهشت عدل مدام \*

• تاریخ و قات حضرت شاه رفیع سبز پوش قدس سره \*

\* آن سلاطنت پناه مایبجا \* که وجودش بحلمه عمده خلد \*

۱۰۸۶ \* سال تاریخ نقل اورضوان \* گفت سید رفیع زهد و تقوی \*

\* صاحب عز و شان شاه رفیع \* ماه کون و مکان پناه

۱۰۸۶

\* تاریخ وفات میرزا حکیم ابوالمظفر روح \*

\* در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*  
 \* در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*  
 \* در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*  
 \* در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*  
 \* در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*  
 \* در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*

۱۰۸۶

\* تاریخ وفات میرزا حکیم ابوالمظفر روح \*

\* آن حکیم که ابوالمظفر بود \*  
 \* رفتنش از نجف به چنان ماند \*  
 \* یا گهرازیه میباید گشته \*  
 \* سال تاریخ نقل آن منقور \*  
 \* تاریخ وفات میرزا حکیم ابوالمظفر روح \*  
 \* که در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*  
 \* که در روز شنبه بیست و نهم ماه ذی قعدة سال ۱۰۸۶ \*

۱۰۸۶

\* ۱۳۸ \*

\* با ایلام و احسان \* خالق و مروت \* \* زلف و لطف \* \* \*  
\* زمانه زجب بود تاریخ بفتح \* \* که کرده بفراموشی و اکاش \*  
\* خرد گشت سال وصالش بظهور \* \* بخت بود در سخن \*  
\* تاریخ و فقا افضل الفاضل شیخ عبد الرشید \*

۱۰۸۵

\* شیخ عبد الرشید عارف حق \* \* بودینت کف با علم و دانش \* \* گفت \*  
\* عقل تاریخ نفس آن مزوم \* \* جای عبد الرشید جنت گفت \*  
\* تاریخ و فقا مریم زمانی علیها الرحمه \*

۱۰۸۸

\* چو ز دنیا گشت آن مریم \* \* بسوی زند شد با عزت و جاد \*  
\* رقم ز سال نقاشی بظهور حق \* \* ز دنیا بجا حجت عصمت شده شاه \*  
\* زین آن مریم ثانی که داده \* \* بد بیداری و عصمت زایب جنت \*  
\* دلا تاریخ نقل آن عنیفه \* \* بگوید او عصمت زایب جنت \*  
\* تاریخ و فقا بی بی صاحبه محمد و مه علیها الرحمه \*

۱۰۸۸

\* سال بر خورشید بنوشتم بختین \* \* صاحبه اوج بهشت برین \*  
\* باز شنو سالی ز رخسار جان \* \* تکلف که محمد مراد تو بان جان \*  
\* تاریخ و فقا بی بی عنیفه علیها الرحمه \*

۱۰۸۵

\* بی تا تاریخ نقل او بر دم \* \* آه رفقه عنیفه از عالم \*  
\* تاریخ و فقا بی بی صاحبه مریم طه قدم حسره \*

۱۰۸۵

تاریخ زمان و اولاد زیاد \* شیخ طه آصف زریب کرمانی \* ۱۰۸۵  
تاریخ وفات قاضی قربان علی بن الرحه \*  
تاریخ وفات سید راضی \*  
تاریخ وفات محمد قربان \* گفتم که با عزیز قاضی بود \* ۱۰۸۵

تاریخ وفات معین الدین محاسب \*  
معین الدین چو شد از داریا \* بسوی قصر و کاخ جنت حق \*

تاریخ وفات معین الدین بخت داد در وقت \* ۱۰۸۵  
تاریخ وفات حضرت خلیفه ابوالقاسم رح \*

تاریخ وفات سید لطیف الدین شهید رح \*

تاریخ وفات سید لطیف الدین شهید رح \*

تاریخ وفات سید لطیف الدین شهید رح \*

تاریخ وفات سید لطیف الدین شهید رح \*

\* تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام \*

\* بطرف جانب بهشت بریں \* \* وقت زمین گمان کریں \*

۱۰۸۹

\* عقل تاریخ نفس، آن معصوم \* \* در فرم شد بهشت عالم \*

\* ما لکم بار سال رحمت او \* \* گفت شیخ ز ما یہ جو وقت عالم \*

\* تاریخ، ذات قضیات بنا د شیخ عبد الہدیٰ بز رح \*

\* تاریخ عبد الہدیٰ بز کرہ سفر \* \* زمین جہاں با کمال عزت و فر \*

\* سال نقش دگو کہ خالی ماند \* \* حیثیت کان قضیات از گوہر \*

\* تاریخ فوت فرالدین حسین معصوم علیہ الرحمۃ \*

\* فرالدین حسین عالیقدر \* \* بودہ والا نژاد پاک سرشت \*

\* رفتش رہ شہدایان چنین ماند \* \* کہ کل از باغ رفت سبزہ ز کشت \*

\* شیر وایہ نجوم و سال تمام \* \* شد بخوبی ازین سراپہ رطبت \*

۱۰۹۰

\* تاریخ و طاعت شیخ نورالدین علیہ الرحمۃ \*

\* تاریخ نورالدین \* \* از ہمہ داشت اول و راستہ \*

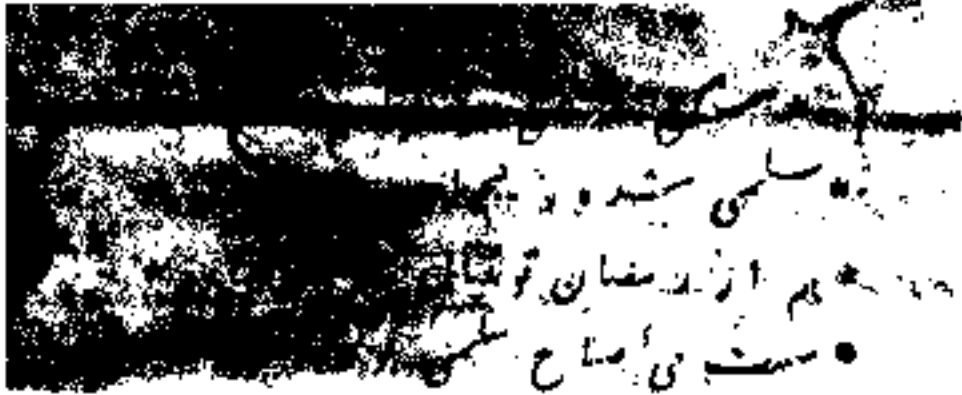
۱۰۹۱

\* تاریخ و طاعت شیخ حفیظ اللہ علیہ الرحمۃ \*

\* تاریخ و طاعت شیخ حفیظ اللہ علیہ الرحمۃ \* \* روان شد جانسوز \*

\* در سن سی و هفتاد و یک قعد \* \* برگشته بود قصر عالم از پاره \*  
 \* بیخ و قامت کبر و مو من خوشتر نویسن المخلص لغز من \*  
 \* کشند ای زمان بیرون \* \* بخوبی گذشته از جهان میر مومن \*  
 \* بدین و باسلام و ایمان و عرفان \*  
 \* بحق کرد تا نیم جهان میر مومن \*  
 \* بنامی که رفت از جهان مرد دین \*  
 \* گذرشته ازین خاکه ان میر مومن \*  
 \* شب یثربه بتاریخ زبده \* \* روان شد بقصر جنان میر مومن \*  
 \* \* چو پرسید سال و عمارش جهان \* \* بگو سید عرشیان میر مومن \*  
 \* \* میر مومن سید عرفان بناد \* \* چون ز دنیا رفت سوی خلد آه \*  
 \* \* سال نقاش از زبان عرشیان \* \* گوئی از دور عالم رفت آه \*  
 \* \* تاریخ و فضا تا سلسلی هندی که مرده است خانی نام داشت \*  
 \* \* سلسلی هندی که سخن سنج بود \*  
 \* \* رفت ز دنیا ز باط بهشت \*  
 \* \* از هم داند جهان بر کشته \*  
 \* \* یافت ز حق عیش و نشاط بهشت \*  
 \* \* سال و عمارش زده و تفرد \*

۱۹۱



\* تاریخ و عمال ادا زین نیز بد آن \*

\* تاریخ و صالحش از زبان مظهر \* با آب شده بخانه حسامی بر خوان \*

\* چه درد نیاد هفتی بزخده او مصطفی هرگز \*

\* نزارد البجا و تکیه بر کس سلمی هندی \*

\* بیاه صوم تاریخ و عمال آن سخن آرا \*

\* بگفته لا تفرم بود و عدارس سلمی هندی \*

\* تاریخ و قات سید عالم علیه الرحمه و المنفردة \*

\* چه سینه عالمی که گزشته \* مقام خود بفرودس جان کرد \*

\* غم زود تاریخ و پیش \* زین عالم بحق سلیم جان کرد \*

\* تاریخ و قات سید مصطفی علیه الرحمه \*

\* کطف حرم مصطفی صدر خلد \*

\* و در ربه و قدر خلد \*

\* راج قباک سخن نیشین ملک \* باغستان مصطفی \*



تاریخ اقلان سید \* کفایت بنام سید محمد طیفی در خاندان \* ۱۰۶۱  
 \* تاریخ و مناقب شیخ عبد الله پیر \*

- \* شیخ عبد الله الایجاد عرفان دستگاه \*
- \* بودیشک حق شناس و حق پرست و حق نما \*
- \* اخراج شریعت بود از ادج شدت \*
- \* گوهر بحر حقیقت بود با قالب مضاف \*
- \* بیستم بود از مرید عاشر و روز نقل او \*
- \* شد و شبیه بر طریق سید خرا لوری \*
- \* شد رقم خال و حال آن حقایق دستگاه \*
- \* بود عبد الله یشک متقی از آنجا \*

شیخ عبد الله عرفان دستگاه \* بانسب چنان لغز و جا شد \*  
 در مرید عاشر رسا نقل او \* گو با ادج خاند عبد الله شد \*  
 \* تاریخ و فایده برادر حقیقی ام \*  
 سید عالی نیکنام \* چو شد زمین همان سوی دارا \*  
 در کس خسته و تنگ شد \* کل زعفران زعفران \*  
 \* تاریخ و مناقب شیخ عبد الله پیر \*

\* مر شکم جو طوقان بلا یخز شد \* \* دلیم از غم ندره انگیزند \*  
 \* گمراهم نامش سیغه چاک \* \* سن از اشک در آب اوزیر خاک \*  
 \* وجود لطیفش نخاک آده \* \* زمین از اشک سینہ چاک آده \*  
 \* آسمان شد بر زمین \* \* باغ ادمه تنال عرش بید \*  
 \* وجودش نخاک از ره اعتبار \*  
 \* چو مشکف نهان شد بخط خبار \*  
 \* تنش زیر خاک آده زان صفات \*  
 \* بظلمات پنهان چو آب حیات \*  
 \* وجودش تن خاک را چنان شده \* \* بکنجی که در خاک پنهان شده \*  
 \* در آئینه از لطف حق قدیر \* \* نخاکش نهان شد چو یو در عبیر \*  
 \* مرا از غم آن برارد بیدین \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* بحرمان آن امید نیکنام \* \* بویلا و آه و نغمه مدام \*  
 \* دهم از جمادی دوم نقاب کرد \* \* ازین منزل زو آن نیکمرد \*  
 \* ۱۰۹۲ \* ولا سال تنش بلطف لریم \* \* بگو جای عاقل بهشت نعیم \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* زمین سینہ عاقل بود نامش \* \* کن رحمت شمار جسم و جانش \*  
 \* چو تار ریخ و صالحش جسم از دل \* \* \* \* \*

تاریخ وفات میرزا فریدون بیگ ذاکر روح \*  
 \* فریدون بیگ کیهان هم زای \*  
 \* روان شد نسوی خلد حضرت افزای \*

۱۰۹۲ \* خرد فرود تاریخ و خاتمش \* \* فریدون بیگ آذربخت آرای \*

\* تاریخ وفات سلطان حسین \*

\* خانعالی بنامب والا شان \* \* چون شده سوی فخر خلد و جهان \*

\* سال و سالش ز دل مظهر حق خواسته \*

\* گفت خرد اوج نلد مسلمان سلطان رسیدن \*

\* تاریخ وفات شیخ قطب عالم قدس سره \*

\* قطب عالم الزیر برای سپنج \* \* سوی فرود من علانی نهشت کرد \*

۱۰۹۲ \* گفته ام سال نقل آن عارف \* \* وای قطب نامه رحمت کردم \*

\* تاریخ وفات سیادت پناه میر محمد صادق روح \*

\* میر صادق که نو جوان بوده \* \* بر جوانیش کشته عاشق خلد \*

۱۰۹۳ \* سال نقاش پناه ذی نعهده \* \* شد تقسیم جاعی میر صادق خلد \*

\* آن میر که بود صادق و یک مرشت \*

\* بگذشتت زباغ دهر چون سینه ز کشت \*

\* تاریخ (عمال آن ملامتی) آفت \* گفتار در اهتمام صادق بر بهشت \*

۱۰۹۲

\* تاریخ و فوات میرزا ابوالحسن \*

\* ابوالحسن که فانی عظیم بنی کم دکاست \* بود کج بگویی بود با همه کس راست \*

\* با گفت سال و سالش سر و سرش عالم خجیب \*

\* ابوعلی ابد اجمالی جنت و الا است \*

۱۰۹۳

\* تاریخ و فوات میرزا محمد سعید مغفور \*

\* سعید بنی نظیر میر سعید \* \* چون زحق نغمه بقال شاید \*

\* بنای خود را ازین سرای فنا \* سوی دارالایقان شوق کشید \*

\* عقل تاریخ نقل آن مغفور \* ز در قم شد با وج خلد سعید \*

۱۰۹۴

\* تاریخ و فوات میرزا جعفر \*

\* شد رقم تاریخ آن والا نژاد \* میرزا جعفر بخت زریب زاد \*

\* نماند رحلت در چو گوهر سفت \* جای جعفر بهشت زریبا گفت \*

۱۰۹۵

\* شد رقم سال و سالش به باگو \* جای جعفر چمن خلد باگو \*

\* رفت جعفر بسوای والا خلد \* یافت از لطف حق تعالی خلد \*

\* نماند نماند خرد به نظر گفت \* جای جعفر مدام باد اخلد \*

\* تاریخ و فوات حضرت شیخ بایزید خوشکی روح \*

\* چون گذشت از دار فانی بایزید \* یافت قصر جاد و انوار بایزید \*

۱۰۹۲ \* حال نقاش مظهر الحق زدرقم \* شد از آفاق آه ثانی پایزید \*

\* تاریخ و قات شیخ محمد زمان سئوکل \*

\* سال تاریخ و قاتش زهر خوان \* \* محو بوده با خدا شیخ زمان \*

\* بر و زجه و تاریخ ششم نوی قده \* \* بسوی خلد محمد زمان جو غزم نمود \*

\* فرد که مظهر حق است سال رحلت او \*

۱۰۹۳ \* بقیض بود محمد زمان ر قسم فرمود \*

\* محمد زمان ماه برج کمال \* \* بر قدمت گذشت از سراج خلد \*

\* فک گفت سال سعودش بدهر \* محمد زمان نیراوج خلد \*

\* تاریخ و قات تضایل پناه موسوی عبد المارح \*

\* موسوی زمانه عبد ایه \* \* عطر ابد قبه و شرا \*

۱۰۹۴ \* عقیق تاریخ نقل آن مغفور \* \* گفت شد خلد جامی عبد الله \*

\* تاریخ و قات سیرز او ضعیف بیگ رح \*

\* توخته یک آنکه از لطیف خدا \* \* بود عالی نظرت دیکو در شفت \*

۱۰۹۵ \* سال نقاش از زبان عرشیان \* \* گفته ام بیشک مراد ج بهشت \*

\* تاریخ و قات شیخ طالب آسکنه الله فنی الجنان \*

\* شیخ طالب که طالب حق بود \* \* در محرم شده ز دنیا او \*

\* سال تخریب از زبان مردش \* \* جانی طالب بهشت بیشک گو \*

**تاریخ و قابت توابع و قابت**

\* توابع و قابت محرم خان از جهان بردفت \*

\* تاریخ قوت او دست و قاهر از زمین بردفت \*

۱۰۹۵ \* عقل سال نعل آل عالمیان \* \* کتبت و اجای محرم خان جهان \*

\* تاریخ قوت عقیقه بیکم \*

\* زمانه رجب بود چون بیست و هفتم \*

\* روان شد بقره و سس ثانی مریم \*

\* و لا سال نقلش بر و زسه شبه \*

\* بگو و ای رفقه عقیقه ز عالم \*

۱۰۹۵

\* تاریخ و قابت میرزا ایزد بخش معنوی \*

\* توابع و بخش سوی آسمان شد \* \* کورستم به پشت رخس آمد \*

۱۰۹۵ \* رقم ز و سال نکلیش بر پیشین حق \* \* باوج عدل ایزد بخش آمد \*

\* تاریخ و قانت شیخ عبد الرسول \*

۱۰۹۶ \* بجای عبد الرسول اخلد آمد \* \* شده بدیشک یحمت و ملا \*

\* تاریخ و قانت آقا با قرا صالتخانی \*

\* دوم بود از مه عید و دوشنبه \* \* که آقا با قرا از دنیا بر آمد \*

\* تاریخ فونش بر فلک کلت \* \* باوج اخلد آقا با قرا آمد \*

\* تاریخ و وفات لعل محمد زامیندار \*

\* آنکه یکسلبه زبان لعل محمد بوده \*

\* چون شهباز منزل ادنی برداق اعلی \*

\* گفت تاریخ و فائش بدل من رضوان \* منزل لعل محمد بهشت والا \* ۱۰۹۶

\* تاریخ و وفات حاجی ویس \*

\* نزد هم بود از ربیع نخست \* که شده و اصل خدای ویس \*

\* روز جمعه ازین بساط نشاط \* در جوانی گذشته و ای ویس \*

\* گفت تاریخ و فائش او رضوان \* جادو دان شد شعله جایی ویس \* ۱۰۹۶

\* تاریخ و وفات میرزا آفریدون حسین \*

\* آن میرزای دهرنیدون حسین بود \*

\* چون او کلی بکش آفاق کم شگفت \*

\* از نسل مصطفی و علی و بتول بود \*

\* او صاحب آفرین بود از گشت و زشت \*

\* تاریخ او بقره یزدی حجه تا تفهم \*

\* آرایش جهان نصیبش حسین گفت \*

۱۰۹۶

\* تاریخ و وفات میرزا فضل اعراری \*

\* میرزا فضل خواجه عالی نسب \* چون روان شد جانب خلد برین \*

* تاریخ حال و حالش * گفت * بود * در * حسن * صاحب * زمین *	1098
* زبیر با فضل و ثواب * میر محمد * جو شد ز * محمد * ان * سومی * جست * روان *	
* بلا شبه سال و حالش * دلا *	1098
* تاریخ و فایده * میر محمد * جان * نقش * می * قدس * سره *	
* محمد * جان * صدیق * بهشتی *	
* یکفتم * از * سر * اکرام * تاریخ * * * * * محمد * جان * بهشتی * و * اصل * حق *	1099
* قیاض * جهانیان * محمد * جان *	
* تاریخ * و * حالش * از * زمان * یک *	1099
* تاریخ * و * فایده * حضرت * پیر * محمد * سلون *	
* شیخ * جهان * و * قطب * زمان * پیر * ادبیا *	
* شد * همو * از * قافله * سالار * رفوح * خلد *	
* تاریخ * و * حالش * محرم * سردش * گفت *	
* و * الا * مکان * پیر * محمد * با * و * ن * خلد *	
* چون * شیخ * زمان * پیر * محمد * بوده * * * * * از * یاد * عرفان * الهی * مر * مسیت *	1099
* تاریخ * و * حالش * آن * ولی * اعظم *	
* تاریخ * و * فایده * سلطان * محمد *	1099
* یک * بر * ذکاب * شالی * ترجمیل * گفت * * * * * که * از * میر * سید * حسن * زیر * آفتاب * خلد *	1100



محمد قزوینی

\* در دست محمد بن دلی شد چو ازین مکان غم

\* جانب جنت و جنان دل و جان و طبع شد

\* از سدا حرام عقلی سؤال. وقت آن دلی \*

\* گفت ازین چه برآید است بد دست جان بداد \*

\* تاریخ وفات عبد اللطیف \*

\* شیخ ذمیر عبد اللطیف قادری. از لطف حق \*

\* بود پیر ز هفتاد و پنج و ضیع و هر شریعت \*

\* از زبان عقلی سؤال زان آن عرفان بناه \*

\* گوشه فردوسی و الا بسکن عبد اللطیف \*

\* تاریخ وفات محمد ظاهر روح \*

\* مصدر زخر محمد ظاهر \* \* سوی جنت بدل خرم رفت \*

\* سال نفاش فرد مظهر حق \* \* ز در قم ظاهر ازین عالم رفت \*

\* تاریخ وفات میر محمد تقی \*

\* زان سیر مستفی و مستفی \* \* محمد تقی چون امام تقی \*

\* در سال ترحیل تاریخ اد \* \* باگو بیاکن اوج بخت تقی \*

\* تاریخ فوت محمد و جهان \*

۱۰۰۳

۱۱۰۲

۱۱۰۲

۱۲۰۲

\* بخاندن چو محمد و جمال و اصل حق \* زحق شنیدند امری را و طوبی گفت \*  
\* در آن غمی که بر آنست <sup>سپاس</sup> رحمت او \*  
\* وصال نیز او را <sup>بگفت</sup> گفت ملک \*

۱۱۰۳

\* تاریخ فوت نواب شایسته خان \*

\* در صد رفیقش و کرم شایسته خان <sup>نورانی</sup> ازین آفاق برو \*  
\* سال نقل آن امیر با کرم \* گفت ذلت اهل خیر و داور \*

۱۱۰۳

\* چو شد شایسته خان زمین دهر گاش \* بجان غم در او شد تاریخ فوتش \*  
\* بود نواب امیر الامرا \* عمده انماک، پادشاه زمان \*

۱۱۰۵

\* خان شایسته ابو طالب نام \* قره باصره آصف خان \*  
\* سال نقیش بنا سف کفتم \* آه نواب سخی شازجهان \*

\* بود شایسته خان ابو طالب \* بیگمان صاحب سخاوت وجود \*  
\* گفت میر بهشت حق آمد \* عقل مال وصال آن محمود \*

\* تاریخ وفات میر حسینی \*

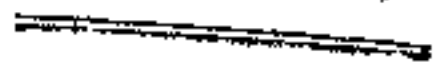
\* میر حسینی که با خدا \* رفت ز دنیا سوی دارالبرقاع \*

\* از سر اکرام دلائق او \* میر حسینی بهشتی بگو \*

۱۱۰۵

\* تمام شد کتاب مخیر الواصلین تصنیف \*

\* میر محمد فاضل مظهر الحق روح \*



\* ماویج و قاصص است از بر او ز زاده بسفوف روح \*  
 بر آرزو با سوادانش و در سینه اش که جوهریان رفته  
 بازار معانی و صرافان دارا لعیار کرده اند مخفی و تشجب  
 خاند \* که اگر چه انجام این نامه نام و اختتام این عقیقه گرامی  
 و مانند انجام قیامت به عدلی معین است و نه وقتی مقرر \*  
 \* و استند این سر رشته تا با نغمه های زمان و انتهای دورانی  
 ممکن است \* فاما کنی که مختصر این طرز غریب و ک  
 و اضع این اسلوب عجیب بودا عینی مهر سپهر قنبل و کمال \* ماه  
 برج شکیبست و افضال \* ساک مساک ط \* واقف  
 احراز حقیقت \* مرکز دایره و آتش و آگاهی \* دایره مرکز  
 معرفت آگهی \* زینب \* مسند باه و بلاش \* شاه سریر نعت  
 و اقبال \* غر \* اصی چهار معانی و بیان \* بحر موج معارف  
 و ایقان \* نورند و سیات \* دروغت \* نورند یقه بجایست  
 و نتایجست \* کریم الیسب \* الذات \* شریف الحساب \* کسب  
 با لغات \* بظهور الحق و المحضت \* بی مبانی شریعت و طریقت \*  
 \* نغمه و می و غنی عارف کامل \* حضرت میر سید محمد فاضل \* قدم است  
 تعالی امره \* عزیز بحکم آید کریمه (کنان نفس ذالقه الموت) \*



\* آینه ذاتش ~~بصورت~~ آفتاب \* \* بود در عالم و فصل و داناتش طاق \*  
 \* علم صوری و معنوی ~~بصورت~~ \* \* پیش ناکرده عقده نگذارد تحت \*  
 \* جودت از طبع او مرفت یا بست \* \* بچو که هر که قدرش از آب است \*  
 \* لب او تر جهان ~~بصورت~~ \* \* دل او در ازان سته قدم \*  
 \* دست او ~~بصورت~~ چو ابرینسان بود \* \* منیع جود و بحر احسان بود \*  
 \* ذات او ~~بصورت~~ بخش عالم بود \* \* بخشش آمو ز سخن و حاتم بود \*  
 \* انظار ~~بصورت~~ داشت \* \* دیده ذوق بسوی خالق داشت \*  
 \* بر در او خیا نگشته سقیم \* \* از بی کسب مال و خواستن سیم \*  
 \* ز دانش از مباح مستغنی \* \* نور و صفت همه لغت مستغنی \*  
 \* من بوی ~~بصورت~~ چکونه حرف ز نیم \* \* بحر مواج را باوزه کنم \*  
 \* لطفها ~~بصورت~~ او بمن میداشت \* \* تو اینم یک از بزا ~~بصورت~~ کاشت \*  
 \* بود در زندگی مدد کارم \* \* هست اکنون بر دوح اد کارم \*  
 \* در دما هست ذکر حالاتش \* \* شغل باشد تصور ذاتش \*  
 \* هر نفس که ~~بصورت~~ میسازد رو \* \* یک یک عرض میکنم بر او \*  
 \* او مرا ~~بصورت~~ بر جواب صواب \* \* حل مشکل میکند بجواب \*  
 \* نفس ز نیم ~~بصورت~~ حکایت مرغوب \* \* ز اینکه انشای راز بود خوب \*  
 \* از قلم ~~بصورت~~ رشحه مدد جویم \* \* سوال تاریخ نقی او گویم \*

\* چون بگذرد حضرت بازم \* \* \* زمین تنگانی بیرون زد \*  
 \* شب چهارم از ربیع دوم \* \* \* حاکم نهم \*  
 \* روز و شش پنجم اهل شد \* \* \* کتبت تاریک چون شب و بخور \*  
 \* از عمر هم مراد به بیت عزن \* \* \* \* \* \*  
 \* دل بو آفاق را از غم دور \* \* \* از هر دو سال نقلی پدید \*  
 \* از سر احشاش کتبت \* \* \* \* \* \*  
 \* بسکه بوده تخانش قشیر \* \* \* \* \* \*  
 \* خال نقاش تو ای ستوده جوان \* \* \* بیش از باب عقل ظاهر دان \*  
 \* مظهر الحق یگانه آفاق \* \* \* \* \* \*  
 \* کتبت تاریخ نقل اورطوان \* \* \* \* \* \*  
 \* مظهر حق فخر زمین و زمان \* \* \* \* \* \*  
 \* سید فضل که داده نشان \* \* \* \* \* \*  
 \* کرد سفر چون ز جهان خراب \* \* \* \* \* \*  
 \* عفو ایام الم نقش بخت \* \* \* \* \* \*  
 \* سال و قاتش دل عبرت نرسد \* \* \* \* \* \*  
 \* فیض رسان بود بهر یکس و بد \* \* \* \* \* \*  
 \* رخت زمین عالم سوی دارالینقا \* \* \* \* \* \*

۱۱۰۶

\* زور تم بیکصد مثال و فالت \* آفتاب او بچ خود دس برین \*

\* آفتاب خجیب با نهایی سحر \* ز کنت ز کنت نارنجیش \*

\* سال پد ره و سید تامل \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*

\* عارف ذات خدا غیر حق هیچ شکر و زین عالم فانی تحریک \*

\* ا. ا. مسر آه دل را نهد به تو \* گفت صدای جهان شد تاریک \*

\* دیگر از کلمه بیخنا \* آن فانی است تا آنکه هر مشدا خلاص و سلسله

اختصاص برین \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*

و در قیامانی تشریح بیان \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*

بر ای خود کتابی طایفه کرده چون داعیه این داعی درین مقدم آن

بود که \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*

و اسم اینم بالک و اب و الیه البرج و الهاب \* تمام شد کتاب

مشطاب مخیر الواصلین در سنه ۱۲۳۹ از هجرت سید عالم

صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم فی ید الحما زقان فی صناعه

والقیام المشی احمد علی و المشی جعفر علی حفظهما اللهک الوالی

ان شکر کل جا سید و غیبی \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*



فیضان فی علم

۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱
۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲
۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴
۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵
۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶
۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷
۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸
۹	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹
۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰
۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۲	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲
۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳
۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴
۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۶	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶
۱۷	۱۱۷	۱۱۷	۱۱۷
۱۸	۱۱۸	۱۱۸	۱۱۸
۱۹	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹
۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰
۲۱	۱۲۱	۱۲۱	۱۲۱
۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲
۲۳	۱۲۳	۱۲۳	۱۲۳
۲۴	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۴
۲۵	۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵
۲۶	۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶
۲۷	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷
۲۸	۱۲۸	۱۲۸	۱۲۸
۲۹	۱۲۹	۱۲۹	۱۲۹
۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰
۳۱	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱
۳۲	۱۳۲	۱۳۲	۱۳۲
۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳
۳۴	۱۳۴	۱۳۴	۱۳۴
۳۵	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵
۳۶	۱۳۶	۱۳۶	۱۳۶
۳۷	۱۳۷	۱۳۷	۱۳۷
۳۸	۱۳۸	۱۳۸	۱۳۸
۳۹	۱۳۹	۱۳۹	۱۳۹
۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰
۴۱	۱۴۱	۱۴۱	۱۴۱
۴۲	۱۴۲	۱۴۲	۱۴۲
۴۳	۱۴۳	۱۴۳	۱۴۳
۴۴	۱۴۴	۱۴۴	۱۴۴
۴۵	۱۴۵	۱۴۵	۱۴۵
۴۶	۱۴۶	۱۴۶	۱۴۶
۴۷	۱۴۷	۱۴۷	۱۴۷
۴۸	۱۴۸	۱۴۸	۱۴۸
۴۹	۱۴۹	۱۴۹	۱۴۹
۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰



